درخواست از ملّت بزرگ ایران

خواهران و برادران ایرانی من، کشور ما امروز در بدترین و بحرانی ترین و خطرناکترین مرحلهٔ هستی و نیستی قرار گرفته، برای حفظ استقلال و یکپارچگی ایران لازم است که به وقایع و تاریخ نه چندان دور، فقط از مشروطیّت به بعد نظر کنیم تا به بینیم طی یک قرن گذشته در جهت منافع و مقاصد بیگانگان و بوسیلهٔ عوامل آنها (آخوندها و توده ایها و خودفروشان) بر سر کشور و ملّت ایران چه آمده؟!!

در حدود نود سال قبل، مرد از جان گذشته ای بنام رضاخان میرپنج برای نجات ایران قدم به میدان گذاشت و ایران از بین رفته را ظرف بیست سال از متلاشی شدن و ورشکستگی نجات داد و با حفظ استقلال و تمامیّت ارضی در مدّت کوتاهی خدماتی را انجام داد که شاید تاکنون کمتر رهبر ملّت دیگری با شرایط آنروز توانسته باشد انجام دهد.

نوشته ای را که ملاحظه می کنید شرح سرگذشت و خدمات آن ابر مرد تاریخ ایران است. این نوشته من از زمان انتشار تا امروز پنج بار چاپ شده، چون همچنان عده ای از هموطنان خواهان داشتن کتاب هستند و چاپ و انتشار آن برای من مقدور نبود بنابه توصیه و همت دوستان ارجمندم این نوشته آماده گردید.

(به علّت نداشتن پروانه از بردن نامشان خود داری میکنم) . برای سهولت خواندن، این نوشته در صفحات کمتر و بخشهای مختلف به دفعات پخش خواهد شد.

در این برهه از زمان که برای از بین بردن هویّت و ملیّت ما از داخل و خارج اقدامات تحریفی و تخریبی انجام میشود. (ز منجنیق فلک سنگ فتنه میبارد) چنانچه مطالب مندرج در این نوشته مورد تأئید شما میباشد، خواهشمندم آنرا تکثیر و برای دوستان و آشنایان خود ارسال فرمائید.

آگست ۲۰۱۱ سندیاگو- کالیفرنیا

نادر پیمائی

رضاشاه پهلوی

از آلاشت تا ژوهانسبورگ

نویسنده: نادر پیمائی

Reza Shah

(THE KING OF IRAN)

FROM ALASHT TO JOHANNESBURG

BY
NADER PAYMAI

رضاشاه پهلوی

ازآلاشت تا ژوهانسبورگ

حق چاپ وترجمه وتکثیرمحفوظ ومتعلق به نویسنده است

نقل ودرج مطالبی ازاین نوشته باذکرنام نویسنده ونام کتاب بلامانع است

Copyright 2005 by Nader Pay mai
All rights reserved
Washington D.C.
Tel & Fax # (858) 573 0356
e-mail:npaymai@gmail.com
www . members . cox . net/npaymai
ISBN 0 - 9749889 - 1 - x

فهرست مطالب

نوشته ای ازتیمساردریابدرسائی ۱

پیشگفتار ۵

بخش اوّل

شرح حال خانواده پدری ومادری رضاشاه ۷

مرادعلی خان باوند ۸

عباسعلی خان ۹

رضاخان ۱۰

عدم رضایت رضاخان میرپنج ازاوضاع آشفته ودخالت بیگانگان درامورایران ، تلاش برای جلب حمایت دولت آلمان ۱۵

بخش دوّم

اوضاع ایران قبل ازکودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی ۱۹

علل وقوع کودتا ۲۸

تلاش رضاخان میرپنج برای نجات ایران ۳٤

اوّلین دیداررضاخان میرپنج باژنرال آیرون ساید ۳۷

نظرآیرون سایددرموردوضعیت ایران ، احمدشاه ، رضاخان میرپنج ٤۰

آخرین دیدارژنرال آیرون سایدبارضاخان میرپنج ٤۱

انجام کودتا ، نخست وزیری سیدضیاء الدین طباطبائی وسردار سپهی رضاخان میرپنج ٤٤

شرکت سردارسپه دردولت های بعدازسیدضیاء ٤۸

نخست وزیری واقدامات سردارسپه دردوران نخست وزیری ٦٧
نفش مدرس دردوران حکومت سردارسپه ٦٩
رابطه سردارسپه با احمدشاه ٧٣
زمزمه ایجادرژیم جمهوری درایران ٧٥
ختم غائله شیخ خزعل ودستگیری او ٧٧
تفویض مقام فرماندهی کل قوابه سردارسپه ٨٢
تفویض ریاست حکومت موقت ازطرف مجلس به سردارسپه، ٨٤
تشکیل مجلس موسسان وخلع قاجاریه ازسلطنت ایران
بخش سوّم
سلطنت رضاشاه پهلوی واقدامات اودردوران سلطنت ٨٧
اقدامات خارجی: روابط باکشورهای انگلستان، شوروی، ترکیه ٨٩
امریکا، آلمان، افغانستان وعراق
اقدامات داخلی: ١١٢
تشکیل ارتش نوین ایران ١١٢
فرهنگ وآموزش وپرورش ١١٤
امورمالی واقتصادی ١١٩
عمران وشهرسازی ١٢١
دادگستری ١٢٢
صنایع ومعادن ١٢٤
کشاورزی ١٢٥
راه سازی ١٢٧

بهداشت وپزشکی ۱۲۸
تشکیل وزارتخانه ها و سازمان های دولتی ۱۲۸
اصلاحات و رفورم های اجتماعی ۱۲۹
جنگ دوّم جهانی واثرات آن دروضعیت ایران ۱۳٤
سوّم شهریورسال ۱۳۲۰ خورشیدی ۱۳٦
استعفای رضاشاه ازسلطنت وخروج اوازایران ۱٤٤
اوضاع ایران بعدازاستعفای رضاشاه ۱۵۲

بخش چهارم

نظرموافقین ومخالفین درمورداقدامات رضاشاه ۱۵۳
عامل انگلیس بودن ۱۵۸
قراردادنفت ۱۹۳۳ ۱٦۸
احداث راه آهن سراسری ۱٦۹
ایجادحکومت دیکتاتوری وعدم اجرای قانون اساسی ۱۷٤
ایجاداختناق وجلوگیری ازآزادی بیان وقلم ۱۷٦
مجازات خطاکاران ومنکوب کردن مخالفین ۱۷۸
تصاحب املاک ۱۸٦
جلوگیری ازتشکیل احزاب وانتخابات آزاد ۱۸۹
منابعی که درتهیه این کتاب ازآن ها استفاده شده ۱۹۹

آشنائی بانویسنده

نادرپیمائی درشهررضائیه (ارومیّه) آذربایجان متولّدشده وتحصیلات خودرادررشته مهندسی مکانیک درایران وتخصص درتوربین های آبی رابادرجه فوق لیسانس درانگلستان به پایان رسانده .

درسال ۱۳۵٦ (یکسال قبل ازانقلاب) به امریکا آمده ودررشته کارهای فنّی وساختمانی شروع به فعالیت نموده.

درمدّت سه دهه اقامت درخارج ازایران شروع به مطالعه وتحقیق درباره تاریخ ایران وتاریخ ادیان نموده که حاصل سال هاپژوهش اوکتاب هائی است به شرح زیر:

۱ – مهری گری یا میترائیسم

۲ – بررسی ادیان سه گانه سامی (ادیان ثلاثه)

۳ – تاریخ ایران (ایران ۲۵ قرن درآئینه زمان)

٤ – تاریخ آذربایجان (آتورپاتکان درآئینه زمان)

٥ – ایرانیان وترکان درعرصه تاریخ

٦ – رضاشاه پهلوی «ازآلاشت تا ژوهانسبورگ»

۷ – محمدرضاشاه پهلوی وبازیگران دوران سلطنت او

۸ – ازبهائیت چه می دانید؟

۹ – بابک فرزندآذربایجان وقهرمان ایران

۱۰ – فرودیک تمدّن بزرگ وفرازیک حکومت بدوی

۱۱ – فلات ایران، خاستگاه فرهنگ کهن

نوشته ای ازتیمساردریابدرسائی

جناب آقای مهندس نادرپیمائی

پیش نویس کتاب جنابعالی راکه درباره سرگذشت وزندگی پرافتخاررضاشاه کبیرنوشته ایددریافت کردم وازمطالعه آن بسیارخشنودشدم، این کتاب ضمن این که بانهایت اختصارنوشته شده حاوی اهم وقایع واقدامات انجام شده درمدّت سلطنت آن رادمردبزرگ می باشد، شما با اشاره به مدارک مستندوضع اسفناک ایران راقبل از رسیدن رضاشاه به حکومت وسلطنت واقدامات وخدمات آن ابرمردتاریخ رابه خوبی تشریح نموده اید.

بدیهی است که وجودیک ایران مستقل وپیشرفته نمی توانست موردقبول دول استثماراستعمارگر روس و انگلیس وایادی آن هاقرارگیرد، وقتی رضاشاه راباتجاوزعلنی به خاک ایران مجبوربه استعفاوترک ایران نمودند درظاهربه مخالفت با او ولی دراصل دشمنی ومخالفت باملّت وکشورایران ازهیچگونه اتهام وبدگوئی دریغ نکردندوکلیّه اقدامات واصلاحات وخدمات بی نظیراورا اشتباه نامیدند!. ولی خوشبختانه ملّت بزرگ وهوشیارایران همیشه نام این سرداربزرگ راارج می نهندونامش راگرامی می دارند.

امتیازی که کتاب شمانسبت به اکثرنوشته های دیگرداراین است که بخش آخرکتاب را اختصاص به نظرات موافقین ومخالفین داده وباطرح سئوال وجواب مسائل راباتوجه به شرایط زمان ومکان بادقّت وصداقت موردتجزیه وتحلیل قرارداده اید.

برای شمادرخدمت به ایران وملّت شریف ایران آرزوی پیروزی

دارم وامیدوا رم نوشته تان مورداستقبال ملّت ایران به خصوص نسل جوان قرارگیرد .

ارادتمند دریابدفرج الله رسائی

۲۷ تیرماه ۱۳۸۱ ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۲

توضیحی ازنویسنده کتاب

نوشته تیمساردریابدرسائی که زینت بخش اوّلین صفحه کتاب من شده برای من افتخاربزرگی است که امیرعالیقدروخوشنامی که علاوه برمعلومات وسیع نظامی دارای اطلاعات با ارزش اجتماعی وتاریخی* می باشنددرموردنوشته ام چنین اظهارنظری فرموده اند .

کسانی که چون من سنی ازعمرشان گذشته به خوبی تیمساردریابدرسائی رامی شناسند ، ولی به جهت اطلاع نسل جوان وقدرشناسی ازخادمین ایران وظیفه خوددانستم به مطالب زیراشاره ای بکنم:

تیمساردریابدرسائی دریک خانواده اهل آذربایجان متولّدشده ، بعدازاتمام تحصیلات دبیرستانی واردخدمت درارتش گردیده وجزء اوّلین گروه دانشجویانی بوده که درزمان سلطنت رضاشاه پهلوی به اروپا اعزام ودرآکادمی نیروی دریائی ایتالیا مشغول تحصیل شده ، بعدازاتمام

-* کتاب بسیارجالب وبا ارزش ومستندبه نام «دریانوردی ایرانیان ونیروی دریائی ایران » درپانصدصفحه ازطرف تیمساردریابدرسائی تدوین ومنتشرشده .

تحصیلات به ایران مراجعت ودرنیروی دریائی نوبنیادایران مشغول خدمت گردیده، باطی مراحل مختلف ازپائین ترین درجه افسری به بالاترین رتبه امیری رسیده (دردوران سلطنت محمدرضاشاه اوّلین وآخرین افسرنیروی دریائی بودکه به مقام دریابدی نائل آمد) .

دریابدرسائی ازسال ۱۳۳۸ درسمت فرمانده نیروی دریائی ایران درسازندگی وتوسعه چشمگیرنیروی دریائی نوین ایران نقش به سزائی داشته که شاهداین ادعابه وجودآمدن تجهیزات وتسلیحات عظیم ومدرن نیروی دریائی بود وعلاوه برآن تربیت وتعلیم کادرافسران نیروی دریائی است که درزمان تصدی فرماندهی ایشان به بهترین وبزرگترین آکادمی هاودانشگاه های نظامی وغیرنظامی اعزام وموفق به کسب تحصیلات ومعلومات ودرجات عالی شدند .

دریابدرسائی درسال ۱۳۵۱ بازنشسته وبه جهت حسن خدمت وشهرت بلافاصله به سمت سناتورانتخاب وتاوقوع انقلاب ۱۳۵۷ درسمت سناتورانتصابی مشغول خدمت بودند، بعدازچندسال ازایران خارج وبه آمریکاآمدند وهم اکنون درویرجینیا شهرالکساندریا درکانون خانواده باعزت زندگی می کنندوبا تسلطی که به چندزبان خارجی ازقبیل روسی، فرانسه، ایتالیائی، انگلیسی دارندبیشتروقتشان به مطالعه می گذرد وبی نهایت موردعلاقه واحترام قاطبه افسران نیروی دریائی وجامعه ایرانی می باشند .

برای یک چنین فردفرهیخته وامیرپاک وخوشنام که همیشه درفکرسربلندی وآزادی وحفظ تمامیت ارضی ایران است سلامتی وطول عمررا آرزومندم

نادرپیمائی

پیشگفتار

رضاشاه پهلوی دریک زمان بسیارحساس وبحرانی زمام امورایران رابه دست گرفت، بنابراین چه بخواهیم وچه نخواهیم اوسازنده بخشی ازتاریخ کشورمان است.

تقریباً ۶۰ سال اززمان کناره گیری رضاشاه ازسلطنت میگذرد، دراین مدت مقالات وکتاب های زیادی درتعریف وتائید ویا تکذیب وتنقیدازاوازطرف نویسندگان ایرانی وغیرایرانی نوشته ومنتشرگردیده است، امروزبادردست بودن چنین مدارکی ومخصوصاًبا انتشاراسنادمحرمانه وزارت امورخارجه انگلستان وروسیه مربوط به دوران کسب قدرت وبه دست گرفتن حکومت وسپس سلطنت رضاشاه میتوان به حقایق وواقعیت های تاریخی پی بردوقضاوت نمود.

مورخین ومحققین برای پژوهش دراحوال واعمال وپی بردن به ویژگی های شخصی افرادتاریخ سازچون رضاشاه تمام دوران زندگی آن شخص وشرایط زمان ومکان رادرنظرگرفته وباتجزیه وتحلیل مسائل، مواردرابررسی میکنند، بنابراین درموردرضاشاه هم بایدباتوجه به مطالب فوق زندگی واعمال اورااز بدوتولّدتازمان درگذشتش درنظرگرفته وسپس به قضاوت نشست.

برای شناخت رضاشاه دراین نوشته بطورخلاصه شرح حال اوازتولّد، نوجوانی، جوانی، ورودبه خدمت نظام وطی مدارج و مراحل مختلف، بدست گرفتن حکومت ورسیدن به سلطنت واعمال واقدامات اودردوران سلطنت با استنادبه مدارک معتبروبدون هیچگونه حب وبغضی ونظروغرضی حقایق وواقعیت هاموردبررسی قرارگرفته.

امروزنه رضاشاه درقیدحیات است ونه خاندان پهلوی دراریکه سلطنت وقدرت، پس اگرمن اقدام به بیان حقایق وواقعیت هامیکنم برای خوشآیندکسی ومقامی ویاکسب منصب ومالی نمیتواندباشد، بلکه آنچه که مینویسم صرفاًبخاطرروشن شدن گوشه ای ازتاریخ کشورمان است، زیرابعلّت تبلیغات سوء بیگانگان درگذشته ویاغرض وکینه عده ای باعث بوجودآمدن نکات تاریک وابهام آمیزوقضاوت های ناصحیح درموردرضاشاه شده، چون درتاریکی ماندن چنین مسائل مهم باعث عدم اطلاع نسل های آینده ازواقعیت های تاریخی کشورشان شده وچه بساباعث اشتباهات ویا انحرافاتی میگرددوبنابه گفته نهرونخست وزیرپیشین هند «ملّی که به درستی ازتاریخ کشورشان باخبرنیستنداجباراً اشتباهات گذشته راتکرارخواهندکرد» لذامن وظیفه وجدانی واخلاقی وملّی خوددانسته واقدام به تهیّه این نوشته نموده ام. امیدوارم خواننده گرامی هم به دورازهرنوع تعصبی وجداناً وانصافاًمطالب مندرج دراین نوشته راموردمطالعه قراربدهد.

نادرپیمائی

پانزدهم مارچ ۲۰۰۲ سندیگو ـ کالیفرنیا

بخش اوّل

خاندان باوندیان

خسروانوشیروان برادرخودبه نام قبادرابه حکومت طبرستان (مناطق شمال جبال البرزتقریباًمنطبق بامازندران امروزی) گماشت.

بعدازقبادپسرش به نام کیوس، وبعدازکیوس پسرش به نام شاپور، وبعدازشاپورپسرش به نام باوبه حکومت رسیدند، باومدّت پانزده سال حکومت کرد.

تازیان بعدازتصرف اکثرمناطق ایران متوجه طبرستان شدند، ولی به علّت کوهستانی بودن منطقه ومشکل بودن نفوذبه داخل طبرستان نتوانستندبه این منطقه دست بیابند.

چون امپراتوری ساسانی منقرض شده بود، باوبه جهت حفظ استقلال ایران ومبارزه با اعراب درسال ٤٤ خورشیدی برابربا ٦٦٥ میلادی اعلام پادشاهی نمودوسلسله باوندیان راتشکیل داد.

بعدازباوخاندانش چندین قرن به نام سلسله باوندیان درمنطقه طبرستان حکومت کردند، نسب خانواده پدری رضاشاه به خاندان باوندیان ساسانی تبارمی رسد.

شرح حال خانواده پدری ومادری رضاشاه

مرادعلی خان باوند

مرادعلی خان (پدربزرگ رضاشاه) که به نام مرادعلی خان سلطان ویا مرادعلی خان باوندهم نامیده میشده درحدودسال ۱۱۷٤ خورشیدی برابربا ۱۷۹۵ میلادی درقریه آلاشت سوادکوه درخانواده ای ملقب به پهلوان متولدگردیده.

مرادعلی خان دوران کودکی ونوجوانی رادرآلاشت گذرانده وسپس به تهران رفته ودرفوج سوادکوه واردخدمت سپاهیگری شده، وی بایکی ازمنسوبین خودازدواج کرده وصاحب شش پسربوده، باردوّم بادختری ازخانواده داداش بیگ ازدواج میکندوصاحب هفتمین پسربه نام عباسعلی (پدررضاشاه) میشود.

(خانواده داداش بیگ ازمهاجرین آذربایجانی بودندکه بعدازتسلط روسهابه قفقازیه به تهران کوچ کرده اند).

مرادعلی خان درزمان سلطنت ناصرالدین شاه درجنگ افغانستان شرکت داشته ودرجنگ کشته میشود (سال ۱۲۳۵خورشیدی برابربا ۱۸۵٦ میلادی).

عباسعلی خان

عباسعلی خان پسرمرادعلی خان درسال ۱۲۰٤ خورشیدی برابربا ۱۸۲۵ میلادی درآلاشت متولدشده، اوهم مثل پدرش به تهران رفته ودرفوج سوادکوه واردخدمت نظام شده وبنام عباسعلی خان سوادکوهی ویا عباسعلی خان یاور معروف بوده.

عباسعلی خان دوبارازدواج کرده، باراوّل درآلاشت بادختری ازفامیل خودازدواج نموده وصاحب سه دختربه نامهای خورشیدخانم، دودرخانم، نبات خانم (خواهران رضاشاه) میشود، بعدازفوت زنش باردوّم درتهران بادختری ازخانواده مادری خود (داداش بیگ) به نام نوش آفرین ازدواج میکندوصاحب پسری میشودبه نام رضا (رضاشاه بعدی).

عباسعلی خان درپنجم آذرسال ۱۲۵۷ خورشیدی برابربا ۱۸۷۸ میلادی دراثربیماری درگذشته واورادرشهرری (شاه عبدالعظیم) به نام داداش بیگ یاوربه خاک سپرده اند.

عباسعلی خان بعدازازدواج بانوش آفرین، اوراکه حامله بوده به آلاشت نزدفامیل خودبرده وخودش به تهران مراجعت میکند، درتاریخ بیست وچهارم اسفند ۱۲۵٦ خورشیدی برابربا ۱۸۷۷ میلادی نوش آفرین درآلاشت صاحب فرزندی میشودبه نام رضا (رضاشاه بعدی) .

چون زندگی برای نوش آفرین دریک محیط غریب بایک نوزادوبه دورازشوهرش مشکل بوده بنابراین تصمیم میگیردبافرزند٤٠ روزه اش به تهران نزدشوهرش برود، دراوائل اردیبهشت ماه ۱۲۵۷ که هنوزهواسردبوده نوش آفرین به همراه برادرش وفرزندنوزادش باکاروانی به تهران حرکت میکنند، بعدازطی مسافتی ازشدّت برف وسرما کاروان مجبورمیشوددرامام زاده هاشم درکاروانسرائی توقف بکند، صبح که کاروان آماده حرکت میشود نوش آفرین بچه رامرده می یابد، چون کاروان مجبوربه حرکت بوده به تصوراینکه بچه مرده اورابه کاروانسرادارمی سپارندکه بعداًدفن بکند ولی نوش آفرین حاضربه ترک بچه اش نمیشودواصرارداشته که بچه مرده را باخودبه تهران ببرد، گویاشخصی درآنجاگفته احتمالاًبچه نمرده بلکه ازشدّت سرمابی حرکت شده، باروشن کردن آتش وپوشاندن ومالش دادن بعدازمدّتی دربرابربهت وحیرت حاضرین آثارحیات دربچه ظاهرمیشودوشروع به نفس کشیدن وگریه کردن میکند، بهرحال نوش آفرین بافرزندش نزدعباسعلی خان میرود، ولی زمانیکه رضا بیش از۹ ماه نداشته عباسعلی خان فوت میکند.

بعدازفوت عباسعلی خان نوش آفرین بافرزندش تحت

سرپرستی وتکفل برادرش به نام حکیم علیخان یاورقرارمیگیرند ، رضا هفت ساله بودکه مادرخودرا ازدست دادوتحت سرپرستی وکفالت دائی دیگرش به نام ابوالقاسم بیگ قرارگرفت (ابوالقاسم بیگ درنظام به درجه سرهنگی رسیدوبه نام ابوالقاسم خان آیرملو معروف بوده) .

اکثرمردان فامیل پدری ومادری رضاخان درخدمت نظام بوده اند ، چون اوهم علاقه شدیدی به نظام وسپاهیگری داشت لذادرسن ۱۵ سالگی واردخدمت نظام درفوج پیاده قزاق گردید ، با اینکه جوان تنومندوپرکاری بودولی به علّت داشتن سن کم دارای شغل مهمی نبود ، ظرف مدّت کوتاهی به علّت ابرازلیاقت وداشتن پشتکار ، اوّل به رسته سواروسپس به آتشبارمنتقل شدودرسن بیست سالگی به درجه نایبی رسیدوبه نام رضاخان سوادکوهی معروف گردید ، چون درنیروی قزاق اوّلین ایرانی بودکه کاربامسلسل های ماکسیم راشروع کردومدّتها این وظیفه رابه عهده داشت به نام رضاخان ماکسیم نیزمعروف بود ،

ازبدو ورودبه خدمت تارسیدن به سلطنت یعنی ثقریباًطی ۳٤ سال بیشترعمرنظامی رضاخان درماموریتهای خارج ازتهران وشرکت درجنگهای زیادبرای برقراری امنیت درنقاط مختلف ایران گذشته ، چون شرح حال هرکدام ازاین ماموریت هاوجنگ هامستلزم نوشتن چندین صفحه مطلب است وشرح مفصل تمام وقایع درکتاب های مختلف ذکرگردیده لذادراین نوشته فهرست واربه ذکراسامی ویامحل خدمت وماموریت هاوسیرمراحل زندگی نظامی اوبطورخلاصه اشاره میشود :

* سال ۱۲۷٦ خورشیدی برابربا۱۸۹۷ میلادی ماموریت درفوج اراک وبروجرد .

* سال ۱۲۸۱ خورشیدی ماموریت درخراسان وشرکت درجنگهای

بسطام وجام.

* سال ۱۲۸۲ خورشیدی برگشت به تهران وترفیع به درجه معین نایبی واولین ازدواج اوبادختری به نام تاجماه وتولداولین فرزندش به نام فاطمه (همدم السلطنه).

* سال ۱۲۸٦ خورشیدی ماموریت برای حفاظت سفارت آلمان وآشنائی باکنت گوات وزیرمختارآلمان.

* سال ۱۲۸۷ خورشیدی اعزام نیروازطرف محمدعلیشاه به تبریزبرای سرکوبی مشروطه خواهان (ستارخان وباقرخان) وشرکت سلطان رضاخان بعنوان فرمانده واحدمسلسل دراین جنگ.

* سال ۱۲۸۸ خورشیدی شرکت سلطان رضاخان بایپریم خان درجنگ اهروسراب وقراچه داغ واردبیل علیه رحیمخان چلبیانلو.

* سال ۱۲۸۸ خورشیدی شرکت درجنگ زنجان علیه ملاقربانعلی، اواخراین سال به تهران مراجعت نموده.

* سال ۱۲۹۰ خورشیدی شرکت درقوای اعزامی دولت مشروطه برای جنگ باقوای محمدعلیشاه به فرماندهی ارشدالدوله درفیروزکوه، شکست قوای محمدعلیشاه وکشته شدن ارشدالدوله.

* سال ۱۲۹۰ خورشیدی شرکت درقوای اعزامی دولت برای جنگ باسالارالدوله (برادرمحمدعلیشاه) درساوه وهمدان، شکست سالارالدوله وعقب نشینی اوبه کرمانشاه، تعقیب سالارالدوله بوسیله قوای دولتی وبه علّت ابرازشهامت ورشادت دراین جنگها ارتقابه درجه یاور.

* سال ۱۲۹۲ خورشیدی ماموریت برای تشکیل اتریاد (گردان) همدان وتعیین شدن به سمت فرمانده اتریادهمدان.

* سال ۱۲۹۵ خورشیدی مراجعت به تهران برای کسب مقام

معین نایب رضاخان سوادکوهی (بین سال های ۱۲۸۲ ـ۱۲۸۶)

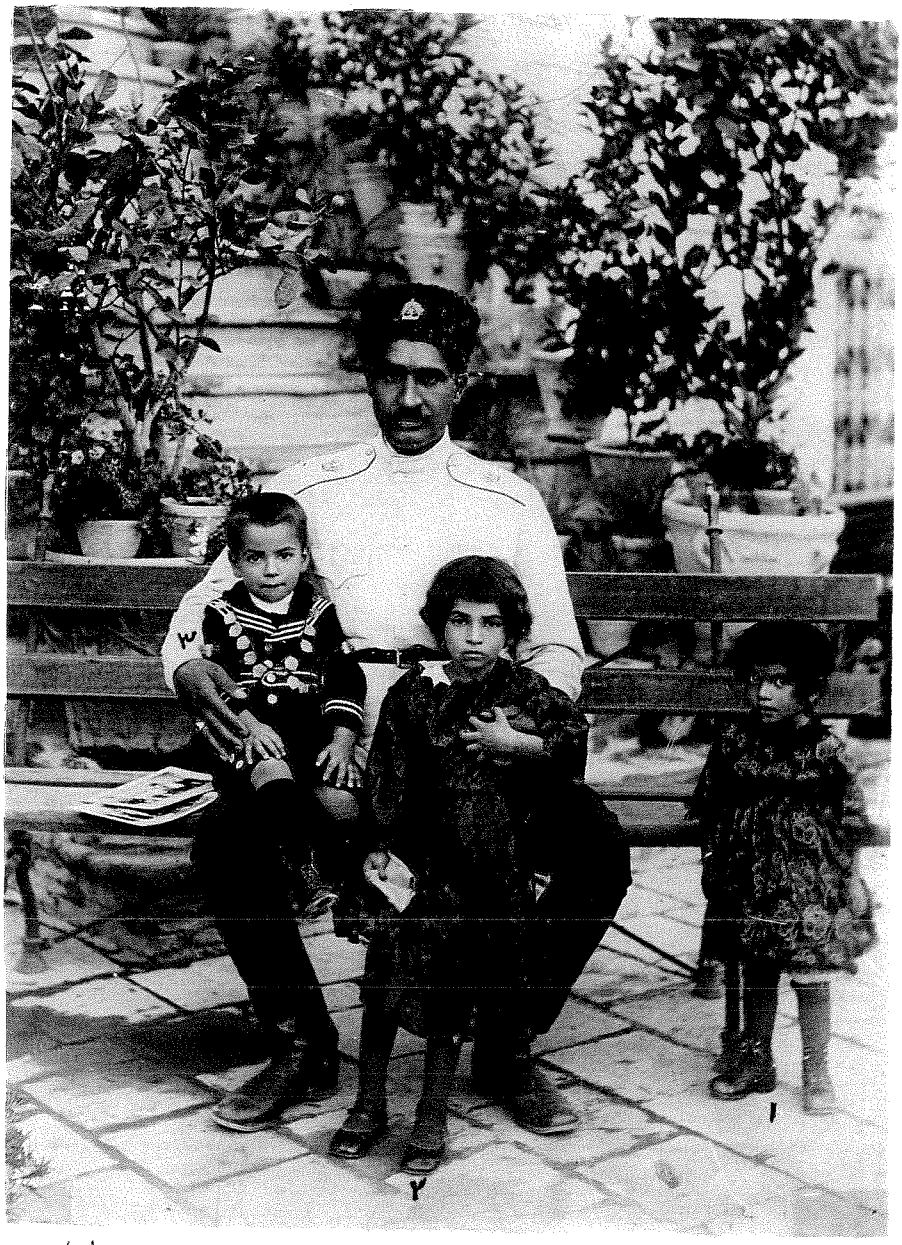

سردارسپه باسه فرزندش (۱ ـ اشرف ، ۲ ـ شمس ، ۳ ـ محمدرضا)

۱۳۰۰ خورشیدی

128

فرماندهی واحدمسلسل دراتریادتهران، ترفیع به درجه سرهنگی.

* سال ۱۲۹۵ ازدواج رضاخان سرهنگ بادخترمیرپنج تیمورخان آیرملو (ازاهالی ارومیه) بنام نیمتاج خانم (تاج الملوک یاملکه مادربعدی)، درتاریخ ششم آبان ماه ۱۲۹۶ صاحب دختری بنام شمس میشود.

* سال ۱۲۹۷ خورشیدی به علّت ابرازلیاقت به فرماندهی باتالیون (هنگ) تهران منصوب میشود.

* سال ۱۲۹۸ خورشیدی (چهارم آبان ماه) صاحب دوفرزنددوقلوبنام اشرف ومحمدرضا (محمدرضاشاه بعدی) میشود.

* سال ۱۲۹۸ خورشیدی عزیمت به گیلان برای دفع اغتشاشات آن منطقه وتصرف شهررشت وعقب نشینی قوای میرزاکوچک خان جنگلی، ترفیع به درجه میرپنجی (سرتیپی).

* سال ۱۲۹۹ خورشیدی شرکت درجنگهای مازندران وگیلان درسمت فرمانده پیاده نظام قزاق، عقب نشینی نیروی قزاق به قزوین.

* کودتای سوّم اسفندسال ۱۲۹۹ خورشیدی برابربا ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱میلادی.

تمام مراحلی راکه رضاخان میرپنج طی کردومدارجی که بدست آوردهمه دراثرفداکاری وپشتکارولیاقت وشهامت خودش بوده، وضع نابسامان امورکشورکه دراثرفسادسلسله قاجاریه مخصوصاًبی لیاقتی وبی مبا لاتی احمدشاه که همیشه درفکرمال اندوختن وفرارازقبول مسئولیت ویابعبارت درست ترفراربه فرنگ (اروپا) بود، وهمچنین بعلّت فاسدومزدور و دزدبودن عده زیادی ازدرباریان ودولتمردان وروحانیون طوری مملکت رابه پرتگاه نیستی ونابودی کشیده بودکه رجال پاکدامن و وطنپرست امثال میرزاحسن خان مستوفی، میرزاحسین خان موتمن

الملک، حاج محتشم السلطنه، میرزاحسن خان مشیرالدوله، مشاورالممالک انصاری وغیره راهم مأیوس ونا امیدازانجام خدمت بازداشته ونگران سرنوشت کشورنموده بود.

درموردوضع اسفناک آن روزایران ازطرف نویسندگان ایرانی وغیرایرانی کتاب های زیادی نوشته شده که درصفحات بعدی به این مطالب اشاره خواهدشد.

عدم رضایت رضاخان میرپنج ازاوضاع آشفته ودخالت بیگانگان درامورایران

رضاخان میرپنج هم مثل هرایرانی وطنپرست ازدیدن اوضاع اسفناک ورقت بارمملکت رنج برده ودرفکرچاره جوئی برای نجات ایران بوده ، مخصوصاًازحضورافسران روسی وانگلیسی وسوئدی ومستشاران خارجی که آنراحقارتی برای خودوهم میهنانش میدانست وهمچنین ازدخالت بیگانگان درامورایران بشدّت ناراحت وعصبی بود ، بطوریکه چندین باربین اووفرماندهان روسی نیروی قزاق درگیری ومشاجرات شدیدی پیش آمده بود .

رضاخان میرپنج فکرمیکردشایدباکمک دولت آلمان بتوان به تجاوزات وسلطه جوئی های دول روس وانگلیس خاتمه دادواستقلال ایران راحفظ نمود ، به همین منظوربه ترتیبی باسفارت آلمان تماس حاصل کرد ، دراینموردمطلبی ازکتاب خاطرات آقای میرزاابوالقاسم خان کحال زاده (۱) بشرح زیرنقل میشود:

«من بوسیله دونفرازدوستانم (آقایان اعتضادخاقان و فرخ الدوله) به رضاخان میرپنج معرفی شده بودم وایشان اظهارتمایل کردندکه باهم دیدارخصوصی داشته باشیم ، درخردادماه سال ۱۲۹۶ خورشیدی برابربا۱۹۱۷ میلادی درمحلی باهم ملاقات کردیم ، رضاخان میرپنج شروع به صحبت کردوگفت:

---

(۱) آقای کحال زاده سال هاجزء کارمندان ارشدسفارت آلمان درایران بود ، خاطراتش درسال ۱۳۶۸ تحت عنوان «دیده ها و شنیده هاچاپ ومنتشرشد .

باشروع انقلاب روسیه وضعیت افسران روسی بکلی تغییرکرده وانضباطی سخت درقزاق خانه نیست وبخوبی مشهوداست که دیگرمقررات ونظامات به سختی سابق نیست، درصورتیکه میتوان ازاین عده نظامی یک قشون منظم که صرفاًتابع دولت ایران باشدتشکیل دادوطناب اسارتی که تابه حال ازطرف روس وانگلیس به دست وپای دولت های ایران بسته بودوحالیه فقط انگلیس هادوسرطناب رابه سختی نگاهداشته اند، پاره کردوازحکومتهای ملی پشتیبانی کامل کردکه بتوانندا صلاحات اساسی بکنند، تاکی بایددولت هادست نشانده این دوهمسایه باشندونتوانندباسایردول بزرگ دنیارابطه داشته ازآنهابرای ترقی ملّت استفاده کنند؟.

بعداظهارداشت، من ازسابق هم با آلمانی هاروابط خوبی داشتم، وحتّی ازیکی ازسفرای آلمان که اسمش گوات بود (اشاره به ماموریت سال ۱۲۸٦ برای حفاظت سفارت آلمان وآشنائی باکنت گوات وزیرمختارآلمان) گواهی نامه کتبی دارم که قطعاًسوادآن دربایگانی سفارت آلمان هست، حالیه من ازشماخواهش میکنم به مسیوزومر (شارژدافر) ازقول من سلام برسانیدوبگوئیدبرای ایجادیک مملکت بیطرف حقیقی ومستقل ، دولت امپراتوری آلمان مساعدت نمایدکه من قزاقخانه راقبضه کرده وبقیه صاحب منصبان روس را ازقزاقخانه خارج کرده ودست انگلیس هاراهم کوتاه کنم تادرصورت امکان بتوان ازقوای منظم ایران به عنوان دوست آلمانی ها وعثمانی ها استفاده کرد، حالیه که شمال ایران ازشرّروس هانجات یافته، جنوب ایران نیزازدسایس انگلیس هاوطرفدارانشان خلاص شود، آرزوی من این است که دراجرای این نقشه باکمک ومساعدت دولت امپراتوری آلمان موفق شوم دست نشاندگان روس

وانگلیس راکه تمام ملّت ایران آنان رابه خیانت می شناسندازکاربرداشته باملیّون واقعی وجوانان تحصیل کرده این مملکت رابه شاهراه ترقی هدایت نمایم، بعددست من راگرفته گفتنداین مذاکرات سرّی بایدکاملاًمکتوم بماندواحدی غیرازرئیس شماازآن خبردارنشود، زیراشمابخوبی میدانیدکه دست اجانب مخصوصاً انگلیسی هادرمملکت مادرتمام ادارات حتّی دردربارووزارتخانه هازیاداست وهمین جاسوسان داخلی بزرگترین ومهمترین آلت دست خارجیانی هستندکه ذلّت وخواری ابدی ماراخواهانند.

قرارشدکه ترتیب ملاقات ایشان بامسیوزومررابدهم، لذادوباراحضورمن رضاخان میرپنج بامسیوزومرملاقات کردودرهمین زمینه مذاکراتی بعمل آمدومسیوزومرشدیداًتحت تاثیرصراحت وشجاعت ووطنپرستی این افسربلندقدباصلابت ایرانی قرارگرفته بودوبه رضاخان میرپنج قول دادکه هرچه زودترنظرات وخواسته اورابه وزارت امورخارجه آلمان خواهدرسانیدتابه اطلاع دولت آلمان و ویلهلم دوّم امپراتورآلمان برسد، زومرگزارش مفصلی به رمزتهیه وبه وسیله پیک ازطریق قزوین وهمدان وکردستان وآذربایجان وترکیه به آلمان ارسال داشت، دردهم بهمن ماه ۱۲۹۶ برابربا ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ میلادی پیک ازآلمان برگشت، وزارت امورخارجه آلمان با اظهارخوشحالی وعده همه نوع مساعدت راداده بودونوشته بودندکه امپراتورموافقت کرده که یکی ازمامورین سیاسی عالیمقام باتجربه به نام فرانتزلیتین به همراه عده ای ازافسران آلمانی باپول وتجهیزات جنگی هرچه زودتربرای همکاری بارضاخان میرپنج به ایران روانه خواهدشد، وخودامپراتورهم نامه ای بوسیله لیتین برای رضاخان میرپنج خواهدفرستاد، این خبررامن ومسیوزومربه اطلاع

میرپنج رسانیدیم وباعث امتنان وخوشحالی ایشان گردید .

بموجب یادداشت های فرانتزلیتین ، اوماموریت داشته که کاروان بزرگی ازپول واسلحه راکه توسط گروهی ازمامورین ویژه نظامی وغیرنظامی همراهی میشدبه ایران انتقال دهد ، امّاروزچهارم نوامبر۱۹۱۸ هنگامی که به بخارست میرسدتلگراف رمزی ازوزارت امورخارجه آلمان دریافت میکندکه به وی دستورمیدهندسلاح هاودستگاه های بیسیم رابه ارتش آلمان دربخارست تحویل بدهدوپول هاراباخودبه آلمان برگرداند ، آلمان درجنگ شکست خورده وویلهلم امپراتورآلمان ازمقام خوداستعفاداده بود ، بدینترتیب اقداماتی که برای نخستین کودتای رضاخان میرپنج باحمایت آلمانی هاآغازشده بودنیمه کاره متوقف گشت»

این ماجراتقریباًدوسال قبل ازکودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی اتفاق افتاده ، بامختصرتوجهی به مذاکرات ونظرات واهداف رضاخان میرپنج بخوبی پیدا است که ایشان برای کوتاه کردن دست بیگانگان ازدخالت درامورایران ونجات کشورازسقوط واضمحلال حتمی وتشکیل ارتش ودولت ملی مقتدروتامین امنیت وآسایش مردم وسوق کشوربسوی پیشرفت وترقی آن غافل نبوده ودرپی یافتن راه وچاره آرام وقرارنداشته ، تابالاخره برای نجات کشوراقدام به کودتای سوّم اسفندسال ۱۲۹۹ خورشیدی برابربا ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ میلادی نموده .

میرپنج رسانیدیم وباعث امتنان وخوشحالی ایشان گردید .

بموجب یادداشت های فرانتزلیتین ، اوماموریت داشته که کاروان بزرگی ازپول واسلحه راکه توسط گروهی ازمامورین ویژه نظامی وغیرنظامی همراهی میشدبه ایران انتقال دهد ، امّاروزچهارم نوامبر۱۹۱۸ هنگامی که به بخارست میرسدتلگراف رمزی ازوزارت امورخارجه آلمان دریافت میکندکه به وی دستورمیدهندسلاح هاودستگاه های بیسیم رابه ارتش آلمان دربخارست تحویل بدهدوپول هاراباخودبه آلمان برگرداند ، آلمان درجنگ شکست خورده وویلهلم امپراتورآلمان ازمقام خوداستعفاداده بود ، بدینترتیب اقداماتی که برای نخستین کودتای رضاخان میرپنج باحمایت آلمانی هاآغازشده بودنیمه کاره متوقف گشت»

این ماجراتقریباًدوسال قبل ازکودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی اتفاق افتاده ، بامختصرتوجهی به مذاکرات ونظرات واهداف رضاخان میرپنج بخوبی پیدا است که ایشان برای کوتاه کردن دست بیگانگان ازدخالت درامورایران ونجات کشورازسقوط واضمحلال حتمی وتشکیل ارتش ودولت ملی مقتدروتامین امنیت وآسایش مردم وسوق کشوربسوی پیشرفت وترقی آن غافل نبوده ودرپی یافتن راه وچاره آرام وقرارنداشته ، تابالاخره برای نجات کشوراقدام به کودتای سوّم اسفندسال ۱۲۹۹ خورشیدی برابربا ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ میلادی نموده .

بخش دوّم

اوضاع ایران قبل ازکودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی

شروع حکومت وسلطنت خاندان قاجاریه مصادف بادوران آغازنهضت های فکری ومذهبی وعلمی وصنعتی دراروپابود ، کشورهای اروپائی باسرعت قدم درراه پیشرفت وترقی گذاشته بودند ، متاسفانه دراین زمان برکشورایران خاندانی حکومت میکردندکه ازهفت پادشاه این خاندان ترک نژادنه تنهایکی ازآنهاکوچکترین خدمتی به ملّت ومملکت ایران نکرد بلکه هست ونیست کشورایران راخرج زندگی خصوصی وعیاشی هاومسافرتهای خودویابذل وبخشش به اعوان وانصارواطرافیان وحق السکوت به مجتهدهاوآخوندهانمودند .

دردوران حکومت قاجاریه مناطق وسیعی ازخاک ایران ازقبیل ترکمنستان ، افغانستان ، بلوچستان شرقی ، بحرین ، کرکوک وسلیمانیه وموصل ودیاربکروا۱ شهروحومه قفقازیه (اران سابق وجمهوری آذربایجان امروزی) ازایران جداشد ، درمقابل اخذوام ازروس وانگلیس برای تامین هزینه های شاهان قاجار ، نه تنهاهست ونیست مملکت درگروبیگانگان قرارگرفت بلکه اداره امورلشگری وکشوری ایران هم تحت اختیاردول روس وانگلیس درآمد ، درقبال دریافت وامهای مختلف ازدول روس وانگلیس تمام دارائی های ایران ازقبیل امتیازات معادن ، خطوط تلگراف ، راه ها وراه آهن ، رودخانه ها ، بنادروکشتی رانی ، گمرکات ،

بانک ونشراسکناس ، اختیارفرماندهی نیروی قزاق دردست روسها وپلیس جنوب دردست انگلیسها وپلیس وژاندارمری دردست سوئدی هاوبالاخره بطوررسمی تقسیم ایران به دومنطقه نفوذانگلیس و روس (قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ بین انگلیس و روس) وصدها امتیازدیگر ، بعبارت دیگراگرکشورهای افریقائی وآسیائی هریک بنوعی مستعمره یکی ازدول اروپائی بودند ، ایران عملاًمستعمره دوکشوراستعمارواستثمارگر روس و انگلیس بود !! .

ملّت ایران باورشکستگی اقتصادی وسیاسی واجتماعی ونظامی بافقروبدبختی ونا امیدی دست بگریبان بود ، درچنین شرایطی رضاخان میرپنج درصحنه تاریخ ایران ظاهرمیشود .

بامروری به تاریخ ۱۵۰ ساله حکومت سلسله قاجاریه بخوبی معلوم میشودچگونه ایران در دوران سلطنت این خاندان به ورطه نیستی ونابودی کشیده شده بود ، حاکمیت دردست بیگانگان ، دارونداردمملکت وجان ومال وناموس مردم دراختیارشاه واطرافیان او و دولتمردان وحکام ظالم وستمکار و روحانیون دزد و ریاکارقرارگرفته بود .

متاسفانه به علّت آلودگی ومزدوربیگانه بودن عده ای ازرجال ودولتمردان وروحانیون دوران قاجاریه ازقبیل میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری (باداشتن تابعیت انگلیس سالهاصدراعظم ایران بوده!!) امین السلطان یا اتابک اعظم (باوابستگی به دولت روس ، دردوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ومحمدعلی شاه سالهازمام امورمملکت رادردست داشته!!) سعدالدوله ، شیخ فضل الله نوری ، میرزاابوالقاسم امام جمعه تهران ، ناصرالملک قراگوزلو ، فرمانفرما ، عین الدوله ، وثوق الدوله ، نصرت الدوله فیروز ، حاج میرزاحسن مجتهدتبریزی ، سیدحسن مدرس

وصدهاخودفروخته ومزدورکه هریک عملاًورسماًتحت حمایت یک دولت بیگـانـه بـودنـد ، وبـه علّـت تقسیـم ایـران بـه دومنطقـه نفـوذ و وجـودکاپیتولاسیون ودخـالت مستقیم بیگـانگـان درتمام امورمملکت ، ایـران دربـدتـریـن شـرایـط بسـرمیبـرد ، دراواخـردوران سلطنت قـاجـاریـه هـرمنطقـه ای تحت حکمـرانی یـک یـاغی وسـرکش وخـان ورئیس ایلی قـرارداشت ، حکـومت و دولت مـرکـزی کوچکتـریـن اختیـاری وقـدرتی دراداره امـورولایـات ایـران رانـداشت ، اسمـاعیـل آقـاسمیتقـودرکـردستـان وآذربایجـان غـربی ، اقبـال السلطنه درمـاکووخوی وحومه ، شیخ خـزعـل درخوزستان ، صولت الدوله قشقـائی درفـارس ، دوست محمدخان بلوچ دربلـوچستـان وسیستـان ، حـاج آقـامحسـن دراراک وسـاوه ، متـولی بـاشـی درقم ، شجـاع نظـام درمـرنـدوجلفـاوصـوفیـان ، رحیمخـان چلبیـانلووپسـرش درقـرچـه داغ وارسبـارواهـرواردبیـل ، امیـراسعـد (پسـرسپهـدار) درلاهیجـان ولنگـــرودو رودبـــار ، میـــرزاکـوچکخـــان دررشـــت وفـــومـــن وطـــوالـــش ، امیرمویدفیـروزکوهی درفیـروزکوه وسـاری ، شیخ محمودورامینی درورامین وگـرمسـار ، نـایب حسیـن کـاشـی درکـاشـان ونطنـزومحلات ، ملاقـربانعلی درزنجـان وابهـر ، شورش ویـاغیگـری عشـایـروقبـایـل مختلف ازقبیـل لـرهـا ، شاهسون ها ، تنگستانی ها ، بختیاری ها ، بویراحمدی ها ، چاه کوتاهی هاوترکمن ها وغیـره ، تشکیـل دولت جمهوری خودمختاردرشمال ایران بوسیلـه احسـان الله خـان وخـالوقـربـان وسـاعـدالـدولـه وشجـاع السلطنـه وحیدرعمـواوغلی باهمکـاری تعدادی ازچریک های بلشویک که ازروسیه آمـده بودند ، حضـورارتش هـای روس وانگلیس وعثمـانی درایـران ، همـه ایـن عـوامـل باعـث بوجـودآمـدن هـرج ومـرج وقتـل وغـارت وفقـروبیکـاری شده بودوبعلت نبودن امنیت وعدم امکان انجام کشت وکارقحطی بشدّت

دامنگیرمردم شده وکار وتجارت متوقف گردیده بودنتیجتاً امکانی برای وصول مالیات وتامین هزینه های دولت نبود ، یعنی عملاًحکومت مرکزی به یک شیربی یال ودم وزبون وناتوان تبدیل شده بود !! ، دولت مرکزی نه تنهادرسطح مملکت کوچکترین قدرتی نداشت وازعهده چندیاغی وخان وراهزن برنمی آمد بلکه قادربه تامین امنیت درپایتخت هم نبود ! .

شاهان قاجاربدون استثناهمه درفکرچاپیدن این مملکت وملت بودند ، علاوه برقرض گرفتن ازبیگانگان متداول ترین کاری که بابی شرمی انجام میدادندفروش مقام والقاب ازقبیل ...دوله ...سلطنه ...الملک ...الممالک ، امیرتومان ...سردار ، سپهدار ، سپهسالار ، اتابک وغیره بوده ! ، جالب تراینکه بعدازفوت یکی ازاین صاحبان القاب ، اگراودارای فرزندپنج ساله ای بودبادریافت مبلغی بعنوان پیشکش وهدیه لقب پدررابه بچه پنج ساله منتقل میکردند !! ، ننگین ترین وخائنانه ترین کارشان بادریافت مبلغی ازیاغیان وگردنکشان بادادن عنوان ولقبی ازقبیل اقبال السلطنه به سردارماکو ، سرداراقدس به شیخ خزعل ، صولت الدوله به رئیس ایل قشقائی ، سردارنصرت به رحیمخان چلبیانلو ونصرالملک به پسرش ، کامران میرزابه حکمران افغانستان وغیره هرمنطقه ای ازکشوررابه یک یاغی وجانی واگذارکرده بودند ، این حاکمان ظالم درقبال پولی که به شاه برای گرفتن عنوان ولقب وبدست گرفتن اختیارمطلقه ای پرداخته بودندازهیچگونه ظلم وستم وتجاوزبه جان ومال وناموس مردم آن منطقه دریغ نمیکردند ، تا آنجاکه زورشان میرسیدمردم رامی چاپیدند ، هیچ دولتی بدون نظردول روس وانگلیس روی کارنمی آمدوهیچ کاری بدون موافقت نمایندگان آن دول صورت

اعلان

بعموم رعایا و مالکین و ساکنین قریه ملهمک

غدغن اکید میشود که بدون اجازه قونسولگری
این سفارت نباید خانه و باغ خود را برای سلاق
باصدی اجاره بدهند و قبلا باید بقونسولگری اظهار شود

دوشنبه سیزدهم ربیع الاول سنه ۱۳۳۵

اعلامیه (الف)

اعلان

از طرف سفارت انگلیس اعلام میدارد چون اتباع

[illegible]

بعد از آن سفارت بعلتک بسیق آمده نیز در اتباع

آنها سفارت مجبور شده که برعده پلیس قلعتک بفرستد

لهذا اشخاص مفصله فوق نمیتوانند بایدای هر منزلی که دارند

مبلغ شش تومان بابت مخارج پلیس فوق العاده گرفته

قلعتک پرداخته قبض دریافت دارند

مورخه ۱۳۲۷

[illegible]

Received this [illegible] 20
August 1927 Baalbek
L.P. Hinton

[illegible]

ملاحظه (ب)

نمیگرفت!! که برای نمونه به دواعلامیه سفارت انگلیس اشاره میشود ، این دواعلامیه بخوبی نمایانگرسلطه استعماری واستثماری دول بیگانه درایران است .

ابراهیم صفائی درکتاب «زمینه های اجتماعی کودتا» وضع ایران قبل ازکودتاراچنین توصیف میکند:

«درآن هنگام کارهای مملکت بکلی ازهم گسیخته وکشورماشبیه مستعمره بود ، قدرت سیاسی ونظامی انگلیس درایران چیرگی داشت ، آذربایجان دستخوش تجاوزات سمیتقوبود ، قسمت عمده گیلان وشمال رابلشویک هابنام حکومت مستقل دراختیارداشتند ، عبورازقزوین به رشت بدون اجازه بیگانگان ممکن نبود ، آوارگان گیلانی درقزوین وتهران باحال رقت بارسرگردان بودند ، درمازندران جمعیت اتحادملی طبرستان دم ازخودمختاری میزد ، راه های کشورناامن بود ، حقوق کارمندان دولت ماه هاعقب افتاده دولت قادربه پرداخت نبود ، سیاست خارجی ایران باقرارداد۱۹۱۹ (قراردادمنعقدشده بین وثوق الدوله بادولت انگلیس) پیوسته بودوهیچ زمامداری جرأت وتوان آنرانداشت که این زنجیراستعماری راپاره کندوباهمسایه بزرگ شمالی که بارژیم جدیدوقدرت نوقدبرافراشته بودقراردادودوستانه ای امضاء کندوتشنجات مملکت رابکاهدونیروی بیگانه را ازایران بیرون کند ، مالیات هاوصول نمیشد ، خان ها و زورمندان محلی هرکدام به نوبه خودحکومتی نیمه مستقل داشتند ، فقروگرسنگی وقحطی که ازآغازجنگ اوّل جهانی بصورت وحشتناکی گسترش یافته بود هنوزدرسراسرکشورهیولای شوم خودرانشان میداد ، هیچکس امیدی نداشت که ایران بتواندروی پای خودبایستدوازپرتگاه زوال وانقراض خودرانجات دهد ، حکومت مرکزی چنان ضعیف وناتوان

بودکه اگرنیروی انگلیس درحوالی قزوین پایگاه نداشت بلشویک های گیلان می توانستندبه آسانی به تهران حمله کنندو دولت حتّی توانائی دفاع ازپایتخت راهم نداشت، مرکزیت مملکت درهم شکسته وقدرت رهبری واداره مملکت ازدست زمامداران کشوربیرون رفته بود ، هرگاه مختصرکمک ومساعده بیگانگان نبود (کمک مالی که هرماه انگلستان بصورت وام می پرداخت) حقوق وزیران ودربارنیزمیسرنمیشد ، وطنخواهان و روشنفکران خطراضمحلال ایران را آشکارامی دیدند وازهرسوراه نجات وچاره می جستند ، ابن الوقت هاباسرسپردن به سفارتخانه های بیگانگان به منافع کوچک وپست خودمی اندیشیدندودرفکرمقام وپول بودند ، فئودال هابا اصول قرون وسطائی وجوروستم برکشاورزان گرسنه بروسعت املاک خودمی افزودند ، محتکرین به قیمت جان مردم آذوقه عمومی را احتکارمی کردند (۲) ، توده مردم ملجاء وپناهگاهی نداشتندوازدولت جزاسمی بی رسم چیزی برجای نمانده بودوحتّی درپایتخت فرمانش نفوذنداشت»

درباره وضع آنروزایران دکترجوادشیخ الاسلامی درکتاب «سیمای احمدشاه قاجار» چنین مینویسد:

درعرض این روزهای بحرانی (تقریباً چهل روزقبل ازکودتای ۱۲۹۹) اولیای سفارت انگلیس درتهران بادومشکل عمده که هردوبه آشفتگی اوضاع

---

(۲) یکی ازبزرگترین محتکرین احمدشاه بودکه انبارهای غله اودرورامین وشهریارودماوندپرازغله بود ، گویادربدترین روزهای قحطی میرزاحسن خان مشیرالدوله نخست وزیربه اورجوع کرده وخواهش میکندکه شاه اجازه بدهنددولت به قیمت بازارغله را ازاوبخرد بلکه تاحدودی ازقحطی وتلف شدن مردم جلوگیری بشود ، احمدشاه به امیدگرانترشدن قیمت غله حاضربفروش نمیشود !.

کشورکمک میکردروبروبودند ، امکان استعفای شاه ازسلطنت و امکان سقوط تهران درمقابل حمله بلشویک های شمال ، وضع حقیقی کشورراورعرض این روزهاهیچ کس بهترموجزترازملک الشعراء بهارتشریح نکرده است اودرکتاب «تاریخ احزاب سیاسی یا انقراض سلسله قاجارمینویسد :

روسهابه قصدحمایت ازبلشویکهای محلی به گیلان تاختندوباعث عقب نشینی قوای قزاق شده بودند ، انگلیسهاازمقاومت دربرابرمهاجمان ، حتّی ازپول دادن به قزاقخانه خودداری میکردند ، قزاقهادرفاصله میان منجیل وقزوین باسازوبرگی بی اندازه مندرس وباحالی بسیارخراب مأیوس وبلاتکلیف مانده بودند ، دولت درحال بحران ، شاه درخیال فرار ، رجال سیاسی درصددکسب مقام وزارت ، سیاسیون درصددوکالت ، هنگامه طلبان باحربه قراردادمشغول سرکوبی وکلای دوره چهارم ، این بودوضع آن زمان وروح آن عصر .

علل وقوع کودتا

درموردکودتاکتابهای زیادی نوشته شده ویقیناًاکثرخوانندگان ازنحوه انجام آن مطلع هستند ، ولی عده ای ازنویسندگان دانسته وعمداًویاندانسته وسهواً مطالب غیرواقع نوشته ورضاشاه راعامل سیاست انگلیس قلمدادکرده وانجام کودتا راصرفاً مربوط به طرح ازپیش ساخته وخواست ونظرانگلستان دانسته اند ! .

درگذرعمرانسانها یا ملتها فرصتهائی پیش میآیدکه باتوجه به شرایط زمان ومکان این فرصتها وعوامل میتوانندبرای آن مردم ویاجامعه سرنوشت سازباشند ، درسرنوشت یا تاریخ ایران هم تولّدبچه ای درسال ۱۲۵٦ خورشیدی دریک روستا ونجات اوازمرگ حتمی ، نشو ونمای اودریک خانواده معمولی ودربطن اجتماع که بتوانددر٤۳ سالگی اقدام به قیام وبه اصطلاح کودتابکندیکی ازفرصتهای سرنوشت سازبرای ایران وایرانی بوده ، بنابه علل زیردرسوّم اسفندسال ۱۲۹۹خورشیدی چنین فرصت وامکانی فراهم گردید .

باشروع جنگ اوّل جهانی درسال ۱۹۱٤ میلادی ارتش روسیه تزاری استانهای شمالی وارتش عثمانی استانهای غربی وارتش انگلیس هم استانهای مرکزی وشرقی وجنوبی رامتصرف شدند ، درسال ۱۹۱۷ باوقوع انقلاب روسیه ودرسال ۱۹۱۸ باشکست عثمانی درجنگ ، ارتشهای روسیه وعثمانی خاک ایران راترک گفتند ، ولی دولت انگلیس نه تنهاارتش خودرا ازایران خارج نکرد بلکه مناطق شمالی وغربی راهم متصرف شد ! وباخارج کردن افسران روسی ازفرماندهی نیروی قزاق

تقـریباًاختیـارنیـروی قـزاق راهـم بـدسـت گـرفـت ، دولـت انگلیـس فکـرمیکـردکـه بـا ازبیـن رفتـن حکـومت تـزاری وروی کـارآمـدن دولـت بلشویکی درروسیه ودرگیری حکومت جدیدبامسایل ومشکلات داخلی وخارجی خواهدتوانست علاوه برایران ، منابع نفت قفقازراهم تصاحب بکنـد ، بهمیـن علّـت بـادردسـت داشتـن اختیـارنیـروی قـزاق ایـران وباهمکـاری تعـدادی ازافـرادنظـامی ارتش تـزاری کـه مخـالف حکـومت جـدیدالتاسیس روسیه بودنداقداماتی رابرای تصرف قفقازآغازکرد ، ولی دولت شوروی باتشکیل ارتش سرخ به سرعت به نا آرامی های داخلی پایان دادوبه مقابله با ارتش انگلیس برخاست .

درفـروردیـن سـال ۱۲۹۹ خـورشیـدی دنیکـن دریـاسـالارروسیـه تـزاری که بانیـروی بلشویک شوروی می جنگیدشکست خوردوباناوگان وافرادخودبه بندرانزلی (بندرپهلوی) پناهنده شد ، درارديبشت سال ۱۲۹۹

ارتش سرخ برای سرکوبی باقیمانده ارتش تـزاری درایران وعقب رانـدن ارتـش انگلیس واردقسمت هـای شمـالی ایـران گـردیـدوباحمـایت ازافرادی که تمایل به مرام بلشویکی داشتندازقبیل احسان الله خان ، حیدرعمواوغلی ، خالوقربان ، ساعدالدوله وغیره اقدام به تشکیل دولت جمهوری درشمال ایران نمود ، این عده باپشتیبانی ارتش سرخ نیروی قزاق ایران راشکست داده باعث عقب نشینی نیروی انگلیس به قزوین میشوند .

نیروی به اصطلاح جمهوری خودمختارشمال خودراآماده برای حملـه بـه تهـران وتشکیـل حکـومت جمهـوری ایـران وابستـه بـه دولـت شوروی مینمود ، به علّت ضعف وناتوانی حکومت مرکزی ایران که قـادربـه پـرداخـت حقـوق وتـامیـن خـوراک وپـوشـاک وتجهیـزات قـزاق

هانبودازهم پاشیدن نیروی قزاق قریب الوقوع وحتمی بود .

دولت انگلیس ازمدتهاقبل باحمایت رسمی ازشیخ خزعل وعقدقراردادهائی بابختیاری هاولرهاوسایرخوانین وتشکیل نیروی نظامی به نام پلیس جنوب مناطق جنوبی ومرکزی ایران مخصوصاً حوزه های نفتی راتقریباً ازایران جداکرده وتحت حاکمیت خوددرآورده بود بنابراین خیالش ازبابت معادن نفت آسوده بود ، انگلستان وقتی که تصرف مناطق شمال ایران وتملک معادن نفت قفقازراغیرعملی دیداجرای مواردزیرراطراحی کرد :

۱ ـ استاروسلسکی فرمانده نیروی قزاق وسایرافسران روسی برکناروبجای آنها افسران انگلیسی گمارده شوند ، دراینموردمشیرالدوله نخست وزیرموافقت نکرد ، انگلستان با ایجادانواع اشکالات مخصوصاًباقطع کمک مالی که همه ماهه به ایران بصورت وام میداد مشیرالدوله رامجبوربه استعفا نمودوبجای اودرآبان ماه سال ۱۲۹۹خورشیدی فتح الله خان اکبر (سپهداراعظم گیلانی) به سمت نخست وزیرمنصوب گردید .

شکست نیروی قزاق ازقوای متجاسرین شمال ضمن اینکه باعث ناراحتی وعصبانیت نیروی قزاق مخصوصاً رضاخان میرپنج شده بودموقعیتی راپیش آوردکه انگلستان برکناری استاروسلسکی وسایرافسران روسی رامصراً ازاحمدشاه وفتح الله خان اکبرنخست وزیربخواهد ، وبرای انجام منظورش دولت ایران راتهدیدکرده بودکه درصورت عدم اقدام دراینموردعلاوه برقطع کمک مالی ماهانه قشون خودرا ازایران خارج وایران رابلادفاع خواهدگذاشت ، احمدشاه به علّت ضعف وزبونی مدّتی رکه بخیال استعفاوخارج شدن ازایران افتاده بود ،

دراینموردبه نقل ازکتاب «سیمای احمدشاه قاجار» نوشته آقای دکترجوادشیخ الاسلامی به تلگراف لردکُرزان وزیرامورخارجه انگلیس به هرمان نورمن وزیرمختارانگلیس بشرح زیراشاره میشود:

« خیلی مهم است که شاه رابه هرنحوی که شده ازتصمیمش منصرف سازیدونگذاریدازمقام سلطنت استعفابدهد، زیراتعیین جانشین یاتغییرسلسله اشکالاتی ایجادخواهدکردکه آن سرش ناپیدا است، ولی به هرحال اگربحرف منطق گوش ندهدآن وقت چاره ای نیست جزاجرای قسمت آخرتلگراف شمادایربه انتخاب یکی دیگرازاعضاء خاندان قاجاربه جای وی، مع الوصف اتخاذموضعی سخت ترومحکم تردراین قضیه ممکن است معظم له را ازفکراستعفا منصرف سازد، همچنانکه درگذشته نیزیکباربا اتخاذرویه ای مشابه توانستیم ایشان راازفکرانتقال پایتخت به جنوب منصرف سازیم. (۳)

احمدشاه درمقابل برآورده شدن دوخواسته اش بشرح زیرباعزل استاروسلسکی موافقت کرد:

الف ـ ۱۵ هزارتومان مقرری اش کماکان ازطرف انگلستان پرداخت بشود.

ب ـ دولت انگلیس موافقت کندکه اوبرای مدّت شش ماه به اروپابرود.

بدینترتیب انگلستان موفق شدکه استاروسلسکی وسایرافسران روسی دوران تزاری راازنیروی قزاق ایران خارج کند.

---

(۳) اسنادمحرمانه وزارت اموخارجه انگلیس جلدسیزدهم شماره ٦١٥ تلگراف لردکُرزن به نورمن

سپهداراستاروسلسکی وسایرافسران روسی را ازنیروی قزاق برکنارکردوسردار همایون به فرماندهی نیروی قزاق تعیین شد.

۲ ـ باتوجه به خسارات وضایعات مالی وجانی ناشی ازجنگ، که به انگلستان واردشده بود، نگهداری ارتش انگلیس درایران که مستلزم هزینه زیادی بودبصرفه وصلاح انگلستان نبود، ازطرفی روسهاهم به بهانه اینکه « حضورارتش انگلیس درایران امنیت روسیه راتهدیدمیکند» حاضربه خارج کردن ارتش خودازایران نبودواین امرعلاوه براینکه میتوانست باعث تشکیل دولت جمهوری وابسته به شوروی درایران بشود، احتمال درگیری وجنگ بین دوارتش شوروی وانگلیس هم دربرداشت.

۳ ـ دولت انگلستان وجودیک دولت مرکزی طرفدارانگلستان به جهت حائل بودن بین شوروی ومناطق مرکزی وجنوبی ایران رالازم میدانست، برای این که نیروی شکست خورده وازهم پاشیده قزاق رابه نحوی نگهداری کندباپرداخت مختصروجه ودادن غذاهای پس مانده ولباس های مندرس سربازان انگلیسی وهندی توانست تامدّت کوتاهی ازپاشیده شدن نیروی قزاق جلوگیری بکند، وچون ادامه این وضع هم غیرعملی بود لذابفکربقدرت رسانیدن فردباقدرت ومورداعتمادافتاد، وزارت امورخارجه انگلستان وهرمان نورمن وزیرمختارانگلیس درایران برای احرازپست نخست وزیری افرادی چون محمدولیخان سپهسالارتنکابنی، وثوق الدوله، نصرت الدوله فیروز، سرداراسعد، سیدضیاءالدین طباطبائی رادرنظرگرفته بودند، ولی چون سیدضیاء بانورمن روابط بسیارنزدیکی داشت برای بدست گرفتن زمام امورحکومت شانسش بیشترازسایرین بود.

بنابه علل ومواردفوق الذکرانگلستان تصمیم گرفت که هرچه زودترشخص موردنظرخودرا انتخاب کرده وحکومت ایران رابدست اوبسپاردوارتش خودرا ازایران خارج کند ، برای اجرای مواردفوق یکی ازافسران بسیارورزیده وباتجربه خودبنام ژنرال ادموندآیرون ساید را باسمت فرمانده ارتش انگلیس درایران تعیین نمود .

به علّت شکست نیروی قزاق وضعف وعدم توانائی دولت هاکه قادربه اداره امورمملکت وبرطرف کردن هرج ومرج نبودندومملکت درآستانه سقوط قرارگرفته بودمخصوصاًبعدازعزل استاروسلسکی وانتصاب سردارهمایون به عنوان فرمانده نیروی قزاق که سابقه سپاهیگری نداشت وفقط به علّت انتساب به دربارِبه این سمت برگزیده شده بودباعث ایجادشدن نگرانی وعصبانیت شدیدبین افسران نیروی قزاق مخصوصاً رضاخان میرپنج شده بود ، بنابراین رضاخان میرپنج باعزم راسخ تربفکرپیداکردن راه نجاتی افتاد .

تلاش رضاخان میرپنج برای نجات ایران

احمدآقاخان (سپهبدامیراحمدی) که درآن موقع جزء افسران نیروی قزاق وشخص مورداطمینان رضاخان میرپنج بوده درخاطراتش چنین مینویسد:

میرپنج رضاخان به تهران رفت وبعدازچندروزبرگشت وباهم ملاقات کردیم، ایشان گفتندکه درتهران دراطراف آن مطلب مذاکرات لازم راکردم، شرط موفقیت ما این است که سرداران قزاقخانه اعتراض نداشته باشندوعلیه این نظراقدام نکنند، حالالازم است شمافوراًاقدام کنید، خودتان به تهران برویدوحضوراًباسردارمعظم مذاکره کنید، خودمن هم نامه ای به ایشان می نویسم، نامه حاضرشدومن عازم تهران شدم، میرپنج رضاخان به سردارمعظم چنین نوشته بود:

«سرتیپ احمدآقاخان که برای زیارت حضرتعالی به تهران میآیندحامل پیغامی هستندکه آن راشفاهاًخواهندگفت وتقاضائی ازشماخواهندداشت که عین نظرات ومکنونات اینجانب است، تمنادارم دراجرای مطالبی که ایشان به عرضتان میرسانندااقدام سریع مبذول بفرمائید».

ایّام عزّت به کام باد رضا

هنگامی که به تهران رسیدم باسردارمعظم که مسن ترین سرداران آن زمان بودملاقات کردم وموضوع راباوی درمیان گذاشتم، سرداربا اصل موضوع موافقت کرد، منتهاگفت که بایدازسایرسرداران وامرای قشون نیزدعوت کندونظرآنهارادریک جلسه سرّی بخواهدکه اگرمیرپنج رضاخان

به فرماندهی کل قزاقخانه برقرارشدآیارضایت خاطرهمه سرداران فراهم می شودیانه؟ اگرموافقت کردندکه چه بهتروگرنه درهمان مجلس ازهمه شان رأی بگیردکه یکی دیگرازسرداران قزاقخانه رابرای تصدی پست فرماندهی کل (بجای سردارهمایون) پیشنهادکنند.

چندروزپس ازاین قول وقراردوباره سردارمعظم راملاقات کردم وازنتیجه اقداماتش جویاشدم، جواب دادکه هفت تن ازسرداران قزاقخانه رادعوت کرده است وتا آن روزسردارموفق، سردارمخصوص، سرداررفعت (سرلشگرنقدی بعدی) جواب قبولی دعوت راداده اندوهروقت جواب های دیگران رسیدوجلسه تشکیل شدنتیجه رافوراًبه من اطلاع خواهدداد.

روزتشکیل جلسه من درخانه سردارمعظم دراطاق دیگری بودم، پس ازختم جلسه سردارمعظم مرابه داخل اطاق مشاوره احضارکردودرحضورشرکت کنندگان گفت تمام سرداران حاضردراین جلسه موافقت خودرابا انتصاب میرپنج رضاخان به فرماندهی کل دیویزیون قزاق اعلام کردند، من به سردارمعظم گفتم بهتراست صورتجلسه این مذاکرات به نامه ای که درپاسخ نامه میرپنج رضاخان نوشته میشودضمیمه شود، چنددقیقه بعدصورتجلسه نوشته شدوهمگی آن را امضاء کردندومن جواب نامه را ازسردارمعظم گرفته وپس ازیک هفته تلاش و دوندگی درتهران ودیدارباچندنفررجال ازقبیل مستوفی الممالک، نجفقلی خان صمصام السلطنه، موتمن الملک، مشیرالدوله وکسب نظرآنهابه قزوین بازگشتم وعین صورتجلسه ونامه سردارمعظم رابه میرپنج رضاخان دادم ونتیجه مذاکراتم رابه اطلاع ایشان رسانیدم.
بادریافت موافقت رجال کشوری وامراء قزاق، میرپنج رضاخان رابیش

ازپیش درتصمیم خودبرای حفظ نیروی قزاق وروی کارآوردن یک دولت مقتدرمرکزی ونجات کشورازاین همه نابسامانی مصمم ترازهمیشه دیدم وما افسران نیروی قزاق که درآن روزهای سخت وبحرانی جزء یاران وهمکاران میرپنج رضاخان بودیم با ادای سوگندبه اوقول دادیم که همیشه درکناراوخواهیم بود .

سردارهمایون که خودش هم میدانست مرداین میدان نیست ازفرماندهی کناره کشیدوپس ازمدّت کوتاهی عملاً اختیاروفرماندهی نیروی قزاق به دست میرپنج رضاخان افتاد .

آنهائی که گفته ویانوشته اندکه رضاشاه راانگلیس هابسرکارآوردند ! این مطلب راندیده گرفته اندکه رضاشاه باجلب موافقت رجال کشوری وامراء لشگری وبا اتکابه مدیریت وتوانائی خودواطمینان به یاری همکارانش قدرت رابدست گرفت ، وانگلیس هاچه میخواستندوچه نمی خواستندرضاشاه کودتارامیکرد ، روزی که آیرون سایدرضاشاه رابرای اولین باردید فهمیدکه برای حفظ نیروی قزاق وجلوگیری ازحمله بلشویک هابه تهران وروی کارآوردن یک دولت مرکزی مقتدرهیچ کس جزاوقدرت انجام کارراندارد ، وبعدازچندبارملاقات متوجه شدکه میرپنج رضاخان بطورجدی مصمم است که دست به اقداماتی بزند ، لذابا اواردمذاکره شدکه شرح کامل این مذاکرات درصفحات بعدی ذکرخواهدشد.

اوّلین دیداررضاخان میرپنج باژنرال آیرون ساید

مطالب زیرنقل ازکتاب «تاریخ بیست ساله ایران» نوشته حسین مکی است.

«دردیماه سال ۱۲۹۹ خورشیدی ژنرال آیرون سایدبدون سابقه قبلی اطراف قوای قزاق راکه درآق بابا اردوزده بودندمحاصره نظامی نمودوبرای احتیاط لازمه وپیش بینی ازحوادث سویی چندمسلسل اطراف آنهامیگذارد، سپس ژنرال نامبرده به اتفاق کلنل کاظم خان واردردوی قزاق شده افسران ارشدآنهارامی خواهدکه راجع به مسایل مهمه با آنهامذاکره کند، موقعی که افسران ارشدقزاق اطراف اوجمع میشوند، کلنل کاظم خان بعنوان مترجمی اززبان ژنرال آیرون سایدشروع به صحبت کرده به افسران ارشدقزاق ظاهراًپیشنهادولی درحقیقت تکلیف هائی می نماید، منجمله میگویدمامیخواهیم به شماکمک کرده افسران روسی راکه دراستخدام دولت ایران هستندازخدمت خارج نمائیم، بعوض آن افسران انگلیسی داده میشودتشکیلات مرتبی داده ازهرحیث وسایل آسایش وراحتی ونیرومندی شمارافراهم نمائیم.

دراین هنگام هیچ یک ازافسران قزاق درپاسخ اظهارات اوچیزی نمی گویدوهمه به سکوت برگزارمی کنند، فقط رضاخان میرپنج سکوت رادرهم شکسته باکمال تهورودرشتی جواب میدهدومیگوید:

«ماقزاق اعلیحضرت شاهنشاه هستیم وخدمتگزاردولت ایران ودرتمام مواردکاملاًمطیع وفرمانبرداراوامرودستوراتی می باشیم که ازمرکزبه ماداده

می شودودراین موردکه پیشنهادمی کنیدهیچگونه پاسخ مثبتی نمی توانیم اظهارنمائیم، اگرشمافرمایشی ویاپیشنهادی داریدبه هیئت دولت برده مطرح نمائیداگرموردتصویب واقع شددولت به ما دستورخواهدداد، البته دراین صورت ما اجراخواهیم کرد، ضمناًهمین حالاافرادومسلسل هارابه دوربریدوالامابه زورآنهاراپراکنده خواهیم کرد»

پس ازاین مذاکرات آیرون سایدبرای رفع ناراحتی ونوعی عذرخواهی به صف افسران نزدیک شدوگفت شایدحرفهای من درست ترجمه نشدچون منظورمن تبادل نظربودنه تکلیف ویادستور، به هرحال بایکایک افسران دست داده وخواهش میکندکه هرکدام خودرامعرفی بکند، دراینجابودکه متوجه شدرضاخان میرپنج همان شخصی است که قبلاًبه وسیله اردشیرجی ملقب به ریپورترغیاباًبه اومعرفی شده بود.

این اولین دیدارژنرال آیرون سایدوکلنل کاظم خان بارضاخان میرپنج بوده، ظاهراًصراحت وشهامت وجرأت رضاخان میرپنج، آیرون سایدراشدیداًتحت تاثیرقرارداده وفهمیده که اوتنهافردی است که میتواندازمتلاشی شدن نیروی قزاق جلوگیری نماید، لذاتصمیم میگیردکه ازوجوداودراجرای طرح استفاده نماید، به همین علّت بوسیله کلنل کاظم خان باب دوستی بارضاخان میرپنج رابازمیکندوقبل ازکودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی چندین ملاقات بین آیرون سایدورضاخان میرپنج صورت میگیرد.

اردشیرجی یکی از زرتشتیان ایرانی تبارمتولدهندوستان بوده که درسال ۱۹۰۸ میلادی ازطرف پارسیان هند برای اداره امورزرتشتیان ایران به عنوان نماینده تعیین شده بود، اردشیرجی درموردآشنائی خودبارضاخان میرپنج رادرخاطراتش چنین نوشته:

« دریکی ازمسافرتهایم به شمال ایران درپیربازار (محلی بین رشت وطالش) برحسب اتفاق بارضاخان سرهنگ آشناشدم، درهمان برخورداوّل سیمای پرغروروقدبلندوهیکل قوی وسبیل چخماقی وچشمان نافذش مراتحت تاثیرقرارداد، برایم روشن بودکه بامردی طرفم که آتش مهرایران درقلبش شعله وراست ومیتواندروزی ناجی کشورش باشد، پس ازآن حس اعتماد و دوستی همیشگی بین مابرقرارگردید»

اردشیرجی با اینکه درهندوستان متولدشده وتبعه آن کشوربود، ولی به علّت کثرت علاقه به کشوراجدادی خودتابعیت ایران راقبول نمودوتا آخرعمرخوددرایران زندگی کرد، اردشیرجی شخصی بودتحصیل کرده وبسیارباشخصیت وحسن نیت، چون درآن زمان هندوستان تحت تسلط انگلستان بودطبعاً اردشیرجی با وزیرمختاروکارمندان ارشدسفارت انگلیس ارتباط داشته بارهادرجهت حفظ منافع ایران وحل وفصل خیلی ازمسایل ومشکلات بین ایران وانگلیس کوشیده وخدمات ارزنده ای انجام داده، به همین علّت با اکثررجال ودولتمردان ایران آشنائی ودوستی داشت وبینهایت مورداحترام رضاشاه ورجال ایران قرارداشت.

نظرآیرون سایددرموردوضعیت ایران، احمدشاه، رضاخان میرپنج

درکتاب خاطرات آیرون سایدکه درسال ۱۹۴۵ میلادی درلندن ازطرف پسرش منتشرشده مطالب زیررامیخوانیم:

«خدمت من درایران زیادطول نکشیدومن نمیتوانم ادعاکنم که درباره این کشوراطلاعات عمیقی بدست آورده ام، درتمام طول این مدّت نیزتعجبم ازاین بودکه این کشورچگونه توانسته است تابه حال استقلالش راحفظ کند؟! ونگرانیم این بودکه آیا ایران پس ازترک قوای مابازهم خواهدتوانست استقلالش راحفظ کند؟! آنچه ایران به آن احتیاج داشت یک رهبربود، شاه جوان تنبل وبزدل بودوهمیشه ترس جان خوراداشت، برخوردکوتاه من با او، مراواداشت که فکرکنم اوهمیشه درآستانه اتخاذاین تصمیم است که به اروپابگریزدوملتش رابه حال خودرهاکند، درآن سرزمین من تنهایک مردرادیدم که توانائی رهبری آن ملّت راداشت، اورضاخان بود، مردی که عنان اختیارتنهانیروی موثرنظامی کشوررادردست داشت، آیاشاه آنقدرعاقل بودکه به این مرداعتمادکند؟».

رضاخان میرپنج باکسب موافقت وتائیده رجال کشوری وامراء لشگری ضمن ملاقات هائی که با آیرون سایدداشته به اومیگویدکه برای جلوگیری ازمتلاشی شدن نیروی قزاق وحفظ حکومت مرکزی ازسقوط ودفاع درمقابل متجاسرین وبلشویک هاوتشکیل یک دولت مقتدربه هرقیمت شده به تهران خواهدرفت. (به نقل ازاظهارات شفاهی کلنل کاظم خان سیاح)

آخرین دیدارژنرال آیرون سایدبارضاخان میرپنج

آیرون سایددرادامه یادداشتهایش چنین می نویسد:

«بطورمنظم ازبریگادقزاق درآق بابابازدیدمیکردم، مسئولیت تعیین تاریخی که آنهامی بایست ازحیطه کنترول ماخارج شوندبه عهده من واگذارشده بود، من درنظرداشتم که این کارراحدودیک ماه پیش ازشروع عقب نشینی به سوی بغدادانجام دهم، ازاین رومن دومسئله رابارضاخان درمیان گذاشتم، به اوگفتم که چه موقعی اوراازحیطه کنترول خودخارج خواهم کردوهمچنین ازاودردوموردقول گرفتم:

۱ ـ ازاوخواستم قول بدهدکه طی عقب نشینی مابه هیچ اقدام خصمانه ای علیه مادست نخواهدزد، به اواخطارکردم که اگردست به چنین عملی بزند، من کارعقب نشینی رامتوقف میکنم وبیرحمانه به سوی اویورش میبرم ودرچنین صورتی وضع کشوراوازهمیشه بدترخواهدشد، البته من نمی خواستم این کاررابکنم، ازاین روازاوخواستم به خاطرداشته باشدکه مابریگادقزاق رابه این منظوراحیاء نکردیم که به هنگام عزیمت خودآن را ازبین ببریم.

۲ ـ همچنین ازاوخواستم که نه خوددست به اقدام خشنی برای سرنگون کردن شاه بزندونه اجازه چنین اقدامی رابه دیگران بدهد.

اوقاطعانه درهردوموردبه من قول دادکه طبق خواسته من رفتارکند، اوبسیار رک وراست بامن حرف زدوگفت که ازسیاستمدارانی که به خاطرنفع شخصی خودکنترول مجلس رادردست گرفته اندبیزاراست، اویک سربازبودودرخانواده سربازپرورش یافته بود، ازاین روازسخنان بی پایان وبی نتیجه سیاستمداران تنفرداشت، ازنظرمن اومردی قوی بودکه

سرنترسی داشت وقلباًخیرخواه کشورخودبود ، ایران برای روزگارسختی که پیش روداشت ، به یک رهبرنیازمندبود واوبی تردیدمردی بودکه فوق العاده با ارزش به شمارمیآمد» .

بنابه نوشته های آیرون سایدوسایرمورخین ازقبیل دنیس رایت سفیرسابق انگلیس درایران درکتاب «انگلیسی هادرمیان ایرانیان» ، پیتراوری استادتاریخ دانشگاه کمبریج درکتاب «تاریخ معاصرایران» ، دکترجوادشیخ الاسلامی درکتاب «سیمای احمدشاه» ، ابوالقاسم کحال زاده درکتاب «شنیده هاودیده ها» ، گزارشات وخاطرات سرپرسی لورن وزیرمختارانگلیس درایران بعدازکودتا ، خاطرات آیرون سایدوسپهبدامیراحمدی واظهارات شفاهی کلنل کاظم خان سیاح وغیره همه گویای این مطلب است که تصمیم آیرون سایددرآزادگذاشتن رضاخان میرپنج برای رفتن به تهران باتوجه به شرایط زمان وعجله انگلستان برای خارج کردن نیرویش ازایران دریک شرایط اضطراری وعجولانه ازطرف آیرون سایداتخاذشده وظاهراً اومنتظرنظرودستوردولت انگلیس هم نشده وشخصاً اقدام به چنین عملی کرده ، چون درقسمت دیگریادداشتهایش چنین می نویسد:

«وقتی که تفصیل قول وقرارخودبارضاخان رابه نورمن نقل کردم ، بینهایت وحشت زده شدوگفت که این مردباورودبه تهران شاه راحتماً ازتخت پائین خواهدکشید ، گفتم اینطورنیست ومن به حرف رضااعتقاددارم ، بالاخره دیریازودمی بایست تکلیف قزاق هارامعلوم کنیم ، برای همیشه که نمی شودآن هارادرقزوین نگاهداشت» .

بعدازمذاکره بانورمن درتاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۲۱ هردونفرتصمیم میگیرندکه رضاخان تنهارهبراین کارنباشد ، بلکه یک رهبرسیاسی هم به

عنوان نخست وزیردراین کارهمراه اوباشد ، وچون قراربوده آیرون سایدهرچه زودتربه بغدادبرودودیگرمراجعت نمیکردلذا انتخاب رهبرسیاسی به عهده نورمن واگذارمیشود ، یعنی نورمن هم تاچندروزقبل ازحرکت آیرون سایدبه بغدادازقرارومدار اوبارضاخان میرپنج مطلع نبوده .

آیرون سایدصبح روز۲۸ بهمن ۱۲۹۹ خورشیدی برابربا ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ میلادی به بغدادحرکت میکندونیروی قزاق هم همان روزبفرماندهی رضاخان میرپنج عازم تهران میشود .

انجام کودتا ، نخست وزیری سیدضیاء الدین طباطبائی وسردارسپهی رضاخان میرپنج

نیروی قزاق تحت فرماندهی رضاخان میرپنج روز۲۸ بهمن ۱۲۹۹ ازقزوین به سوی تهران حرکت کرد ، قبل ازرسیدن نیروبه تهران سیدضیاء الدین طباطبائی به ملاقات رضاخان میرپنج رفت وقراروملداروارد شدن نیروبه پایتخت وبدست گرفتن زمام امورحکومت راگذاشتند .

سیدضیاء فردی بودازخانواده متوسط با اطلاعات ومعلومات کم ، ولی فردی بسیارزیرک وسازشکاروماجراجو ، اودرعنفوان جوانی بابه راه انداختن روزنامه ای بنام رعدخودراواردمحافل سیاسی واجتماعی کرده بود ، به علّت وابستگی به وثوق الدوله وطرفداری ازقرارداد۱۹۱۹ موردتوجه سفارت انگلیس قرارگرفته وبا اعضاء سفارت مخصوصاًنورمن وزیرمختارانگلیس واسمارت مستشارسفارت روابط بسیارنزدیکی رابوجودآورده بود ، بنابراین مقدمات کاربرای رساندن اوبه نخست وزیری ازطرف نورمن فراهم شده بود ، همانطوریکه ذکرگردیدبه علّت شرایط اضطراری رضاخان میرپنج فرماندهی قوای قزاق وابتکارواختیارتصرف پایتخت رابدست گرفت .

صبح روزسوّم اسفند۱۲۹۹ خورشیدی برابربا ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ میلادی نیروی قزاق واردتهران شدوتقریباً بدون مقاومت افرادژاندارم

ونظمیه (شهربانی) کلیه مراکزنظامی و وزارتخانه هاو دوایردولتی به تصرف نیروی قزاق درآمد ، فردای آن روزرضاخان میرپنج سرهنگ باقرخان نیک اندیش رانزداحمدشاه فرستادکه به اواطمینان بدهدکه نیروی قزاق برای حفظ مملکت وسلطنت وروی کارآوردن یک حکومت مقتدرکه بتواندبه نابسامانی ها وهرج ومرج خاتمه بدهدودست افرادناصالح وایادی خارجی را ازامورمملکت کوتاه کند ، روی اجباربه پایتخت آمده ، احمدشاه که درمقابل عمل انجام شده قرارگرفته بودبه ناچارفرمان نخست وزیری به نام سیدضیاء وفرماندهی کل نیروی قزاق باعنوان سردارسپه به نام رضاخان میرپنج راصادرکرد .

سیدضیاء ازروزاوّل دست به اقدامات خشونت آمیززد ، عده زیادی ازرجال ودولتمردان وافرادسرشناس راتوقیف وزندانی نمود ، درملاقات هابااحمدشاه نه تنهارعایت احترام رانمیکرد ، بلکه با اعمال ورفتاراهانت آمیزبا اوبرخوردمی نمود .

سیدضیاء ازافزایش قدرت سردارسپه نگران شده بود ، برای اینکه دست سردارسپه را ازفرماندهی کل نیروی قزاق کوتاه کند ، سردارسپه رابه سمت وزیرجنگ تعیین نمودتافرماندهی نیروی قزاق رابدست فردمورداطمینان خودبسپاردودرفرصت مناسب سردارسپه راازوزارت جنگ برکنارکند ، چون سردارسپه پی به نیّت اوبرده بود ، ضمن احرازپست وزارتجنگ فرماندهی کل نیروی قزاق راهمچنان دردست خودنگاهداشت ، واین بزرگترین اشتباه ویا باخت سیدضیاء بود .

درمدّت زمان کوتاهی چندگروه به مخالفت باسیدضیاء به پاخاستند :

۱ ـ احمدشاه به علّت اعمال ورفتارخشونت واهانت آمیزسیدضیاء ، مخصوصاًاین که پی برده بودسیدضیاء درصددبرکنارکردن اوازسلطنت است .

۲ ـ سردارسپه که شخص مقتدری بودحاضربه اجرای دستورات سیدضیاء نبودبه همین علّت چندین باربرخوردهای شدیدی بین اووسیدضیاء پیش آمد ، بطوریکه سردارسپه بدون اعتنابه اودرمواردمختلف مخصوصاًدرموردمسائل نظامی شخصاًتصمیم گرفته وبا اطلاع احمدشاه اجرامی نمود .

۳ ـ رجال وطنپرست وخوشنام ازقبیل موتمن الملک ، مستوفی الممالک ، مشیرالدوله ، صمصام السلطنه ، مصدق السلطنه (دکترمحمدمصدق) وغیره که سیدضیاء رایک فرددغلکاروسازشکاروعامل انگلستان میدانستند .

٤ ـ افرادی که مال ومقام خودرا ازدست داده وبه زندان افتاده بودند .

باتوجه به علل فوق حکومت سیدضیاء کاملاًمتزلزل گردید ، چون احمدشاه هم ضمن عدم رضایت ازاعمال او ، شنیده بودکه سیدضیاء برای مرعوب کردن شاه ورجال ودولتمردان درنظرداردکه عده ای اززندانی هارا اعدام کند ، لذاروزچهارم خرداد۱۳۰۰ خورشیدی سردارسپه را احضاروبه اومیگوید «من دیگرتحمل این مردراندارم فوراًبرویدواورا ازایران خارج کنید» .

سردارسپه درجواب احمدشاه میگوید:

ماتصوّرمیکردیم همه اقدانات اوموافق میل اعلیحضرت است ، حال که چنین نیست هرطورمی فرمائیداطاعت میشود ، من یک سربازمطیعی هستم ، هروقت امربفرمائیدشمشیرم راتقدیم خواهم کرد .

سیدضیاء با اطلاع ازعزلش به نورمن وزیرمختارانگلیس متوسل میشود ، نورمن برای وساطت نزداحمدشاه وسردارسپه میرود ، ولی هیچکدام حاضربه قبول وساطت اونمیشود .

بدینترتیب سیدضیاء ازنخست وزیری عزل وهمان روزبه اتفاق کلنل کاظم خان سیاح (فرماندارنظامی ورئیس ستادبعدازکودتا) ماژورمسعودخان کیهان (وزیرجنگ بعدازکودتا) اپیکیان خان (رئیس بلدیه بعدازکودتا) ازطریق قزوین وهمدان وکرمانشاه به بغدادتبعیدشدندوبه حکومت سه ماهه سیدضیاء خاتمه داده شد .

سیدضیاء تاسال ۱۳۲۰ خورشیدی دراروپاوسپس فلسطین بسربردوبعدازخروج رضاشاه ازایران ، به ایران برگشت .

شرکت سردارسپه دردولت های بعدازسیدضیاء

بعدازسیدضیاء بترتیب احمدقوام السلطنه، مشیرالدوله، مستوفی الممالک وسپس مشیرالسلطنه به سمت نخست وزیرانتخاب شدند، سردارسپه بعدازکابینه سیدضیاء تاخاتمه نخست وزیری مشیرالسلطنه (۳۱ مهرماه سال ۱۳۰۲ خورشیدی برابربا ۲۲ اکتبرسال ۱۹۲۳ میلادی) تقریباًبه مدّت دوسال ونیم درتشکیل دولت هاسمت وزارت جنگ وفرمانده کل نیروی قزاق رابه عهده داشت.

سردارسپه چون گلوله برفی که ازقله کوه سرازیرشده باشدهرروزبزرگتروبزرگترشده وچون بهمنی باقدرت وسرعت به پیش حرکت میکرد، وبه عبارت واضح تردرتمام دولت هاشخص شاخص وتصمیم گیرنده واجراکننده اموراوبوده،.

دراینجالازم است به چندنکته وعوامل اساسی چه قبل ازکودتاوچه بعدازکودتا که باعث بوجودآمدن موقعیت ها وفرصت های مناسبی بودندتا رضاشاه بتواندبا استفاده درست ازشرایط زمان وموقعیت ها و فرصت ها ایران را ازنیستی نجات بدهداشاره ای بشود:

۱ ـ باخاتمه جنگ اوّل جهانی وسقوط امپراتوری تزاری وشکست امپراتوری عثمانی دولت های روسیه وعثمانی ارتش های خودرا ازایران خارج کردند، بطوری که درقبل ذکرگردیددولت انگلیس باوجوداینکه درجنگ فاتح شده وتقریباًهمه ایران راتحت اشغال ارتش خوددرآورده بودبه علّت تحمل خسارات مالی وجانی درجنگ وعلاوه برآ احترازاز رویاروئی با ارتش جدیدشوروی مجبوربه خارج کردن ارتش خودازایران گردید، ومهمتراینکه به جهت روی کارآمدن حکومت کمونیستی در

سردارسپه وزیرجنگ (بین سال های ۱۳۰۰ ـ ۱۳۰۲)

سردارسپه وزیرجنگ (بین سال های ۱۳۰۰ ـ ۱۳۰۲)

روسیه درزمان کودتا وبقدرت رسیدن سردارسپه نه تنهاهیچگونه سازش وهمکاری علیه ایران بین روسیه وانگلیس وجودنداشته بلکه سیاستشان کاملاًدرجهت عکس هم بود ، بنابراین سردارسپه توانست ازاین موقعیت به نحواحسن استفاده کرده وباهریک بنوعی رابطه برقرارکند .

۲ ـ بطوری که درقسمت کودتا ذکرگردیدژنرال ادموندآیرون سایدکه تصمیم گرفته بودارتش انگلیس را ازایران خارج کنددرشرایط اضطراری مجبورشدباگرفتن قول شفاهی دست رضاخان میرپنج رابرای کودتا بازبگذارد .

۳ ـ با ایجادشدن جوّمخالف علیه سیدضیاء سردارسپه ضمن قبضه کردن امور با خیلی ازمخالفین سیدضیاء مخصوصاً با احمدشاه روابط نزدیک ایجادکرده بودکه بالاخره منجربه عزل سیدضیاء شد .

باتوجه به اینکه سیدضیاء ازطرف نورمن به سمت نخست وزیری تعیین شده بودونورمن هم نهایت سعی خودراکردکه بلکه بتواندسیدضیاء رانگهداردولی موفق نشدبنابراین عزل سیدضیاء وبقدرت رسیدن سردارسپه به هیچوجه موردرضایت انگلستان مخصوصاً لردکُرزن وزیرامورخارجه انگلیس نبود ، ودراینمورددرنامه ای که به نورمن نوشته سخت اورامورداملامت قرارداده ودرنامه به نورمن چنین نوشته:

«باوجودتعلیماتی که به شمادرباره تثبیت وضع پرنس نصرت الدوله (نصرت الدوله فیروزدوست لردکرزن *) و وثوق الدوله (نخست وزیرپیشین وعاقدقرارداد۱۹۱۹*) داده شده بود ، ولی شماشخصی راکه زمینه مساعد

---

* توضیح ازنویسنده

نداشت (منظورسیدضیاء است*) حمایت کردید! تازه اوراهم نتوانستیدحفظ کنیدومارابامشکلاتی روبروساختید».

نورمن بشدّت موردبی مهری لردکُرزن قرارگرفت ودراواخرسال ۱۹۲۱ ازکاربرکناروبه جای اوسرپرسی لورن که یک سیاستمداروورزیده و واقع بین ونیک اندیش بودتعیین گردید.

لورن بعدازچندین ملاقات که باسردارسپه داشت با آشناشدن به روحیات وافکاراوگزارش مفصلی درباره سردارسپه و همچنین وضعیت ایران به کرزن بشرح زیرنوشته :

سندشماره ۱۲۹ دربایگانی شماره ۸ محرمانه

تاریخ صدور ۳۱ ژانویه ۱۹۲۲ تاریخ وصول ۲۰ مارچ ۱۹۲۲

سرورمن

درتلگرام شماره ۲۱ مورخ ۱۱ ماه جاری خود، افتخارداشتم مختصراً موقعیت وآرزوهای محتمل رضاخان سردارسپه وزیرجنگ فعلی رابرای سرورم بیان کنم، فرصتی داشتم که بارضاخان آشناشوم، اومانندمن یکی ازمهمانان شام رسمی اخیروابسته نظامی دولت ایالات متحده امریکابود، درآن فرصت رضاخان به من معرفی شد، ودر۱۲ ماه جاری درشام منزل وابسته نظامی سفارت خودمان با اوملاقات کردم وتوانستم مذاکره خصوصی طولانی با اوداشته باشم، که مطالب آن رامستراسمارت دریادداشت پیوست ثبت کرده است.

رضاخان بدون شک برجسته ترین شخصیت درصحنه سیاسی امروزایران است، آنچه راجع به پیشینه اومیگویندوعقیده ای که راجع

به اوپیداکرده اندممکن است برای سرورم جالب توجه باشد .

رضاخان یکی ازاهالی سوادکوه دراستان مازندران است ، پدرش یک ایرانی ومادرش دختریکی ازمهاجرین قفقازی است ، به عبارت دیگریکی ازاهالی قفقازکه وقتی نواحی آنهاراروسیه براثرمعاهده ترکمنچای ازایران جداکرد ، مهاجرت به ایران رابرزندگی تحت تسلط روسیه درمحل خودترجیح داده بود .

به من گفت خدمت درنیروی قزاق را از۱۵ سالگی شروع کرده بود ، بدیهی است که تمام علاقه اش متوجه حرفه سپاهیگریش می باشد ، مردی نیرومندوخوش اندام با استخوان بندی درشت است ، بلندقدترازاشخاص معمولی ، باصدای ملایم وصراحت بیان که بین ایرانی ها نادر است ، درصحبت کردن بدون اتلاف وقت (تعارفاتی که ایرانی هابرای مبادله جملات ظریف امّاکاملاً بی معنی ، دوست دارند) اوبی درنگ وارداصل مطلب میشود .

درمذاکراتی که من واوتاکنون داشته ایم ، هیچگاه راجع به خودش یاراجع به کابینه ای که عضوآن است چیزی نگفته ، بلکه فقط به خاطرکشورش صحبت کرده است ، دراشاراتش به قدرت های خارجی صرفاًتوجهش به اثرمفیدیاغیرمفیدی است که آن هامی توانندروی خوشبختی وآبادانی ایران بگذارند .

کاملاًطبیعی است که باتوجه به خانواده وریشه وپرورش محدودرضاخان ، اوبایدیک مردبی اطلاع وبی معلومات باشد ، ولی دستپاچگی وخودراباختن یارفتارناشیانه ای نشان نمیدهد ، اووقارطبیعی قابل توجهی داردونشانی ازعدم تسلط برخودنه درگفتارش دیده میشودونه دررفتارش .

درصحبت با اواین برداشت برای من حاصل شدکه اومغزی به کارنگرفته دارد نه یک مغزخالی، بلکه مغزی که نقطه نظرهای تازه ای را که مسئولیت های غیرمنتظره وجدیدبه اومحول کرده بودجست وجووجذب میکرد، وموفقانه کوشش می نموداولویت ها (مسائل اصلی) رامشخص وتوجه خودرابه آن هامعطوف نمایدتانتیجه گیری مستقل برای اومقدورگردد، درحقیقت احساس کردم درمدرسه قبول مسئولیت ها، جناب اودانشجویی با آینده درخشان می باشد، زیرامیهن پرستی اودرحدخیلی عملی ترازحدمعمولی هم میهنانش می باشد، وحقیقتاًشانه های خودرازیرچرخ ارابه کشورش که به علّت بیمایگی وحماقت زمامدارانش درحال فرورفتن درشیارجاده وغرق شدن بودگذاشته است که آن رابلندکند.

سرورمن بخوبی ازچگونگی ترقی رضاخان اطلاع دارندواحتیاج به تکرارآن هانیست، علیرغم کارشکنی بسیاری ازاعیان هم میهنش که فکرنمی کردندیک تازه بدوران رسیده جاهل بتواندبه این سرعت درصدرقرارگیرد، اوثابت کردکه خودتصمیم گیراصلی است، ومطمئناًمردجاهل تازه بدوران رسیده بایددارای قدرت اراده فوق العاده وهدف مشخصی باشدکه بتواندعلیرغم مشکلات به این موفقیت دست یابد.

تاکنون آنچه می توانم بگویم آنست که رضاخان به نادرستی برثروت خودنیفزوده واجازه نداده است که ملاحظات پولی درتصمیماتش تاثیربگذارد، اووجه کافی برای ساختن منزلی مناسب باموقعیت فعلی خودفراهم نموده وبدون شک چنانکه دراین کشورراییج است، هدایای محترمانه ای راکه اشخاص علاقمندبه جلب توجه

والتفات اوداده اندقبول کرده است، امّادرقضاوت راجع به آن به استانداردایرانی ها (که آنجناب به طبیعت غیرثابت آن کاملاًآشناهستید) وضع اومشمول سانسورنیست وعامه مردم اورامتهم به پولکی بودن یافسادنمی کنند، شخصاًاطلاع دارم که مبلغ ۱۵۰ هزارتومان دربانک گذاشته بودکه آن راکتمان نمی کردوذخیره خودمی نامید، عین حقیقت است که دروضع سخت مالی چندماه اخیر، اوتمام وجه رابرای نظامیان خودخرج کرد.

احترام متواضعانه ای که نسبت به اواعمال میشودتقریباًمضحک است، گویا اوزبان خیلی خشنی داردکه هم میهنانش درهرمقام والائی باشندازآن معاف نیستند، ایرانی های غیرمعتادبه این رفتار دچارمعمائی شده اندکه چگونه به آن برخوردکنند.

به نظرمیرسدرضاخان حتّی درقلب شاه نیزاحساسی ازنگرانی وتردیدبه وجودآورده است، مطلع شده ام (وممکن است کاملاًصحیح باشد) که شاه بعضی اوقات درمنتهای تردیداست که ازنظرنفع شخصی خودش عاقلانه تراست که رضاخان راپشتیبانی کندیاقوام السلطنه را ؟! واراده اوبه اجتناب ازاین تصمیم گیری دلیل اصلی عزیمت باعجله اودریک فصل بسیارنامناسب برای مسافرت بود، این بدان معناست که شاه لااقل تردیدداشت که قرعه بخت خودرابا اعیان وسازمان اداری باقدرت بی نظیرتحریک ومنفی بافی آنهابرعلیه این مردبیگانه امّا ناخوانده ومزاحم بیندازد.

وابسته نظامی ما ازپیشرفت آموزش وانظباط ورفتارقشونی که رضاخان درحال ایجادآنست مرامرتباًمطلع کرده است، گزارش های اوبهبودزیادوسریعی رادرقشون نشان داده است که مسلماًمربوط به

شخصیت قوی رضاخان وقدرت رهبری اواست .

روزقبل ازعزیمت شاه ، درمیدان بزرگ وسط شهرازحدود٦ هزارنفرنیروهای مستقردرپایتخت سان و رژه نظامی به افتخاراعلیحضرت انجام شد ، که درآن نمایندگان خارجی وکادردفترآن ها دعوت داشتند ، درنتیجه من فرصت یافتم که واحدهای قشون راشخصاًببینم وقضاوت کنم ، وافواج پیاده نظامی قدیمی سربازایرانی راکه موقع اقامت سابقم درایران وجودداشت دوباره به خاطربیاورم ، افواجی که تشکیل می شدازعده ای پاره پوره بدقواره ، به زحمت می توانستم باورکنم که باچشمان خودنظامیان جدیدایرانی رامی بینم که با اسلحه کامل درحال اجرای حرکات نظامی ، تغییرآرایش ها ، حرکات مشق باتفنگ هستند ، آنهم باظرافتی که می شدبخوبی آن رابا ارتش های درجه دوّم اروپامقایسه کرد .

تنهاشخصی که درتمام مدّت عملیات به نظرمی آمدکه کاملاًحوصله اش سررفته اعلیحضرت شاه بود ، اودرطول بازدیدازنظامیان حاضرنشدحتّی یک کلمه هم خطاب به افسری یابه یکی ازشرکت کنندگان درسان بگوید .

ازآینده رضاخان مشکل است بطوریقین ومسلم چیزی گفت ، رویهمرفته اویک مردبلندپروازاست وقصدداردتمام قدرت هارادردست خودبگیرد ، بعضی هامعتقدندآرزوهای اوتاحدتخت سلطنت می باشد ، من فقط می توانم بگویم که اواتفاقاًتاکنون همه دلبستگی های دیگرخودراتابع مصالح قشون تحت فرماندهی خویش قرارداده ، واقتدارواقعی خودرابامیانه روی ومداراتوسعه داده است ، موقعی که کابینه قوام السلطنه سقوط کرد ، اواگرمی خواست بدون شک می توانست

رئیس الوزرابشود ، ولی تشخیص دادکه بااین کارازبرنامه خوددورمیشود .

رفتاراونسبت به مجلس یک بردباری مغرورانه است ، اومجلسیان را اجتماعی خسته کننده ورویهمرفته پرحرف وبی ضررمی داند ، فکرمی کنم اوواقعاًمشتاق است که میهن خودرامدرن وایستاده روی پای خودببیند ، امّامی ترسم به قشون زیادتکیه نمایدوآن را اهرم تجدیدحیات کشورش کند ، وبه علّت نداشتن تحصیلات عمومی وتجربه ، عوامل اصلی دیگرراعملاًکم اهمیت بگیرد .

به عقیده من بسیارعاقلانه است که به رضاخان پشتیبانی خودمان راعرضه ننمائیم ، اگرچه برای این کارخودمنطقی داشته باشیم ، اگراعتقادمن به اینکه انگلستان تنهادوست واقعی وبدون نظرایران می باشدبه اوتلقین گرددودرمغزاورسوخ کند ، اودربرخوردبه مشکلات ناخودآگاه به سوی ماخواهدآمد ، درآن زمان مابایدازبروزتوهمی که اورا موردحمایت خودقرارداده ایم جداًبه پرهیزیم ، ضمناًبدون آنکه درشرایط حساس افکارعمومی فعلی اورابه مخاطره بیندازیم ، کوشش خواهم کردکه ارتباط با اوراادامه دهم واورا ازاوضاع حقیقی اموردرمنافع مشترک دوکشورمان آگاه نمایم .

سرپرسی لورن

(نامه پیوست یادداشت مستراسمارت)

* سردارسپه اظهارنموداینکه بعضی اشخاص گفته انداوطرفداربلشویک هامی باشدصحیح نیست ، مراوده اوبا آنهابرای حل مسئله گیلان

ومازندران بوده است، وزیرمختارهم گفتاراوراتائیدواضافه نمودکه حرف های آن اشخاص راباورنکرده است.

* ـ سردارسپه اظهارنمودمکرراً گفته است که اومی خواهدبه وسیله خودایرانی ها یک ارتش منظم وقوی به وجودبیاورند، نظم رادرکشوربرقرارکنندویک دولت قوی ومستقل ایرانی درایران ایجادنمایند، تقاضای اوآنست که انگلیس هادرکارش مداخله نکنندوبه اوفرصت بدهند، وزیرمختارخوشنودی خودراازاقدامات اواظهارنمودوگفت پایه سیاست انگلستان درایران همیشه واکنون نیزحفظ استقلال ایران است.

* ـ راجع به کابینه مشیرالدوله سردارسپه گفت ، با اوکه محبوبیت ملی داردمسائل راحل کنید، باسختگیری ونیادن پول نگذاریدروس هابانشان دادن درباغ سبزافکارعمومی رابه خودجلب کنند، وزیرمختارعلّت سختگیری دولت انگلیس رابدهی ۲۰ میلیون تومانی ایران وعدم اعتنای دولت ایران به نامه های انگلستان دراین مورد وقرض گرفتن ازجای دیگر (منظورهمان موقع قرضه یک میلیون دولار ایران ازامریکا است ـ توضیح ازنویسنده) ذکرکرد.

* ـ راجع به نفت شمال ایران سردارسپه اظهارنمودبه فکردست گذاشتن روی نفت شمال نباشید، زیراروس هاراعلیه ایران تحریک خواهیدکرد، بگذاریدامریکائی هانفت شمال را استخراج کنند، ایران نبایددرآتش رقابت انگلیسی هاوامریکائی هابسوزد، وزیرمختارگفت اگرایران وانگلیس وامریکا توافق داشته باشند روس هاکاری نمی توانندبکنند، بهتراست مسئله نفت شمال ٦ ماه معوق بماندتاشکل خودرابگیرد.

گزارش سرپرسی لورن که یک سیاستمدارباسابقه وباتجربه ای بوده دارای نکات حساسی است، اووضعیت آن روزایران وشخصیت سردارسپه رابه خوبی وبه درستی تشریح وارزیابی نموده، جزدرموردااینکه گفته «به علّت نداشتن تحصیلات عمومی ونداشتن تجربه ، عوامل اصلی دیگرراعملاًکم اهمیت بگیرد» چون رضاشاه طی مدّت سلطنت خودنشان دادکه حداقل طی چندقرن اخیرازهمه زمامداران وشاهان، روشنفکرترویاتجربه وباتدبیرتر بوده.

یکی ازشانس های سردارسپه درچنان دوران بحرانی حضورسیاستمدارباتجربه وشخص واقع بین ونیک اندیشی چون لورن درایران بوده، زیرااوبرخلاف اکثرزمامداران وسیاستمداران انگلیس که تربیت شده مکتب استعمارواستثمارگری بوددندودرجهت سلطه جوئی ومنافع انگلستان باملل دیگرومسائل باغروروقدرت وبی رحمی روبرومیشدند، برعکس لورن فردی بوده تحصیلکرده که سال هاسمت استاددانشگاه اکسفوردرابه عهده داشته، شخصی بوده روشنفکروخوش نیت و حقیقت نگرکه باتوجه به شرایط زمان ومکان، عاقلانه و واقع بینانه مسائل را موردارزیابی وتصمیم گیری قرارمیداد، درست است که اویک فردانگلیسی بودوحفظ منافع ملت ومملکتش رامقدم برهرچیزی می شمرد، ولی درانجام این هدف هیچ وقت ازراه حقیقت و واقعیت وعاقلانه و واقع بینانه دورنشد، درصفحات آینده خواهیم دیدچگونه وجودسرپرسی لورن ازایجادشدن خیلی مشکلات وخطرات ازجمله مسئله شیخ خزعل جلوگیری کرد.

٤ ـ لردکُرزن یکی اززمامداران وسیاستمداران معروف وبزرگ وتربیت یافته مکتب امپریالیستی واستعمارگری انگلستان بود، چون

بیشترعمراودرمستعمرات انگلستان ومنطقه خاورمیانه وکشورهای عربی گذشته بود ، بالاخره درسمت نایب السلطنه هندوستان و وزیرامورخارجه انگلستان سال هامجری سیاست استّعماری واستثماری انگلستان بود .

وجوداوباعث صدمات ولطمات بزرگی ازقبیل عقدقراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ بادولت تزاری درمورداشغال وتقسیم ایران ، جداکردن خوزستان وحمایت شدیدازشیخ خزعل ، عقدقرارداد۱۹۱۹ باوثوق الدوله واعزام مستشاران اقتصادی ونظامی وبدست گرفتن اختیارات واداره اموراپران ، تشکیل پلیس جنوب وعقدقراردادهابااایلات وعشایروطوایف عرب علیه حاکمیت ایران وغیره شده بود ، میتوان گفت که این شخص باداشتن افکاروعقایدپلیداستعمارگری بزرگترین دشمن استقلال ایران وسردارسپه بشمارمی آمد ، برای نشان دادن نمونه طرزتفکراودرموردایران وایرانی بدنیست به نوشته گوردون واترفیلددرکتاب «شرح حال لورن» درموردنامه ای که لردکُرزن به سرپرسی لورن زمانی که بسمت وزیرمختارانگلیس درایران تعیین شده نوشته اشاره بشود :

«این مردم (مردم ایران) به هرقیمتی که شده است بایدیادبگیرندکه بدون ماکاری نمی توانندانجام بدهندوراستش رابخواهی هیچ بدم نمی آیدکه سرشان به سنگ بخوردومتنبه شوندوقدرمارابدانند ، هربدبختی وزیانی که نصیبشان بشوداستحقاقش رادارند ، امّادرماوراء کل قضایا ، گرچه «ودهای زهرآگین کینه وخشم فضای دیدبیننندگان راعجالتاًکورکرده است ، صخره شکست ناپذیردوستی ، بی غرضی وخصیصه نژادی بریتانیاقراردارد ، این پرده های کین وغرض که درحال حاضرجلوواقعیت راگرفته عنقریب محووسیمای حقیقت عیان

خواهدشد .

مبادا اغفال شوی وخودراباعجله به آغوش اولین وزیری که به سراغت آمدبیندازی ، وزرا ورجال معلوم الحال ایران داخل آدم نیستند ، این تولهٔ سگهارسمشان این است که می آیندواستخوانی می ربایند ! عیناًمانندسگهائی که روی صحنه های موزیکال ظاهرمی شوندنقش بازی می کنند ! امّاهیچ کدام اهمیت خاصی ندارند .

پردل باش وقوّت قلبت را ازدست مده ، کارهابه مرورزمان اصلاح خواهدشد ، امّادرهرکاری که انجام می دهی فقط مواظب باش که هیچ وقت سرت رادرمقابل یک ایرانی خم نکنی ، هرگزنگذارکسی بوئی ازاین حقیقت ببردکه ماازوضع کنونی ایران آشفته یا ناراحتیم ، تسلط مارابرخلیج فارس هرگزازدست نده وپایه های آن رابه هیچ وجه شل نکن ، درقبال سیاست بازیهای رجال ایرانی حداعلای بی اعتنائی رانشان بده ویک روزکه فرصت مناسب بدست آمدمشتی محکم به دماغ آن خائن (منظورسردارسپه !) بزن ، یواش یواش نفوذوشوکت ازدست رفته ی بریتانیارادوباره به سفارت برگردان »ـ

خوشبختانه دردوران نخست وزیری سردارسپه لردکُرزن به علّت بیماری ازکارکناره گرفت ، این هم یکی ازشانس های سردارسپه بودکه بتواندبه اهداف خودبرسد .

باوجودچنین تعلیمات وتلقینات زهرآگین خوشبختانه سرپرسی لورن همیشه نسبت به مسائل ایران وسردارسپه باحقیقت و واقع بینی روبرومیگردید ، به لحاظ اهمیت موضوع جاداردکه به یکی دیگرازگزارشات سرپرسی لورن که به وزارت امورخارجه انگلستان ارسال داشته توجه بشود :

زمانی که درپایان سال ۱۹۲۱ به ایران رسیدم اوضاع داخلی این کشورنه ارام بودونه ثابت، شورش کلنل تقی خان پسیان درخراسان، طغیان سمیتقودرآذربایجان، انقلاب میرزاکوچک خان درگیلان، چپاول ایلات شاهسون، تمردطوایف ترکمن، قرارگرفتن منطقه شمال تحت نفوذشوروی، گرایش کردهابه همدستی باسمیتقو، تجمع ایلات جنوب وجنوب غربی یعنی لرهاوبختیاری هاوقشقائی هابه ریاست صولت الدوله، اعراب خمسه به ریاست قوام الملک، اقدامات شیخ محمره وطوایف کوچک ساکن سرزمین های مشرف بربنادرخلیج فارس، شورش ژاندارمری تبریزبه فرماندهی لاهوتی ووقایعی دیگردرایران وجودداشت.

اوضاع عمومی درنتیجه تبلیغات بلشویکی به وخامت می گرائید، دولت ایران خطراین تبلیغات راکه انهدام نفوذانگلستان بوددرک نمی کرد، دراثرکوشش یک مردیعنی رضاخان وزیرجنگ علیرغم کلیه مشکلات درسراسرشمال شمال غربی وشمال شرقی ارتش موقعیت وحیثیت خودراتثبیت کرده ونفوذروسیه درآن منطقه تضعیف شده است، درجنوب وجنوب غربی کارهای کمتری شده ولی فعالیت شایان تقدیری برای امنیت به عمل آمده است، رضاخان هیچگاه دربرابرشاه و دولت و مجلسیان و ملاهاازهدف خودمنحرف نشده ومملکت رابه سوی وحدت سوق می دهد، انگیزه جاه طلبی درخط مشی رضاخان وجوددارد، ولی انگیزه اصلی اویک وطن پرستی راستین وبی ریامی باشدومی خواهدایران را ازخفت وخواری کنونی رهائی بخشد، قانون

ونظم رادرسراسرکشوربرقرارسازد ، احترام همسایگان راجلب نماید ، اومی تواندنظیریک دیکتاتورفرمانفرمائی کند ، حتّی می تواندسلسله قاجاررابراندازد ، رضاخان با استواری درراه تحکیم کارهاگام برداشته وبرای مصالح کشورش کوشش به عمل می آورد ، اوهیچگاه ماراموردداعتمادخودقرارنداده وهرگزهم به مادروغ نگفته است ، سیاست واقدامات رضاخان تا به حال بامصالح ماسازگاری داشته است ، ایران هرچه تواناترویکپارچه ترگرددپیروزی سیاست شوروی ازبین می رود ، برای بریتانیا آسان تراست که بایک دولت مرکزی سروکارداشته باشد تاباعده ای قدرت های کوچک محلی ، اگررضاخان بدون آسیب رساندن به منافع مستقیم انگلستان بتواندشرایط موردنظرخودرابه دست آورد اوضاع واحوال دراینجابهبودخواهدیافت ، شایدبتوان بارضاخان به نوعی به تفاهم رسید .

موردديگرکه لازم است نگران باشیم امنیت مناطق نفتی وموقعیت شیخ محمره است ، کلیدپیروزی یاشکست این سیاست دردست ما است ، بایدبگویم چنانچه منافع مامحفوظ بماندحاضربه دادن کمک هستیم مشروط به اینکه بهترین تضمین رابرای حفظ منافع خود بدست بیآوریم »ـ

واقعاًبایدگفت که درآن دوران بحرانی وسرنوشت سازوجود سرپرسی لورن برای رضاشاه وایران شانس بزرگی بوده .

۵ ـ عدم سازش دول روس وانگلیس برسرمسائل ایران وتغییرسیاست دولت جدیدالتاسیس اتحادجماهیرشوروی وسعی آن دولت درجهت جلب دوستی ایران باعقدقرارداد۱۹۲۱ بین ایران وشوروی ، آمدن سفیرباتدبیروباحسن نیت به نام روتشتاین به ایران موقعیت بسیارخوبی

رابرای سردارسپه ودولت ایران ایجادکردتابتوانندبه نا آرامی های شمال ایران خاتمه بدهند .

سردارسپه ازروزاوّل رسیدن به مقام فرماندهی نیروی قزاق و وزارت جنگ تمام فکروسعی وکوشش خودرا درراه به وجودآوردن نیروی نظامی وارتش منظم ومنسجم متمرکزنمودتابتواندازهرج ومرج وملوک الطوایفی وتجزیه ایران جلوگیری کرده وبابرقراری امنیت موفق به اجرای برنامه های سیاسی واقتصادی وعمرانی واجتماعی بشود .

سردارسپه ازبدورسیدن به قدرت بادونیروی مخالف روبروگردید:

الف ـ نیروهای خارجی (بیگانگان وایادی آن ها)

ب ـ نیروهای داخلی (دولتمردان وسیاستمداران که سالیان طولانی زمام اموررادردست داشتند ، یاغیان وسرکشان ، گروه های آشوبگروماجراجوواستفاده جووفرصت طلب)

الف ـ نیروهای خارجی

سردارسپه با ایجادرابطه بادول روسیه وانگلستان وترکیه ، آن هارامتقاعدکردکه به عوض داشتن رابطه بایک عده یاغی ومتجاسر ، برقراری رابطه دوستی ورعایت احترام وحفظ منافع متقابل بایک دولت مرکزی به نفع طرفین است به علّت جنگ اوّل جهانی که دوکشورروس وعثمانی (ترکیه) متحمل خسارات جانی ومالی زیادی شده وهرکدام بامشکلات فراوانی دست به گریبان بودندصلاح خودرادراین دیدندکه ارتش های خودرا ازایران خارج ودست ازدخالت

درامورایران وحمایت ازافرادیاغی ازقبیل سمیتقو ، میرزاکوچک خان ، انقلابیون شمال بردارند ، مخصوصاًدولت جدیدالتاسیس کمونیستی اتحادجماهیرشوروی به لحاظ مخالفت با سیاست ونفوذانگلستان درایران سعی میکردتاهرچه بیشتربا ایران دارای روابط بهتری باشد ، با آمدن اوّلین سفیراتحاد جماهیرشوروی به نام روتشتاین به ایران که شخص تحصیل کرده علوم سیاسی وروزنامه نگارونویسنده وبسیارفردواقع بین ومطلعی بودروابط ایران وشوروی روبه بهبودگذاشت ، روتشتاین پس ازآشناشدن باسردارسپه واطمینان ازاین که اوفقط به حفظ مصالح ومنافع کشورملتش می اندیشد ، نه تنهاقول عدم حمایت ازانقلابیون شمال وعدم مداخله درامورایران راداد ، بلکه آمادگی دولت خودرابرای برقراری رابطه دوستی وهمکاری را اعلام نمود ، عدم وجودتوافق بین انگلستان وشوروی برسرمسائل ایران وتغییرسیاست دولت شوروی مخصوصاً وجودچنین شخصی به عنوان سفیربهترین موقعیت رابرای سردارسپه ایجادکردتابه تواندبه مسائل ومشکلات داخلی وهرج ومرج مخصوصاًبه انقلاب شمال خاتمه بدهد ، انگلستان باوجودخارج کردن ارتش خودازایران ولی باداشتن عمال وایادی خوددربین رجال سیاسی وآخوندهاوشیخ خزعل وغیره همچنان دارای یک نیروی مهم ومخرب ومقاومی درمقابل سردارسپه بود .

ب ـ نیروهای داخلی

سردارسپه دریک مدّت کوتاه باتشکیل نیروی نظامی نه چندان مرتب وکامل توانست اکثریاغیان وسرکشان راسرکوب کرده وامنیت رادراقصا نقاط ایران برقرارکند ، همچنین اقدام به اخراج کلیه افسران

خارجی ازنیروهای قزاق وژاندارم وپلیس نمود ، چون شرح این مواردراکثرکتاب هابه تفصیل بیان شده دراین نوشته به اختصاربه چندمورداشاره می شود :

۱ ـ کلنل محمدتقی خان پسیان یکی ازافسران تحصیل کرده و وطنپرست ایران بود ، زمانی که سیدضیاء به نخست وزیری رسیدقوام السلطنه والی خراسان وکلنل پسیان فرمانده ژاندارمری خراسان بود ، سیدضیاء دستورتوقیف واعزام قوام السلطنه به تهران رابه کلنل پسیان صادرکرد ، کلنل پسیان دستورنخست وزیررا اجراوقوام السلطنه راتوقیف وبه تهران اعزام داشت ، بعدازبرکناری سیدضیاء ونخست وزیرشدن قوام السلطنه ، قوام السلطنه به جهت کینه توزی وانتقام جوئی ،کلنل پسیان را ازفرماندهی ژاندارمری خراسان عزل واورابه تهران احضارنمود ، کلنل پسیان می دانست به مجردرسیدن به تهران قوام السلطنه اورا اعدام خواهدکرد ، به همین علّت ازدستورنخست وزیرسرپیچی کرد ، قوام السلطنه به سردارسپه وزیرجنگ دستوردادتاقوائی برای سرکوبی ودستگیری کلنل پسیان به خراسان اعزام دارد ، خودقوام السلطنه هم باداشتن چندین سال سمت والی گری درخراسان وآشنائی باخوانین وسران عشایرآن منطقه ازقبیل شوکت الملک علم (پدراسدالله علم) وشجاع الملک وسالارشجاع وغیره به آن هاپیغام فرستادتابه هرترتیب که مقدوراست در ازبین بردن کلنل محمدتقی خان پسیان کوتاهی نکنند ، درجنگی که دربجنوردبین عشایرواکرادوکلنل پسیان پیش آمدکلنل محمدتقی خان پسیان کشته شد (مهرماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی)

۲ ـ سردارسپه با اطمینان ازعدم حمایت دولت شوروی ازانقلابیون شمال بااعزام نیروبه شمال ، خودش هم به رشت رفت وقوای متجاسرین

وانقلابیون رادرهم شکست، حیدرعمواوغلی دراثراختلاف باسران انقلاب کشته شد، میرزاکوچک خان بعدازشکست ازنیروهای دولتی درموقع فراردرکوه های طالش براثربرف وسرما درگذشت ، احسان الله خان به روسیه فرارکرد ، ساعدالدوله وخالوقربان هم تسلیم قوای دولتی شدند (بهمن ماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی)، بدین ترتیب استان های گیلان ومازندران تحت تسلط حکومت مرکزی درآمد .

۳ ـ سردارسپه برای یکپارچه کردن وتقویت ارتش اقدام به متحدالشکل کردن وادغام نیروی قزاق وژاندارم نمود ، اکثرافسران ژاندارم موافق این امرنبودند ، یکی ازآن هابه نام ماژورابوالقاسم خان لاهوتی فرمانده نیروی ژاندارم آذربایجان بودکه علیه دولت مرکزی قیام وبادراختیارگرفتن حکومت تبریزوشهرهای حومه ازاطاعت دولت مرکزی سرباززد ، سردارسپه با اعزام نیروبه تبریز ، قیام لاهوتی رادرهم شکست ولاهوتی به روسیه فراری شد .

٤ ـ اسماعیل آقاسمیتقوسال هاباقتل وغارت درمنطقه آذربایجان غربی وکردستان بانهایت قدرت حکومت میکرد ، سردارسپه با اعزام نیروبه آذربایجان وپس ازچندین جنگ با افرادسمیتقواورامغلوب نمودوسمیتقوبه ترکیه فرارکرد .

باشکست وبرطرف شدن خطرقوای انقلابیون شمال وخاتمه قیام کلنل محمدتقی خان پسیان درخراسان ولاهوتی درتبریزوسرکوبی قوای سمیتقو وسایرایلات وسرکشان شمال ، خیال سردارسپه ازشمال ایران تقریباًآسوده شد ، ولی برای یکپارچه کردن کشوروقلع وقمع سایریاغیان ومقابله بامخالفت وکارشکنی افرادمختلف راه طولانی وپرنشیب وفرازی رادرپیش داشت ، بزرگترین دشمن ومانع اقدامات اصلاحی سردارسپه

درداخل مملکت علاوه برایادی بیگانگان عده ای روزنامه نگارهوچی وباج بگیر ، تعدادی نماینده مجلس وروحانی کلاش ودغلکارکه دررأس آن هاسیدحسن مدرس قرارداشت ، عده ای ازرجال وفئودال ها واستفاده جوهاکه سال هادرمسنداموزقراردادشتندووجودسردارسپه رامانع بزرگی دررسیدن به اهداف خودمی دانستندازقبیل قوام السلطنه ، وثوق الدوله ، سردارانتصار ، منتخب السلطان ، قوام الدوله (شکرالله خان صدری) وغیره به عناوین مختلف ایجاداشکالات کرده ومستقیم ویاغیرمستقیم باکارشکنی وبرانگیختن توده عوام مردم وانحراف افکارعمومی (مخصوصاًسیدحسن مدرس باپشتوانه پول شیخ خزعل وپشتیبانی آخوندها ودرباریان) مانع انجام کارهای اصلاحی سردارسپه بودند ، وحتی عده ای ازآنهاطرح ترورسردارسپه راهم ریخته بودند ، سردارسپه باتحمل همه مشکلات باصبروتدبیردرفرصت های مناسب چنین افرادی راگوشمالی سخت دادوسرجایشان نشانید .

نخست وزیری واقدامات سردارسپه دردوران نخست وزیری

بعدازکودتاچندین دولت تشکیل وهرکدام بیش ازچندماه دوام نیاورد ، درتاریخ ششم آبان ماه سال ۱۳۰۲ سردارسپه به مقام نخست وزیری رسید ، باکسب بالاترین مقام لشگری وکشوری زمام امورحکومت ایران رابدست گرفت .

سردارسپه تقریباًظرف دوسال دوران نخست وزیری تا تاریخ رسیدن به سلطنت (۲۱ آذر۱۳۰٤ خورشیدی) بابرقراری امنیت درتمام نقاط ایران وبرچیدن بساط ملوک الطوایفی ، دست به اقدامات وخدمات اساسی زد ، چون شرح کلی هریک مستلزم ذکرمطالب زیاداست کارهای انجام شده دردوره نخست وزیری سردارسپه فهرست واروبه اختصاربشرح زیراست:

صرفه جوئی درهزینه هاوایجاددرآمدواخذمالیات هاوتنظیم بودجه متعادل دولت ، اصلاح اموروزارتخانه هاو دوایردولتی ، تقویت وتجهیزارتش وبرقراری خدمت نظام وظیفه ، اعزام محصلین برای رشته های مختلف علمی وفنّی وافسران جوان برای آموزش وکسب اطلاعات وفنون نظامی به کشورهای اروپا ، احداث وایجادتعدادی مدارس ابتدائی ودبیرستان درتهران وشهرستان ها ، حفظ آثارباستانی وبناهای تاریخی واشیاء عتیقه ازقبیل تخت جمشید ، مقبره فردوسی ونادرشاه وغیره ، تاسیس اداره باستان شناسی وموزه ، تاسیس اداره ثبت احوال واسنادوبرای اولین بارصدورشناسنامه برای همه ایرانی ها ، تغییرتقویم ازقمری به

خورشیدی، تغییرمقیاس و اوزان قدیم به سیستم متریک، تاسیس اداره کشاورزی ودفع آفات نباتی، تاسیس بانک سپه، تاسیس شرکت هوائی یونکرس، تصویب قوانین انحصارقندوشکروچای وتوتون، تصویب قانون احداث راه آهن، شدّت عمل وجلوگیری ازتوسل به بیگانگان ویاتحصن درسفارتخانه های دول بیگانه ویا اماکن مقدس وخانه مجتهدین وآخوندها، الغای القاب فردی وخانوادگی، تغییرومدرن کردن پوشش ونوع پوشاک (مخصوصاًدرموردکارمندان دولت) واجرای ده هاطرح اصلاحی دیگر.

بزرگترین اقدام وخدمت سردارسپه دراین دوره دوساله نخست وزیری، حفظ استقلال وتمامیت ارضی ایران وبازگردانیدن خطه خوزستان ومناطق جنوبی به ایران است، چون این موضوع ازلحاظ تاریخی وحیاتی برای ملّت ایران دارای اهمیّت به سزائی است لذااین موردقدری مشروح تربیان خواهدشد.

نقش مدرس دردوران حکومت سردارسپه

یکی ازافرادی که اززمان کودتا تاسلطنت رضاشاه همیشه به عنوان بازیگرصحنه سیاست ومخالفت با اصلاحات ویابه عبارت واضح تررل بازدارنده رابازی کرده سیدحسن مدرّس بوده، بنابراین به جهت اطلاع نسل جوان لازم است این شخص بدرستی معرفی بشود:

سیدحسن مدرّس دراصفهان متولد ودر۲۲ سالگی به نجف رفت وپس ازمدّتی باعنوان مجتهدبه اصفهان برگشت و دردوره دوّم مجلس به نمایندگی برگزیده شد، چون شخص بی پرواوگستاخ وهتاکی بودوازطرفی به علّت درپرداشتن کسوت آخوندی موردپشتیبانی آخوندهاقرارداشت، بابه قدرت رسیدن سردارسپه چون سردارسپه راشخص مقتدری می دانست شروع به مخالفت با اوکرد.

سردارسپه اوّل بامدرّس به مدارا وکجداروم‌یزارفتارنمود، ولی این شخص متظاهرودغلکاروسازشکاردائماً ایجاداشکالات ودردسرهائی میکرد، چندین دفعه بین آندوبرخوردومشاجرات وقهروآشتی هائی پیش آمد، ولی مدرّس پنهانی همچنان با ارتباط بامخالفین سردارسپه که دستشان ازدخالت درامورودولت وسوء استفاده ها کوتاه شده بود ازقبیل قوام السلطنه، ناصرالملک قراگوزلو، وثوق الدوله، نصرت الدوله، قوام الدوله، مخصوصاًمحمدحسن میرزاولیعهد وباپشتیبانی وحمایت مالی شیخ خزعل مشغول دسیسه وتوطئه علیه سردارسپه بود، بمجرداینکه کاری رامخالف نظروخواسته آخوندها میدیدشروع به جاروجنجال وبه راه انداختن گروه هائی ویابستن بازارمینمود (وسیله وحربه ای که همیشه آخوندهادرمواردمختلف ازآن استفاده کرده اند).

مدرّس شخص سیّاس وشیادوجاه طلبی بود ، اوبا استفاده ازعنوان مجتهدوروحانی وزندگی دریک خانه محقرونشستن روی یک زیلوی مندرس ، تظاهربه فقروزهدوبی نیازی می نمود ! ، ولی همان موقع که روی تشکچه مندرس نشسته بود زیرتشکچه پرازپول هائی بودکه ازولیعهدوشیخ خزعل ودیگران گرفته بود ! ! .

سردارسپه کاملاً ازفعالیت های مخالفت آمیزوتحریک آمیزاوباخبربوده ، مدرّس برای مرعوب کردن ویابه اصطلاح باجگیری بیشترباهمدستی قوام الدوله وسیدابوالحسن حائری زاده ومحمدتقی بهار (ملک الشعراء) وشش نفردیگردرمجلس گروه اقلیتی راتشکیل دادند ، وقتی که سردارسپه برای کوتاه کردن دست شیخ خزعل اقدام به اعزام نیروبه خوزستان نمود ، چون مدرّس جیره بگیرشیخ خزعل بوددرمجلس باهوچیگری و وقاحت گفت که شیخ خزعل ازطرف شاه به عنوان حکمران خوزستان تعیین شده ، سردارسپه با اعزام نیروبه خوزستان میخواهدمملکت رابه آتش وخون بکشد ! ، وبطرفداری ازشیخ خزعل اوراوادارکردکه نامه ای به احمدشاه بنویسدواوراترغیب به آمدن به ایران بکند ، وخودش هم باتماس بامحمدحسن میرزاولیعهدونوشتن نامه واعزام نماینده ای نزداحمدشاه تلاش میکردکه احمدشاه راوادارید عزل سردارسپه وجلوگیری ازاعزام نیروبه خوزستان بکند ، خوشبختانه دراین موردنقشه های شیطانی اوبی اثرماند ، ولی به هرحال باکارشکنی ویا استیضاح دولت برای سردارسپه ایجاداشکالات ومزاحمت های زیادی می نمود .

برای شناخت بیشتراین شخص علاوه برمطلب فوق بدنیست به دوموردديگرازاعمال خیانت آمیزاواشاره بشود :

۱ ـ نصرت الدوله فیروز (پسرفرمانفرما وعامل رسمی انگلستان) زمانی که وزیرامورخارجه درکابینه وثوق الدوله بودباهمدستی وثوق الدوله وصارم الدوله (وزیرمالیه) بادریافت رشوه ازانگلستان با انجام خیانت مسلم اقدام به عقدقرارداد ۱۹۱۹ نموده بودند (این موضوع ضمن انتشاراسنادوزارت امورخارجه انگلستان، بعدهاموردااعتراف هرسه نفرهم قرارگرفت) ، نصرت الدوله دردوره چهارم مجلس به نمایندگی انتخاب شده بود ، عده ای ازوکلابه علّت رشوه گرفتن وخیانت نصرت الدوله با اعتبارنامه اوبه مخالفت برخاستند ، چون نصرت الدوله یکی ازهمدستان مدرّس بود ، مدرّس بابرشمردن معلومات وتحصیلات وخدمات نصرت الدوله باوقاحت ازاوپشتیبانی کردوگفت «قرارداد۱۹۱۹ که اجرانشد ! پس نه گربه ای آمده ونه ماستی ریخته شده!!» ، به هرحال باشارلاتان بازی واصرارمدرّس اعتبارنامه نصرت الدوله به تصویب رسید ! .

۲ ـ عین این عمل رادرموردوثوق الدوله نمود ، درکابینه مستوفی الممالک وثوق الدوله به عنوان وزیربه مجلس دوره ششم معرفی شد ، دکترمحمدمصدق بابرشمردن خیانت های وثوق الدوله مخصوصاًدرموردرشوه گرفتن وعقدقرارداد۱۹۱۹ با انگلستان به شدّت به مخالفت باوثوق الدوله برخاست ، این بارهم مدرّس برای تطهیروثوق الدوله به دفاع ازاوپرداخت .

ذکراین مطلب هم درموردرشوه گرفتن آن سه نفرجالب است:

درزمان سلطنت رضاشاه که دست افرادی چون وثوق الدوله ونصرت الدوله هاازامورمملکت کوتاه شده بودحسن تقی زاده که درزمان سلطنت رضاشاه وزیردارائی بوددرخاطراتش می نویسد:

«روزی رضاشاه به من گفت این حرامزاده ها (منظوروثوق الدوله و نصرت

و صارم الدوله) ازانگلیس هارشوه گرفته اند، برویدوهمه اش راپس بگیرید» تقی زاده می نویسدهرسه نفربا التماس اظهارداشتندکه قادربه پرداخت نیستند، نصرت الدوله میگفت وقتی به عنوان وزیرامورخارجه به همراه احمدشاه به اروپارفتم، چون دولت پول نداشت واحمدشاه هم حاضربه پرداخت هزینه هانبوداجباراً مبالغ زیادی صرف مسافرت احمدشاه نمودم، تقی زاده اضافه میکند، به هرحال پول هاراگرفتم وبه حساب درآمددولت ریختم.

منظورازذکرمطالب فوق این است که گفته شوددرآن موقع سردارسپه علاوه برصدهاگرفتاری خارجی وداخلی باچه نوع افرادفاسدوخائنی ازقبیل مدرّس وثوق الدوله، نصرت الدوله وشیخ خزعل ها وغیره درگیربوده.

رابطه سردارسپه با احمدشاه

سردارسپه برخلاف سیدضیاء، یابه علت قولی که به آیرون سایدداده بود ویابه جهت داشتن انضباط وتربیت نظامی، بنابه شهادت دوست ودشمن همیشه نهایت احترام رانسبت به احمدشاه رعایت میکرد، وسعی می نمودکه اورابیشتربامسائل مملکتی مخصوصاً نظامی آشناکند، اوراتشویق میکردبه ولایات سفربکند، ولی متاسفانه احمدشاه اهل این کارهانبود، تنهافکرش اندوختن مال وفرستادن پول هایش به خارج وبرای دوری ازمسائل وگرفتاری های مملکت مسافرت به اروپابود.

بعدازانتصاب سردارسپه به سمت نخست وزیر، احمدشاه درتاریخ هشتم آبان ماه ۱۳۰۲ ازطریق قزوین وکرمانشاه وبغدادوبیروت عازم اروپاشد، سردارسپه درمقام نخست وزیربه جهت ادای احترام مخصوصاً برای حفاظت احمدشاه تامرزاوراهمراهی ومشایعت کرد.

اقامت احمدشاه دراروپابه طول کشید، سردارسپه ضمن ارسال نامه بافرستادن نماینده ای ازطرف خودبه اروپا، تلویحاًبه اواطلاع داده بودکه وجودوحضوراودرایران برای تحکیم دولت وبرقراری ثبات وامنیت درکشورلازم است، احمدشاه به عذرداشتن کسالت واحتیاج به معالجه ازبرگشت به ایران طفره می رفت، اونه تنهابیمارنبود بلکه یک روزدرپاریس وروزهای دیگردرنیس وژنووشهرهای مختلف اروپامشغول گردش وتفریح وخوشگذرانی بود! وعجیب اینکه به مراجعین میگفت به سردارسپه بگوئیدبرای تأمین هزینه های معالجه من برایم پول بفرستد!!، چون عدم برگشت احمدشاه باعث بلاتکلیفی شده

بودسردارسپه با ارسال تلگراف ازاحمدشاه جداًخواست که به ایران مراجعت کند ، احمدشاه درجواب سردارسپه تلگراف زیررابه سردارسپه مخابرنمود :

جناب اشرف رئیس الوزرا به عون الله تعالی دوّم ماه اکتبرباکشتی موسوم به نالدارازپاریس ازراه بمبئی به ایران حرکت می کنم ، ازمراجعت به وطن عزیزنهایت مسرت حاصل وخوشوقتم که آنجناب رابزودی ملاقات خواهم نمود شاه

سردارسپه درجواب تلگراف زیررا به احمدشاه فرستاد :

پاریس

تلگراف مبارک که مبشرتشریفرمائی اعلیحضرت همایونی بودزیارت وحقیقتاًباعث کمال مسرت گردید ، استدعادارم معلوم فرمایندموکب ملوکانه به کدام یک ازبنادرسرحدی نزول اجلال خواهندفرمود .

رئیس عالی کل قوا و رئیس الوزرا

باوجوداین مکاتبات احمدشاه به ایران مراجعت نکردتا اینکه منجربه عزل اوازطرف مجلس ازسلطنت گردید .

زمزمه ایجادرژیم جمهوری درایران

چون دوره چهارم مجلس به پایان رسیده بود ، سردارسپه دردی ماه ۱۳۰۲ دستورشروع انتخابات وتشکیل دوره پنجم مجلس شورای ملّی راصادرکرد ، مصادف با این زمان درترکیه حکومت جمهوری اعلام ومصطفی کمال پاشابه نام اتاتورک به ریاست جمهوری انتخاب شده بود ، لذافکربرقراری حکومت جمهوری درتوده مردم نفوذکرده بود ، مخصوصاًبه علّت عدم مراجعت احمدشاه به ایران وبلاتکلیفی دولّت به تدریج اعتراضات ازطرف روزنامه هاوگروه های مختلف واکثرمردم علیه احمدشاه وحکومت سلطنتی شروع ودرخواست برقراری جمهوریت درایران اوج می گرفت.

باتشکیل مجلس پنجم مخالفت با ادامه سلطنت احمدشاه شدّت پیداکردوعده ای ازوکلادرتاریخ ۱۸ بهمن ماه ۱۳۰۲ طرحی درسه ماده به شرح زیرتهیه وپیشنهادتصویب آن رانمودند:

ماده اوّل ـ تبدیل رژیم مشروطه به جمهوری

ماده دوّم ـ دادن اختیاربه وکلای دوره پنجم تادر قانون اساسی موافق مصالح مملکت ، نسبت به نوع رژیم تجدیدنظرکند .

ماده سوّم ـ پس ازمعلوم شدن آراء عمومی تغییررژیم به وسیله مجلس شورای ملّی اعلام بشود .

درآن موقع چهار گروه درمجلس وجودداشت:

۱ ـ گروه اقلیّت به رهبری مدرّس

۲ ـ گروه سوسیالیست هابه رهبری سلیمان میرزا اسکندری

۳ ـ گروه جمهوری خواه هابه رهبری محمدتدیّن

٤ ـ گروه بی طرف هاکه هرکدام درمواردی بایکی ازگروه هاهمکاری میکردند .

گروه هشت نفره مدرّس با اینکه درمجلس اقلیت کوچکی بودند ولی از پشتیبانی بزرگ سفارت انگلیس وآخوندها وفئودال ها ودرباریان ورجال فاسدوهمچنین ازحمایت مالی شیخ خزعل برخورداربودند .

گروه ده نفره سوسیالیست هاهم که تابع افکارسوسیالیستی واقلیت کوچکی راتشکیل میدادند ، خواهان رژیم جمهوری بودند

گروه جمهوری خواه که عبارت بودندازعده ای افرادروشنفکروتحصیل کرده وجوان وبیطرف ها اکثریت مجلس راتشکیل میدادند .

مدرّس وداررودسته اش باجمهوری به شدّت مخالف بودند ، ومی گفتندچون احمدشاه حاضربه آمدن به ایران نیست اوازسلطنت عزل وبجای اومحمدحسن میرزاولیعهدبه سلطنت برگزیده شود .

مبارزه بین جمهوری خواه هاومشروطه طلب هاهرروزشدّت پیدامیکردوتظاهرات ودرگیری هادرتهران وشهرستان هابه اوج میرسید ، سردارسپه بابی طرفی ناظراوضاع بودکه ببیندابن مبارزه به کجاکشیده میشودومراقبت میکردکه این امرمنجربه اغتشاش ونا آرامی نشودوحتّی چندروزنامه نویس راکه به احمدشاه هتاکی کرده بودندتوقیف وتنبیه نمود ، بنابه گفته ونوشته افرادمطلع آن زمان که ناظرجریانات وآشنابه افکارسردارسپه بودند ، گویا سردارسپه هم با الهام ازروش ملّت ترکیه واتاتورک باطناًخواهان برقراری رژیم جمهوری بود ، ولی بالاخره مدرّس باپشتیبانی آخوندهاوچندمجتهدمقیم کربلا ونجف موفق شدکه موضوع تغییررژیم رامسکوت بگذارد .

ختم غائله شیخ خزعل ودستگیری او

انگلستان با استفاده ازضعف دولّت مرکزی ایران سال هاقبل ازکودتای ۱۲۹۹ باحمایت رسمی وعلنی، شیخ خزعل رابه عنوان حاکم خوزستان تعیین نموده وبه رسمیت شناخته وبه جهت محافظت تاسیسات نفت باعقدقراردادمبالغی به اومی پرداخت، بنابراین نه تنها ازبابت درآمدنفت چیزی به ایران پرداخت نمیکرد، بلکه دست ایران ازحاکمیت برخوزستان راهم کوتاه کرده بود، علاوه برآن باعقدقراردادهائی باخوانین لروبختیاری وسایرروئسای ایلات وعشایروطوایف عرب تقریباًمناطق جنوب ایران رابه صورت نیمه مستعمره درآورده بود!.

شیخ خزعل باتشکیل حکومت مستقل ونیروی نظامی وحتّی انتخاب پرچم ونام عربستان برای منطقه خوزستان، خودرا امیرعربستان وتحت الحمایه انگلستان نامیده وبدون اعتنابه دولّت مرکزی ایران وعدم پرداخت مالیات، حتّی اجازه ورودیک مأموردولتی رابه منطقه خوزستان نمی داد!، تنهاکاری که میکرددرجهت حفظ منافع ومصالح خودبا ارسال هدایا به شاه رضایت اورابرای حفظ لقب سرداراقدس وحکومت مطلقه برمنطقه خوزستان راجلب میکرد! ودرجهت تضعیف قدرت سردارسپه ودولّت مرکزی بادادن مبالغی به افرادی که درهیئت حاکمه موثربودندازقبیل ناصرالملک قراگوزلو، وثوق الدوله، نصرت الدوله، قوام الدوله وغیره وچندنفرازوکلاکه دررأس آن هاسیدحسن مدرّس قرارداشت ، وضع خودراتثبیت میکرد.

سردارسپه تصمیم گرفت که بزرگترین وآخرین آثارملوک

الطوایفی واستعماری را ازخطه جنوب ایران ازبین ببرد ، با آماده کردن واعزام نیرواقدام به سرکوب کردن لرها وبختیاری ها وقشقائی که با تشکیل کمیته قیام سعادت وآماده نمودن درحدود۳۰ هزارنفرافرادمسلح باشیخ خزعل ائتلاف کرده وهمدست شده بودندنمود ، سپس دستورحرکت نیروی نظامی رابه خوزستان صادرکرد .

سرپرسی لورن وزیرمختارانگلیس با اطلاع ازاعزام نیروبرای سرکوبی شیخ خزعل ، چون میدانست که سردارسپه درتصمیم خودراسخ است ، به جهت جلوگیری ازجنگ واحتمالاًامکان واردآمدن خسارت به تاسیسات نفتی ودرخطرافتادن منافع انگلستان وبه نحوی حفظ شیخ خزعل برای مذاکره ووساطت باسردارسپه تماس گرفت ، سردارسپه درصورت قبول شرایط زیرحاضرشدکه ازاقدام نظامی وجنگ خودداری نماید:

۱ ـ شیخ خزعل بانوشتن نامه وعرض پوزش ازاعمال گذشته خود بدون قیدوشرط اطاعت ازدولّت مرکزی ایران را اعلام کند .

۲ ـ اقدام به پرداخت کلیّه دیون ومالیات های معوقه بنماید .

۳ ـ ازورودقوای نظامی ومأمورین دولتی و والی به منطقه خوزستان جلوگیری نکند .

شیخ خزعل چون قبول چنین شرایطی رابرابربا ازبین رفتن اختیارات وقدرتش میدانست بنابراین ازقبول شرایط خودداری کرد .

خوزستان برای انگلستان یک منبع درآمدبزرگ وبرای آن دولّت جنبه حیاتی داشت ، چون تسلط دولّت ایران برمناطق جنوب باعث ازدیادقدرت سردارسپه می شد مدرّس وطرفدارنش بامتشنج کردن جلسات مجلس وبستن بازاروبه راه انداختن تظاهرات وتحریک شیخ

خزعل برای مقاومت ونوشتن نامه به احمدشاه برای عزل سردارسپه اظهارمیکردکه اعزام نیروبه جنوب باعث جنگ وکشیده شدن مملکت به آتش وخون خواهدشد .

بازی های سیاسی سردارسپه وحمایت غیرمستقیم شوروی ازاو ، رمزی مک دونالدنخست وزیرانگلستان رابه شدّت نگران کرد ، دولّت انگلیس اقدام به ارسال یادداشت بسیارتندوتهدیدآمیزبه ایران نمودکه قسمتی ازآن به شرح زیراست:

«دولّت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطمینان های رسمی به جناب اجل شیخ محمره داده است که درصورت وقوع تجاوزی ازطرف دولّت علیه ایران نسبت به حوزه اقتدارمعزی علیه ، به ایشان مساعدت نماید ، ودولّت اعلیحضرت پادشاه انگلیس جمیع قوای معزی علیه را ازهرگونه تعرضات وحملات خارجی نسبت به حوزه اقتدارمزبوروحقوق شناخته شده مشارالیه حفظ وحراست خواهدنمود ، ودولّت انگلستان جمیع مساعی خودرابه کارخواهدبردکه شیخ رادروضعیت فعلی واستقلال محلی نگهدارد» .

موقع وصول این یادداشت سردارسپه برای رفتن به خوزستان دراصفهان بود ، درغیاب اوذکاء الملک فروغی (محمدعلی فروغی) نایب نخست وزیربود ، فروغی عین یادداشت رابه سردارسپه مخابره کردوکسب دستورنمود ، سردارسپه به فروغی دستوردادکه با ارسال جواب اقدام به ردادعاهای انگلستان واعتراض به ارسال چنین یادداشتی ودخالت درامورداخلی ایران بشود ، ضمناًبه فروغی نوشت:

«همین قدرتذکرمیدهم که من این قبیل مراسلات رانمی توانم درکابینه خودضبط وثبت نمایم وگوشم به شنیدن این نوع حرف هاعادت ندارد»

سردارسپه باردیادداشت انگلستان درتاریخ ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۰۳ دستورحرکت نیروبه خوزستان رابافرماندهی خودصادرکرد وموقع حرکت به االطرافیان خودگفته بود:

«می روم تا آخرین نغمه ملوک الطوایفی را ازمیان بردارم، یادرزیرخرابه های شوش مدفون شوم»

شیخ خزعل که نگران سرنوشت خودشده بودبنابه توصیه سیدحسن مدرّس وهمدستانش نامه ای به احمدشاه که درآن موقع درپاریس بودارسال داشت وبه اواطمینان دادکه درصورت آمدن به خوزستان همه امکانات مالی ونظامی رادراختیاراوخواهدگذاشت تا اوسردارسپه را ازکاربرکنارکند.

پرسی لورن باتشخیص وخامت اوضاع مجدداًبه دیدارسردارسپه رفته وبه اومیگویدکه شیخ خزعل رامتقاعدخواهدنمودکه به نزدسردارسپه آمده وباعرض پوزش اظهاراطاعت ازدولّت مرکزی بکند، سردارسپه با این قراربدون واردشدن نیروی نظامی به خوزستان، خودشخصاًبه همراه چندافسرواردخوزستان وشهرمحمره (خرمشهربعدی) میشودوشیخ خزعل به دیدارسردارسپه می آید، بنابه تعریف همراهان وقتی شیخ خزعل به نزدیک سردارسپه میرسدهمان حاکم قادروجابروسرکش ویاغی بادیدن هیبت وصلابت سردارسپه چنان به ترس ولرزمی افتدکه بی اختیارخودش راروی چکمه های سردارسپه انداخته وشروع به بوسیدن پایش می کندوطلب عفو و بخشش کرده ومیگویدمطیع سردارسپه ودولّت ایران هستم.

سردارسپه میدانست که اطاعت شیخ خزعل ازروی ناچاری است وبطورقطع مجدداًازاطاعت دولّت مرکزی سرباززخواهدزد، به همین

علّت طرح دستگیری شیخ خزعل راریخت وسرهنگ فضل الله زاهدی (سپهبدزاهدی بعدی) رامأموراجرای طرح نمودوخودبه‌تهران مراجعت نمود ، درتاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۰٤ شیخ خزعل غافلگیرودستگیروروانه تهران شدوبعدازچندسال تحت نظربودن درتهران درگذشت ، بدین ترتیب غائله شیخ خزعل فقط باتدبیروسیاست وشجاعت وواقعاً دراثرازجان گذشتگی سردارسپه بدون جنگ وخون ریزی به پایان رسیدوایالت زرخیزخوزستان ومناطق جنوب ایران پس ازسال هاجدائی به کشورایران ملحق شدوتهدیدات دولّت انگلیس وتوطئه ودسیسه خائنینی چون مدرّس هابی نتیجه ماند .

دربازگشت خوزستان به دامن مام میهن دوعامل اساسی وجودداشت:

۱ ـ تشخیص به موقع شرایط زمان ازطرف سردارسپه وشجاعت وسیاست او .

۲ ـ به علّت تضادسیاست شوروی وانگلیس درایران وپشتیبانی شوروی ازسردارسپه (دراین مورددرصفحات بعددرقسمت روابط ایران وشوروی توضیح بیشترداده خواهدشد) .

تفویض مقام فرماندهی کل قوابه سردارسپه

مدرّس وسایرمخالفین سردارسپه همچنان اقدامات علیه سردارسپه راادامه میدادندوتمام سعی شان دراین بودکه سردارسپه را ازسرراه خودبردارندوحتّی مشغول طرح نقشه ترورراوبودند .

بعدازخانمه غائله خوزستان وشدّت پیداکردن فعالیت مخالفین سردارسپه پی برده بودکه احمدشاه را آماده کرده اندکه اورا ازسمت رئیس الوزرا و رئیس عالی کل قوابرکنارکند ، به همین جهت عده ای ازرجال وطن پرست وصالح ازقبیل مستوفی الممالک ، موتمن الدوله ، مشیرالدوله ، مصدق السلطنه (دکترمحمدمصدق) وتعدادی ازوکلای مجلس رابه جلسه مشاوره دعوت کرده ومیگوید:

«من مقام خودرامحکم نمی بینم ، وممکن است بایک دستخط شاه ازاروپا ، همه زحمات من دراین مملکت ازبین برود ، مجلس شورای ملّی بایدبه من اختیارات بدهدوعزل من بدون موافقت مجلس انجام نشود »

بعدازمذاکرات طولانی مشیرالدوله باتائیدگفته های سردارسپه میگویدزحمات وخدمات سردارسپه به ملّت ایران پوشیده نیست ، ولی انجام چنین امری ازطرف مجلس دارای محظورقانونی است ، دکترمحمدمصدق میگوید ، باتوجه به اینکه شاه به ایران مراجعت نمی کند ، درچنین شرایط وموقعیت حساس به جهت حفظ مصالح ملّت ومملکت مجلس شورای ملّی میتوانداداره امورمملکت وفرماندهی کل قوارابه شخصی که صلاح میداندتفویض ومحوّل کند ، بدیهی است که عزل آن شخص ازآن سمت نمیتواندبدون اطلاع وموافقت مجلس انجام بشود ، به این ترتیب رفع محظورقانونی شد ، تقریباًاکثرحاضرین درآن

جلسه و وکلای مجلس موافق با انجام چنین امری بودندجزمدرّس ودارودسته اش که همچنان مشغول مخالفت وکارشکنی وتوطئه بودند ، بالاخره چندنفرازرجال برای ازبین بردن این اختلافات وتشنجات پادرمیانی می کنندکه بین مدرّس وسردارسپه مصالحه وآشتی برقراربشود ، سردارسپه به خانه مدرّس میرود ، بعدازمذاکرات زیادچون مدرّس به اصطلاح اسب سردارسپه رابرنده می بیندظاهراًحاضربه آشتی میشود ، ولی درهمان جلسه باج سبیلی ازسردارسپه می گیردوآن عبارت بوده ازاینکه ازسردارسپه می خواهدکه درکارهابا اومشورت کندوضمناًدونفرازدوستان اورا (نصرت الدوله فیروز و شکر الله خان صدری) رابه عنوان وزیرواردکابینه خودبکند ، سردارسپه باقبول شرایط فوق موافقت مدرّس رابه دست می آوردکه با اومخالفت نکند .

موضوع جالب این است که وقتی محمدحسن میرزاولیعهد ازآشتی وتوافق مدرّس باسردارسپه مطلع میشودباعصبانیت فریادمی کشدومیگوید «چندروزقبل من به این ناسیدچهل هزارتومان پول شاه رادادم !» .

درجلسه مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۰۳ مجلس شورای ملّی با اکثریت قریب به اتفاق ماده واحده به شرح زیرراتصویب کرد :

ماده واحده ـ مجلس شورای ملّی ریاست عالیه کل قوای دفاعیه وتأمینیه مملکتی رامخصوص آقای رضاخان سردارسپه دانسته که با اختیارات تامه درحدودقانون اساسی وقوانین مملکتی انجام وظیفه نماید ، وسمت مزبوربدون تصویب مجلس شورای ملّی ازایشان سلب نتواندشد .

سردارسپه «والاحضرت پهلوی» نخست وزیرورئیس موقت دولت ایران

(بین سال های ۱۳۰۲ ـ ۱۳۰۴)

684

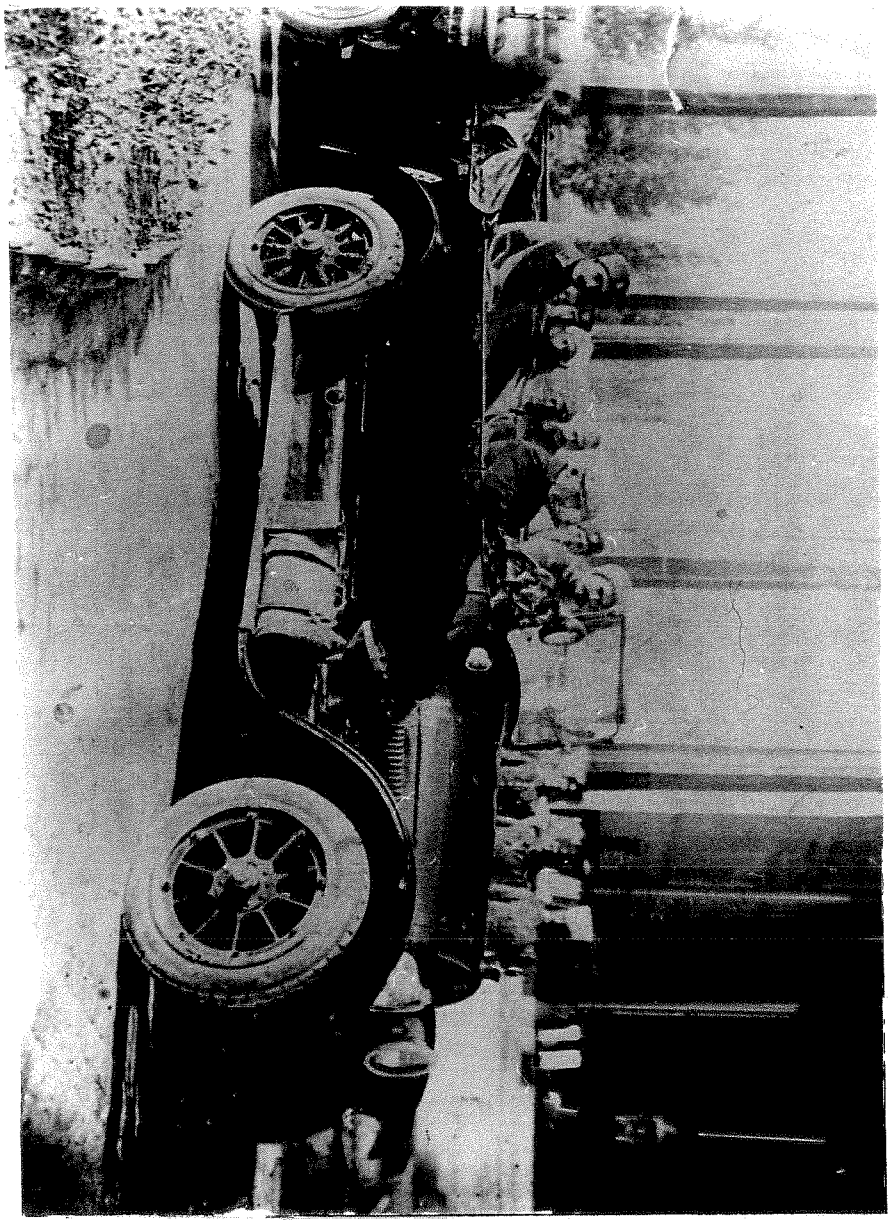

تفویض ریاست حکومت موقت ازطرف مجلس به سردارسپه ، تشکیل مجلس موسسان وخلع قاجاریه ازسلطنت ایران

باوجودارسال چندنامه ومخابره تلگراف ورفتن چندنفربرای مذاکره با احمدشاه به جهت وادارکردن اوبرای مراجعت به ایران معلوم شدکه احمدشاه بطورقطع خیال برگشت ندارد ، بنابراین ازطرف گروه های مختلف ومردم شهرستان هاجداًدرخواست عزل اوازسلطنت وانقراض سلسله قاجاریه شروع وتظاهراتی برپاگردید ، بالاخره درتاریخ ۹ آبان ماه سال ۱۳۰٤ خورشیدی برابربا۳۱ اکتر۱۹۲۵ میلادی طرحی ازطرف عده زیادی ازوکلاتهیّه وباقیددوفوریت به شرح زیرتسلیم مجلس شد:

نظربه اینکه عدم رضایت ازسلطنت قاجاریه وشکایاتی که ازاین خانواده میشودبه درجه ای رسیده که مملکت رابه مخاطره می کشاند ونظربه اینکه حفظ مصالح عالی مملکت مهمترین منظورواوّلین وظیفه مجلس شورای ملّی است وبایدهرچه زودتربه بحران فعلی خاتمه داد ، امضاء کنندگان باقید دوفوریت پیشنهادمی کنیم مجلس شورای ملّی تصمیم ذیل را اتخاذنماید:

ماده واحده ـ مجلس شورای ملّی به نام سعادت ملّت ، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده وحکومت موقتی رادرحدودقانون اساسی وقوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی (باصدورشناسنامه برای همه ملّت ایران سردارسپه هم اسم فامیل پهلوی را برای خودانتخاب کرده بود) واگذارمی کند ، تعیین تکلیف قطعی حکومت موکول به نظرمجلس موسسان است که برای تغییرمواد ۳٦ ـ ۳۷ ـ ۳۸

سواد اظهارنامه ۵۹۴۳

در تاریخ (۱) پنجم ربیع عقرب ۱۳۰۷ اداره سجل احوال ... نمره ۵۹۴۳

(اظهار نامهٔ ولادت)

اسم - آقای رضا خان

اسم خانوادگی - پهلوی

سن - چهل و چهار

شغل - سرتیپ قزاق

منزل - کرمه مرفیضیه

درجه نسبت (پدر یا قیم وغیره) خود

اظهار کنندهٔ ذیل (۲)

به معیت شهود ذیل (۳)

شاهد	شاهد
اسم - آقای عبدالحسین خان	آقای حسین آزاد
اسم خانوادگی - صدر خان سلطان	امیر مهدی
سن - سی و سه سال	بی تجنیس
شغل - نایب اول قزاقخانه	نایب اول قزاقخانه
منزل - کرمه سید محمد الدوله	خیابان تخت الدوله

در نزد ما که مامور سجل احوال هستیم حضور بهم رسانیده سجل احوال خود را بطریق ذیل اظهار داشت

	پدر	مادر
اسم - آقای رضا خان	داداش بیک مرحوم	نوش فرنی خانم مرحومه
اسم خانوادگی - پهلوی	پهلوی	—
سن - چهل و چهار سال	شصت و پنج سال	پنجاه و پنج سال
شغل - سرتیپ قزاق	یاور فوج سوادکوه	—
منزل - کرمه مرفیضیه	الاشت سوادکوه	—
محل تولد - الاشت سوادکوه		
تاریخ تولد (۱) هزار و دویست و پنجاه و چهار شمسی		

اظهار کننده — محل امضاء شهود — مأمور سجل احوال

مهر امضاء رضا خان سرتیپ — مهر امضاء نایب اول ... — مهر امضاء ...

ل-۳۳

ـ ٤٠ متمم قانون اساسی تشکیل میشود .

مجدداًمدرّس علم مخالفت علیه سردارسپه رابرافراشت ودرموقع تصویب ماده فوق الذکرخودودارودسته اش رأی مخالف دادند ، چندنفرازنمایندگان دیگرهم باتصویب پیشنهادموافق نبودندازقبیل مستوفی الممالک ، موتمن الملک ، مشیرالدوله ، مصدق السلطنه ، حسین علا ، حسن تقی زاده ، نظر این گروه مخالفت باسردارسپه ویا بقا سلسله قاجاریه نبود ، این عده بانحوه انجام کارمخالف بودندومی گفتندکه تصویب چنین ماده قانونی خارج ازاختیارات مجلس است .

دکترمحمدمصدق طی نطقی چنین اظهارنمود :

« من به کلام الله مجیدقسم یادکرده ام که به مملکت وملّت خیانت نکنم ، سلسله قاجارخدمتی نکرده ومن مدافع احمدشاه نیستم ، ومعتقدم شخص رضاخان پهلوی رئیس الوزرای این مملکت باشند ، ماشاه مشروطه داریم ، شاه به موجب اصل ٤٥ قانون اساسی ازتمام مسئولیت هامبرا است ، مانمی خواهیم شخص محترم ویک وجودموثری که امروزامنیت وآسایش رابرای مادرست کرده وجودبی اثروبی مسئولیتی شود » .

به هرحال با رأی اکثریت مجلس ماده واحده تصویب وسلسله قاجاریه منقرض ورضاخان پهلوی باعنوان والاحضرت رضاپهلوی مسئول حکومت موقت ایران شد .

بنابه تصمیم مجلس قرارشدکه مجلس موسسان تشکیل ونسبت به تغییرموادی ازقانون اساسی وتعیین سلطنت اتخاذتصمیم بشود ، درتاریخ ١٥ آذرماه ١٣٠٤ خورشیدی مجلس موسسان تشکیل ودرتاریخ ٢١ آذرماه سال ١٣٠٤ خورشیدی برابربا ١٢ دسامبرسال ١٩٢٥ میلادی

با رأی اکثریت قریب به اتفاق (۲۵۷ نفراز۲۶۰ نفرعده حاضر) سلسله قاجاریه منقرض وسلطنت به خاندان پهلوی منتقل گردید، بدینترتیب رضاشاه به سلطنت رسید.

بخش سوّم

سلطنت رضاشاه واقدامات اودردوران سلطنت

باتوجه به مطالبی که دربخش دوّم با استنادبه نوشته های نویسندگان ایرانی وغیرایرانی مشروحاًبیان گردید ، رضاشاه وارث مملکتی گردیدکه حکومت مرکزی آن به علّت تسلط بیگانگان وملوک الطوایفی جزاسم بی مسما چیزدیگری نبود ، فقروبدبختی وعدم امنیّت برتمام مملکت سایه افکنده بود ، اکثریت مردم فاقدسوادبودند ، تعدادافرادی که دارای سوادبالاترازدیپلم بودندازقبیل دکتروومهندس ومتخصص وکارشناس وافسروغیره شایدبه صدنفرنمی رسید ، به عّلت عدم وصول مالیات هاخزانه دولت خالی ودولت قادربه تأمین هزینه های جاری وپرداخت حقوق کارمندان نبود ، ومبالغ هنگفتی هم دول روس وانگلیس طلبکاربودند ، ازهمه بدتربه علّت نفوذچندین قرن آخوندها (مخصوصاًدردوران حکومت قاجاریه) جامعه ایرانی درمنجلاب خرافات وموهومات وجهل وبی سوادی دست وپامیزد ، اوضاع اسفناک اقتصادی وفرهنگی وسیاسی واجتماعی ایران نه تنهاباسایرملل وکشورهای پیشرفته قابل قیاس نبود ، بلکه بامقایسه باکشورهای همجوارازهمه بدتروعقب مانده تربود ، مثلاًآنموقع دوکشورعقب مانده افغانستان وعراق

تاج گذاری رضاشاه پهلوی (چهارم اردیبهشت سال ۱۳۰۵)

884

سال ۱۳۰۵

88B

که رسماًمستعمره انگلستان بودندوضعشان به مراتب بهترازایران بود ! ، عده زیادی ازایرانی ها ازاستیصال وناچاری به کشورهای همجوارازقبیل هنـدوستـان ، افغـانستـان ، عـراق ، تـرکیـه ، قفقـاز وحتّـی بـه جزایروکشورهای کوچک عربی سواحل خلیج فارس کوچ کرده ومقیم شده بودند ! ! ، رضاشاه حکومت چنین کشوری رابدست گرفت .

رضاشاه بعدازکودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی تازمان رسیدن به سلطنت (۲۱ آذرسال ۱۳۰٤ خورشیدی) بادردست داشتن فرماندهی قوای نظامی وشرکت درچندین کابینه به عنوان وزیرجنگ وسپس نخست وزیری ، یعنی طی ۵ سال باتمام مسائل ومشکلات وامورمملکت بطورکامل آشنائی پیداکرده ودرطول این مدّت خیلی ازگرفتاری هاومشکلات رابرطرف وایجادیک حکومت مقتدرراپایه گذاری نموده بود .

اقدامات وخدمات رضاشاه طی ۱٦ سال سلطنت به قدری جالب وزیاداست که ذکرهمه آن ها احتیاج به نوشتن چندین کتاب است ، دراین نوشته بطورخلاصه به مهمترین آن هابه نقل ازکتاب «ایران ۲۵ قرن درآئینه زمان» نوشته نادرپیمائی اشاره میشود :

اقدامات رضاشاه رابایددردوقسمت موردبررسی قرارداد :

اقدامات خارجی و اقدامات داخلی

اقدامات خارجی

کشورایران به لحاظ موقعیت جغرافیائی وسوق الجیشی واتصال به خلیج فارس وداشتن منابع عظیم نفت، همیشه موردنظردول روس وانگلیس وعثمانی بوده، به همین جهت طی چندقرن اخیراین دول بارهابه عناوین مختلف کشورایران راموردتهاجم وتصرف قرارداده وباواردکردن [illegible]خسارات مالی وجانی فراوان هرکدام مناطقی رامتصرف شده بودند.

باوجودرقابت های شدیدبین دول اروپائی متاسفانه قبل ازشروع جنگ اوّل جهانی دول روس وانگلیس بنابرمصالح خودبرسرمسئله ایران توافق کرده وطی قراردادهای ۱۹۰۷ و۱۹۱۵ میلادی ایران رابین خودبه دومنطقه نفوذتقسیم کردند.

زمان به قدرت رسیدن رضاشاه مصادف باخاتمه جنگ اوّل جهانی بود، دراین موقع امپراتوری عثمانی درجنگ شکست خورده وبه یک کشورکوچک تبدیل شده بود، حکومت تزاری روسیه سقوط کرده وحکومت بلشویکی وسپس کمونیستی اتحادجماهیرشوروی به وجودآمده بود، انگلستان با اینکه درجنگ پیروزشده بود ولی به علل سیاسی واقتصادی مجبوربه خارج کردن ارتش خودازایران شد، خوشبختانه دراین زمان نه تنهابین انگلیس وشوروی هیچگونه توافقی برسرمسئله ایران وجودنداشت، بلکه تضادشدیدی هم بوجودآمده بود.

رضاشاه باتوجه به شرایط زمان درموردمسائل ایران با دول همسایه وسایرکشورها ارتباطات سیاسی واقتصادی برقرارکرد.

روابط با انگلستان

ایران ازچندجهت برای انگلستان دارای اهمیّت خاصی بود:

۱ ـ به جهت وجودمنابع عظیم نفت

۲ ـ به جهت حائل بودن برای حفاظت هندوستان

۳ ـ به جهت جلوگیری ازنفوذدول دیگردرمنطقه خاورمیانه ودستیابی روسیه به خلیج فارس واقیانوس هند

با روی کارآمدن سردارسپه وسرکوبی انقلابیون شمال وایستادگی درمقابل نفوذکمونیسم، انگلستان وجودسردارسپه را درجهت حفظ منافع خودقبول کرده بود، ولی بطورکلی نسبت به اعمال واقدامات سردارسپه ظنین وبدگمان بود، یعنی درشرایط آنروزشوروی وانگلستان هریک بدلیلی ودرجهت حفظ منافع خودوچه بسا اجباراً متحمل رضاشاه شده بودند.

بطوری که اشاره شدبزرگترین وابستگی انگلستان بامسائل ایران مربوط به منابع نفت بود، چون موضوع نفت دریک قرن اخیردرسرنوشت وتاریخ ایران نقش عمده ای داشته اجباراً دراین موردمطالبی مشروحاًبیان میشود:

مظفرالدین شاه درسال ۱۲۸۰ خورشیدی برابربا ۱۹۰۱ میلادی باگرفتن مبالغی، امتیازکشف واستخراج وفروش نفت جنوب ایران رابرای مدّت ۶۰ سال به ویلیام نوکس دارسی واگذارکرده بود، طبق قراردادارسی بایدازدرآمدسودحاصل ازفروش نفت وهمچنین حق الامتیازهمه ساله مبلغی به ایران پرداخت میشد، ولی شرکت نفت به عناوین مختلف ازپرداخت حق ایران خودداری میکرد، حتّی چون درجنگ اوّل جهانی ازطرف عوامل دولت آلمان ویا ایلات جنوب

خساراتی به تاسیسات نفت واردشده بود ، شرکت نفت ایران رامسئول جبران خسارات اعلام ومبالغی ایران رابدهکارمیدانست ! ، چون راجع به این مسائل درکتاب های مختلف مطالب مشروح بیان شده ، دراین کتاب بطوراختصاررراجع به مسئله نفت دردوران سلطنت رضاشاه به شرح زیراشاره میشود :

رضاشاه میدانست که نفت برای انگلستان جنبه حیاتی دارد وازآن به هیچ قیمت ولوبه قیمت تجزیه ایران صرفنظرنخواهدکرد ، بعلاوه ایران فاقدقدرت مقابله ومبارزه برای احقاق حق خودبود ، لذاهمان طوری که قبلاًگفته شدرضاشاه حق بهره برداری ازمعادن نفت جنوب وحفظ منافع انگلستان رادراین موردقبول کرد ، ولی زیربار سایرامتیازات وخواسته ها وزیادت طلبی های انگلستان نرفت ، جداً از انگلستان خواست که ازشیخ خزعل حمایت نکند ویا باعقد قراردادهای خصوصی باخوانین وروئسای ایلات واقدام به تحریک آن ها وایادی خودعلیه حکومت ایران ننماید ، افسران ومستشاران مالی ونظامی خودرا ازایران خارج بکند ، قراردادهای بازرگانی وگمرکی راکه درجهت ضرررایران منعقدشده بودلغونمود ، با تشکیل بانک ملّی ایران فعالیت بانک شاهی رامحدود وحق چاپ وانتشاراسکناس ونظارت برامورمالی وخزانه داری رابه بانک ملّی و وزارت دارائی منتقل کرد ، یعنی به انگلستان صریحاًگفته بودجزفعالیت فنّی درتاسیسات نفت وبهره برداری ازمعادن طبق قراردادارسی ، حق هیچگونه دخالت دراموراداخلی ایران راندارد ، ولی انگلستان همچنان ایران را بدهکار وخودراطلبکاردانسته وازپرداخت حق ایران ازبابت درآمدنفت طفره میرفت ! ، مکاتبات ومذاکرات طولانی هم دراین موردبه نتیجه نرسید ،

بعدازگذشت چندسال وبابوجودآمدن ثبات سیاسی واقتصادی وافزایش قدرت نظامی ایران، مخصوصاً باتوجه به اینکه بعدازجنگ اوّل جهانی قدرت های سیاسی واقتصادی ونظامی دیگری ازقبیل شوروی، ژاپون، فرانسه، امریکا، آلمان درصحنه رقابت ها ومبارزات بین المللی ظاهرشده بودند، رضاشاه موقع رابرای احقاق حق ایران دردوموردزیرمناسب تشخیص دادوشروع به اقداماتی کرد، ولی متاسفانه درهردوموردموفقیتی بدست نیآمد:

۱ ـ درسال ۱۳۰۷ خورشیدی برابربا۱۹۲۸ میلادی برای پس گرفتن تعدادی ازجزایرخلیج فارس مخصوصاًبحرین با انگلستان واردمذاکره شد، مذاکرات ومکاتبات به نتیجه نرسید، روابط ایران وانگلیس بشدّت تیره شد، رضاشاه دستوراعزام نیروبه جزایربحرین راصادرکرد، انگلستان چندین کشتی جنگی به قصدحفظ بحرین ومقابله با ایران به خلیج فارس گسیل داشت، چون ایران فاقدنیروی دریائی مجهزوقوای رزمی لازم بود بنابراین ازدرگیری وجنگ با انگلستان نتیجه ای حاصل نمی شدوچه بسابه زیان ایران تمام میگردید، لذا ایران درمورداستردادبحرین به جامعه ملل شکایت کردوفقط توانست چندجزیره کوچک درخلیج فارس رابدست آورد، متاسفانه به علّت نفوذانگلستان درجامعه ملل، این سازمان هم بعدازچندسال وقت گذرانی کاری انجام نداد، به هرحال ایران حق مالکیت بحرین رابرای خودمحفوظ می دانست.

۲ ـ بطوری که گفته شددرموردپرداخت حق ایران ازدرآمدنفت وبدهی های معوقه شرکت نفت، مکاتبات ومذاکرات چندین ساله به نتیجه نرسید، رضاشاه برای مذاکره نهائی عبدالحسین تیمورتاش

وزیردربارخودرابه انگلستان فرستاد ، بنابرآنچه که مطلعین گفته ویانوشته اندمنظوررضاشاه این بودکه انگلستان راراضی به قبول خواسته های مشروع ایران بنمایدومسئله بامسالمت حل بشود ، چنانچه انگلستان حاضربه قبول پیشنهادات ایران نشود ، اوبا استفاده ازشرایط زمان وجلب حمایت سایردول مخصوصاًشوروی با لغوقراردادارسی بشدّت با انگلستان به مقابله برخیزدتا انگلستان رامجبوربه پذیرش نظراتش بکند .

تیمورتاش درآبان سال ۱۳۱۱ خورشیدی برابربا نوامبر۱۹۳۲ میلادی به انگلستان رفت ، ظاهراًتیمورتاش ازمذاکره بامسئولین دولت انگلیس وروئسای شرکت نفت درلندن نتیجه نمی گیردوبرای مذاکره وجلب حمایت دولت شوروی ازلندن به مسکومی رودوپس ازچندروزمذاکره به ایران مراجعت می کند .

ذکردومطلب درموردمسافرت تیمورتاش به شوروی جالب است:

۱ ـ به مجردی که تیمورتاش مسکورابه قصدایران ترک می کند ، ریچاردهمیلتون معاون وزارت امورخارجه انگلستان به همراه لردجان کدمن رئیس هیئت مدیره شرکت نفت تحت عنوان «هیئت مأمورمذاکره درباره مسائل بازرگانی» واردمسکومی شوندوبا روس هامذاکراتی راشروع می کنند ، ظاهراً باروس هاسازش وتوافق به عمل می آیدکه درموردمسئله نفت اقدامی علیه انگلستان وبه نفع ایران انجام ندهند .

۲ ـ تیمورتاش باداشتن صفات برجسته ومحاسن بسیارزیاد ، متاسفانه درمقابل زن و مشروب و قمار بی طاقت وضعیف بود .

درسال ۱۹٦۲ میلادی نشریه مورنینگ پست چاپ انگلیس خاطرات

یکی ازمأمورین اطلاعاتی انگلیس به نام آلبرت پریل رامنتشرکردکه خلاصه قسمتی ازآن بشرح زیراست:

به من (آلبرت پریل) مأموریتی درموردتیمورتاش محوّل شد ، میدانستم که تیمورتاش ازلندن به پاریس وسپس به مسکوخواهدرفت ، برای اجرای طرح یک دخترفوق العاده زیبای مسیحی ایرانی به من معرفی شد ، یک روزقبل ازحرکت تیمورتاش به اتفاق آن دختربه پاریس رفتیم ودختردر همان هتلی که برای تیمورتاش جا رزرو شده بود ساکن شد ، ضمن برخوردتصادفی باتیمورتاش !! بین آنها آشنائی ورابطه برقرارگردید ، ظاهراًدختراظهارتمایل می کندکه برای دیدارخانواده خودمیخواهدبه ایران برود ، تیمورتاش با اخذویزای شوروی برای دختراورابه اسم منشی به همراه خود به مسکومی برد ، موقع مسافرت باقطارازمسکو به سمت ایران دریکی ازایستگاه ها دخترناپدیدوکیف دستی تیمورتاش هم مفقودمی شود ! .

به هرحال سازمان جاسوسی انگلستان بادستیابی به مدارک کیف تیمورتاش ویا احتمالاًمطالبی که درحال مستی به دختراظهارکرده بوده اطلاعاتی را ازمذاکرات ویاتوافق های تیمورتاش باروس هارابدست آورده ودراختیاررضاشاه میگذارد .

بعدازمراجعت تیمورتاش به ایران اوازسمت وزارت دربارکنار وسپس زندانی می شود ، بنابه نظرمطلعین عزل تیمورتاش ازوزارت دربارومرگ اسرارآمیزش علاوه برخودسری ها وزیاده روی ها وبرقراری روابط خصوصی بادولت شوروی ، بی ارتباط باجریان نفت جنوب وقراردادنفت خوریان سمنان نبوده .

باعدم اجرای مفادقراردادارسی ازطرف انگلستان وعدم

حصول توُفق ، رضاشاه به تقی زاده وزیردارائی دستورلغوقراردادرسی رامیدهد .

به علّت لغویکطرفه قرارداد ، دولت انگلیس بامتمرکزکردن نیروی نظامی درمرزایران وعراق وهمچنین اعزام کشتی های جنگی به خلیج فارس دست به یک سلسله تهدیدهای نظامی ومانورهای سیاسی زد وازایران به دیوان داوری بین المللی وشورای جامعه ملل شکایت کرد ، جامعه ملل باتعیین دکتربنش وزیرامورخارجه چکسلواکی به عنوان میانجی ازطرفین خواست که مذاکرات رامجدداً شروع کنندتابلکه موضوع بامسالمت بین طرفین حل بشود .

مجدداً مذاکرات شروع گردید ، ظاهراً رضاشاه متوجه شده بودآن طوری که فکرمیکرده نتوانسته حمایت دول دیگر ، مخصوصاً شوروی رابدست بیآورد وازاین درگیری وکشمکش نتیجه ای درجهت منافع ایران حاصل نخواهدشد ، لذادرتاریخ ۷ خرداد۱۳۱۷ خورشیدی برابربا ۲۸ می ۱۹۳۳ میلادی قراردادجدیدی درموردنفت بین ایران وانگلیس به امضاء رسید .

قراردادجدیدازچندلحاظ به نفع ایران ودرچندموردبه ضررایران بود :

۱ ـ شرکت نفت باصرفنظرازادعاهای مربوط به جبران خسارات وارده به تاسیسات نفت ، حاضربه پرداخت مطالبات معوقه وافزایش مبلغ حق الامتیازشد .

۲ ـ حوزه عملیات نفت مشخص ومحدودگردید ، ومی بایست ظرف پنج سال حوزه عملیات از۲۸۰ هزارمایل مربع به ۱۰۰ هزارمایل مربع تقلیل پیداکند .

۳ ـ طبق قراردادداسی که حق لوله کشی وحمل ونقل نفت درتمام مناطق جنوبی ایران ورسانیدن نفت به بنادرخلیج فارس برای صدورانحصاراً دراختیارشرکت نفت بود درقراردادجدیداین موردحذف گردید . (شرکت های نفت امریکائی که درگذشته حاضربه استخراج نفت شمال شده بودندبه دلیل همین محدودیت ازعقدقراردادخودداری کردند)

وامّا قراردادجدیددارای دوضرربود :

۱ ـ قراردادداسی درسال ۱۹۶۱ میلادی خاتمه می یافت ، ولی قراردادجدیدتاسال ۱۹۹۳ تمدیدگردید .

۲ ـ قراردادداسی یک قراردادغیررسمی بودکه بین مظفرالدین شاه و داسی به امضاء رسیده بود وازنظرحقوقی وبین المللی فاقدارزش بود ، ولی قرارداد ۱۹۳۳ طبق مذاکره وتوافق دولتین ایران وانگلیس وتصویب مجلس شورای ملّی منعقدگردیدوقوّت قانونی پیداکرد ،

درموردقرارداد ۱۹۳۳ تاکنون مطالب زیادی نوشته شده که حتماً اکثرخوانندگان ازآن مطلع هستند ، به جا است که برای روشن شدن موضوع ونحوه عقدقراردادبه نظرونوشته دونفرکه درتمام مذاکرات دخالت وحضورداشتندوامضاء کننده قراردادبودند (حسن تقی زاده وزیردارائی ایران و لردجان کدمن رئیس هیئت مدیره شرکت نفت) اشاره بشود :

حسن تقی زاده دردوره پانزدهم مجلس شورای ملّی طی نطقی مطالبی درباره قرارداد ۱۹۳۳ بیان کردوبعدهاهم دریادداشت های خودچنین نوشته:

«رضاشاه راضی به تمدیدقراردادنبود ، دربدواظهارازطرف نمایندگان شرکت روبروی آن هابه تحاشی ووحشت گفت ، عجب !! این کارکه به

هیچ وجه شدنی نیست، می خواهیدماکه سی سال برگذشتگان، برای این کارلعنت کرده ایم، پنجاه سال دیگرموردلعن مردم وآیندگان بشویم؟!، ولی درمقابل اصرارآن هاتسلیم شد».

لردکدمن یکی ازرجال سیاسی واقتصادی انگلستان بوده ودر سمت رئیس هیئت مدیره شرکت نفت درتمام مذاکرات وجریانات مربوط به نفت شرکت داشته وامضاء کننده قراردادبوده است درکتابی تحت نام «خاورمیانه ونفت» چنین نوشته:

«مذاکرات ماباتیمورتاش درلندن تاحدی موفقیت آمیزبودوما امیدواربودیم باحسن تفاهمی که حاصل شده بتوانیم به اختلافاتمان خاتمه بدهیم، ولی چون بایدتصمیم نهائی ازطرف رضاشاه گرفته می شد، بنابراین آخرین پیشنهاداتمان راتسلیم تیمورتاش کردیم، بعدازمراجعت تیمورتاش من به همراه هیئتی برای ادامه مذاکرات وخاتمه دادن به اختلافات به تهران حرکت کردیم (قبل ازآمدن به تهران اوبه همراه معاون وزارت امورخارجه انگلیس به شوروی رفته وتوافق های لازم رابارووس ها درموردمسئله نفت به عمل آورده بودند) درتهران مذاکرات ما باحضورفروغی وزیرامورخارجه، داور وزیردادگستری ، تقی زاده وزیردارائی، حسین علا رئیس بانک ملّی شروع گردید.

(عدم حضور تیمورتاش درجلسات احتمالاً مربوط به جریانات مسافرت اوبه روسیه بوده)

مادرچندموردبادرخواست های ایران موافقت کرده بودیم ولی اعضاء کمیسیون ایرانی درخواست وشرایط بیشتری رامطرح کردندکه قبول آن هابرای مامقدورنبود، بعدازچندجلسه مذاکرات به نتیجه نرسید، من ازفروغی خواستم که ترتیب ملاقات خصوصی من رابارضاشاه بدهد،

درروزمقررمن به همراه سفیرمان ودکتریانگ به عنوان مترجم نزدرضاشاه رفتیم، نتیجه مذاکرات وآخرین پیشنهادات خودراکه نظرقطعی ونهائی شرکت نفت و دولت انگلیس بودبیان کردیم، رضاشاه سخت درهم وگرفته شدوباعصبانیت ازصندلی بلندشدوگفت شمانمی خواهیدبا انصاف با مامعامله کنید، همه ساله ملیون ها لیره استفاده می کنیدوکوچکترین حقی برای ما قائل نیستید، حالا که قراراست ملّت ایران روی ذخایرنفتی خودگرسنگی بکشد، پس بهتراست که شماهم نفتی ازاین مملکت نبرید، مذاکره ودیدارمابه این ترتیب وتقریباً با اولتیماتوم رضاشاه خاتمه یافت ومن به همراه هیئت بدون نتیجه به لندن برگشتیم.

اخباری که چندروزبعدبه دست مارسیدحاکی ازاین بودکه ازلشگرشیرازولرستان تعدادی نیروبه سمت خوزستان درحال حرکت است واین امرنشانه تهدیدجدی ایران بود، مابه لحاظ حفظ تاسیسات نفتی وتأمین امنیت جان ومال اتباع انگلیس مجبوربه انجام یک سری اقدامات سیاسی وعملیات نظامی بودیم، بلافاصله موضوع قطع مذاکرات راکه به علّت خودداری ایران درموردرفع اختلافات وعقد قراردادجدیدحاصل شده بودوهمچنین موضوع نقل وانتقال نیروی نظامی راکه علیه ماصورت می گرفت به اطلاع جامعه ملل رساندیم، سپس تیپ تفنگداران دریائی مقیم کراچی وقبرس به بحرین اعزام گردیدوچندین ناوجنگی ما درنزدیکی آبهای ایران مستقرشدند، اوضاع هرروزوخیم ترمیشد، مامصراً ازجامعه ملل درخواست کردیم که به علّت حساسیت واهمیّت موضوع به شکایت مارسیدگی شود ازطرف جامعه ملل دکتربنش وزیرامورخارجه چکسلواکی مأمورحل اختلافات شد، باملاقاتی که بین او وحسین علا و داوربه عمل آمددکتربنش

درخواست کردکه ایران ازهرگونه اقدام نظامی علیه انگلستان خودداری کند وطرفین مجدداً مذاکرات را ازسربگیرند ، ایران شرط شروع مذاکرات رامنوط به خروج ناوهای جنگی ازبصره وآبهای ساحلی ایران کرده بود ، ماهم تأمین امنیت جانی ومالی اتباع انگلیس وجلوگیری ازهرنوع خرابکاری درتاسیسات نفتی راخواستارشدیم ، به هرحال با میانجیگری دکتربنش قرارشدکه مجدداًمذاکرات رادرتهران شروع گنیم ، من مجدداً باهیئتی به ایران رفتیم ، دراین دورمذاکرات ماچندنظرایران رابامختصرتغییری قبول کردیم ولی هیئت ایرانی هیچگونه تغییری درنظرات قبلی خودنداد ومخصوصاً درموردعدم تمدیدقراردادایستادگی میکرد ، بنابراین تصمیم به قطع مذاکرات ومراجعت به لندن گرفتیم ، باشکست مذاکرات وتیرگی روابط احتمال درگیری نظامی بین ما وایران تقریباً قطعی به نظرمیرسید ، ولی درآخرین ساعاتی که می خواستیم تهران راترک کنیم به دربارراحضارشدیم ، رضاشاه ازمن نتیجه مذاکرات راپرسید (بطورحتم رضاشاه قبلاًمطلع بوده . نظرنویسنده) من گفتم ماچندموردديگرازخواسته های ایران راقبول کرده ایم ولی هیئت ایرانی باتمدیدقراردادموافقت نمی کند ، بدون تمدیدقراردادامضاء هرنوع قراردادی برای ماغیرممکن است ، رضاشاه این بارهم سخت گرفته وعصبانی به نظرمیرسید ، بعدازچندثانیه تفکرگفت ، پس نظرتان درموردافزایش حق الامتیازچیست ؟ من گفتم باماواردی که ماموافقت کرده ایم درآمدایران ازبابت فروش مبالغ زیادی افزایش پیدامی کند ، رضاشاه گفت ، نه این کافی نیست ، حق الامتیازرابرای هرتن ٤ شلینگ تعیین کنیدوبرویدوبه نشینیدوکارراتمام کنید ، بدون اینکه به من مهلت صحبت بدهدازسالن خارج شد .

برای من معلوم بودکه اگراین افزایش حق الامتیازراقبول نکنیم قراردادامضاء نخواهدشد واین بحران شدّت پیداخواهدیافت واحتمالاً منجربه جنگ بین ماوایران خواهدشدوچه بساتبدیل به یک مسئله وبحران جهانی خواهدشد ، بنابراین ماافزایش حق الامتیازراپذیرفتیم وقراردادبین ماوایران درتاریخ ۲۸ می ۱۹۳۳ به امضاء رسید» .

بنابه اسنادومدارکی که بعدهامنتشرشدموضوع برای انگلستان چنان جدی وحیاتی بوده که نخست وزیرانگلستان جریان رادرمجلس عوام مطرح می کندومجلس هم به دولت اجازه میدهدکه درصورت خودداری ایران ازامضاء قرارداد ، دولت انگلیس هرنوع اقدامی راکه لازم میداندبه عمل بیآورد ، پس قراررادرمقابل تصمیم وتهدیدجدی انگلستان به اصطلاح فرس ماژوربه امضاء رسید .

با امضاء قرارداد۱۹۳۳ روابط ایران وانگلیس تقریباً به حال عادی برگشت ودرتمام مدّت سلطنت رضاشاه ازدخالت انگلستان درامورداخلی ایران جلوگیری شد ، قبل ازسلطنت رضاشاه صرفنظرازدرآمدسرشارنفت که عایدانگلیس می شدتقریباً بیشترین حجم معاملات بازرگانی ایران دردست انگلیس بود ، ولی دردوران سلطنت رضاشاه باواردشدن کشورهای دیگرمخصوصاً آلمان به بازارمعاملات ایران انگلیس درردیف چهارم وپنجم قرارگرفت .

روابط باشوروی

دولت تـزاری روسیه همیشه نسبت به ایـران نظـرتجـاوزکـارانه وخصمانه داشته، باتشکیل دولّت بلشویکی وبه علّت وجوداشکالات وگرفتاری های داخلی وخارجی، دولت شوروی حاضرشددرصورتی که ایران اجازه ندهدکه ازخاک ایران دول دیگر (منظوراصلی انگلستان بوده) علیه شوروی استفاده کنند، شوروی برای ایجادرابطه حسن همجواری ودوستی، ازتمام ادعاهائی که دولت تـزاری داشته ویاحقوقی که به غیرحق کسب کرده بودصرفنظرکرده وازحمایت انقلابیون شمال هم خودداری کند، باعقدقرارداد۱۹۲۱ روابط بین دوکشورعادی شد، با اخراج افسران انگلیسی ازایران وبازگردانیدن خوزستان به ایران، دولت شوروی اطمینان پیداکردکه رضاشاه عامل انگلستان نیست، بنابراین بارضاشاه ازدرمصالحه ودوستی درآمد وحتّی غیرمستقیم اوراپشتیبانی می نمودکه بطورنمونه به دومورداشاره میشود:

۱ ـ وقتی قوام السلطنه باهمدستی عده ای طرح ترورسردارسپه راریخته بودند، عوامل جاسوسی شوروی موضوع رابه اطلاع سردارسپه رسانیدند، باکشف توطئه عاملین دستگیروقوام السلطنه هم ازایران اخراج شد (قوام السلطنه بعدازچندسال تبعیدبالاخره باوساطت مستوفی الممالک بخشیده شدوبه ایران برگشت)

۲ ـ برچیده شدن بساط کمیته سعادت وسرکوبی ایلات جنوب وشیخ خزعل ازطرف سردارسپه عملاًباعث تضعیف نفوذانگلستان درایران میشد ونتیجه این کارمالاًدرجهت منافع شوروی بود، به همین دلیل درموقع اعزام نیروبه خوزستان، وقتی دولت انگلیس یادداشت تهدیدآمیزی به ایران فرستاد، وزارت امورخارجه شوروی و روزنامه های

شوروی این عمل رابه عنوان دخالت دراموراداخلی ایران بشدّت موردحمله وانتقادقراردادند ، بنابراین شوروی غیرمستقیم سردارسپه راحمایت می نمود وازفعالیت گروه های مخالف مخصوصاً فعالیت مدرّس راکه باپشتیبانی چندنماینده مجلس وآخوندها که مشغول توطئه و دسیسه بودندوپول هائی که ازشیخ خزعل برای برکنارکردن سردارسپه می گرفتند ، بطورکلی تمام فعل وانفعالاتی راکه علیه سردارسپه صورت می گرفت ، عوامل شوروی بموقع اورامطلع میکردند ، حتّی برای تقویت سردارسپه پول واسلحه دراختیاراوگذاشت (ظاهراً مقادیری اسلحه درصندوق ها ازطریق مرزجلفابه اسم کالاهای تجارتی وارد ایران کرده بودند) .

باعقدقرارداد۱۹۲۱ وآمدن سفیربا تدبیروبا حسن نیت به نام رتشتاین روابط خوب سیاسی واقتصادی بین ایران وشوروی ایجادشد ، درسال ۱۳۰۶ خورشیدی برابربا ۱۹۲۷ میلادی باعقدقراردادمودّت و دوستی ، طرفین با تائیدقرارداد۱۹۲۱ متعهدگردیدندکه بخاطرحفظ روابط دوستی وهمجواری هردوکشوربارعایت بیطرفی ازشرکت دراتحادیه هاوقراردادهائی که مخالف مصالح کشوردیگرباشدخودداری کنندوبرای رفع اختلافات مرزی کمیسیونی مرکب ازنمایندگان هردوکشورتشکیل بشود ، درهمان سال قراردادهای اقتصادی وفنی وبازرگانی مختلفی ازقبیل تشکیل بانک وشرکت مشترک حمل ونقل وماهی گیری وتهیه خاویاردر دریای خزر ، اعزام کارشناسانی ازشوروی برای تهیّه علوفه ، تربیت اسب ، آبیاری وکشت گندم وحبوبات ، ساختن مخازن گندم (سیلوها) وغیره منعقدگردید ، بدینترتیب وبا اصلاح تعرفه های گمرکی حجم بازرگانی وصدورکالاهای تجارتی وصنعتی ازشوروی به ایران و صدورمواداوّلیه معدنی وکشاورزی مخصوصاً خشکبارایران به شوروی به

میزان قابل توجهی افزایش یافت.

روی هم رفته ازابتدای سلطنت رضاشاه تا حدودسال ۱۳۱۳ خورشیدی برابربا ۱۹۳٤ میلادی روابط ایران وشوروی روبه بهبودبود، ولی ازاین سال به بعدروابط بین دوکشوربه دوعلّت روبسردی گذاشت:

۱ ـ سازش با انگلستان وعدم حمایت شوروی ازایران برسرمسئله نفت وایجادرابطه خصوصی باتیمورتاش.

۲ ـ درسال ۱۳۱٤ خورشیدی دولت شوروی اقدام به مصادره اموال وکارخانجات واملاک ایرانی های مقیم قفقازنمودوتعدادزیادی ازایرانی هاراکه ازسال هاقبل ازانقلاب روسیه درآن کشورساکن بودندازشوروی اخراج کرد، به همراه این عده، تعدادی ازعاملین سیاسی خودرابه عنوان ستون پنجم به منظورفعالیت های سیاسی وتبلیغات کمونیستی واقدامات تخریبی وردایران نمود، این عده باترویج افکاروعقاید کمونیستی دربین کارگران واحدهای مختلف صنعتی نفوذکرده وباتحریک کارگران باعث ایجادیک سلسله اعتصابات وخرابکاری ها ازجمله آتش زدن قورخانه تهران شدند، درسال ۱۳۱٦ خورشیدی سازمان مخفی کمونیستی کشف و۵۳ نفراعضاء آن به رهبری دکترتقی ارانی دستگیروزندانی شدند، رضاشاه باشدّت به مقابله برخاست ودرسال ۱۳۱۷ خورشیدی ازطرف مجلس ایران قوانینی به نام ایجادنظم درصنایع وهمچنین غیرقانونی بودن فعالیت های کمونیستی به تصویب رسید، ازاین تاریخ تا پایان سلطنت رضاشاه روابط ایران وشوروی کاملاًمحدود وبا سردی ادامه پیداکرد.

روابط باترکیه

دولت جدیدالتاسیس ترکیه که خودبامشکلات فراوان روبروبودحاضرگردیدکه درموردرفع اختلافات مرزی وادعاهای ارضی باحفظ حقوق طرفین به توافق برسد ، وبرای ایجادروابط دوستانه وحسن همجواری ازهرعملی که باعث اخلال درامنیت ایران بشودویاحمایت افرادی چون سمیتقوخودداری نماید ، به تدریج روابط ایران وترکیه هرروزبهترشدوبامسافرت رضاشاه به ترکیه این رابطه استحکام بیشتریافت ، درصورتیکه درچندقرن گذشته هیچوقت روابط ایران وعثمانی دوستانه نبوده .

روابط با افغانستان وعراق

اوائل سلطنت رضاشاه با اعزام نمایندگانی ازطرف دولت ایران به افغانستان وعراق اقدام به برقراری روابط سیاسی وایجادرابطه دوستی گردیدوباتشکیل کمیسیون هائی برای رفع اختلافات مرزی وسایرمواردکه سال هاباعث تیرگی روابط بین ایران وآن کشورهابود ، رابطه دوستانه باحفظ حقوق طرفین واحترام متقابل برقرارگردید .

بامسافرت پادشاهان عراق وافغانستان به ایران وباعقدعهدنامه همکاری های سیاسی واقتصادی وعمرانی وفرهنگی بین ایران ، ترکیه ، افغانستان ، عراق به نام عهدنامه سعدآباد روابط دوستی وهمکاری باکشورهای همجواراستحکام بیشتری پیداکرد .

دول استعمارگرروس وانگلیس درگذشته بارها ایران راموردتعدی وتجاوزقرارداده بودند ، رضاشاه سال هاقبل ازکودتا ورسیدن به قدرت وجودیک نیروی سوّم رادرمقابل سلطه جوئی این دو دولت لازم میدانست ، بطوری که دربخش دوّم بیان گردیدبرای برقراری رابطه دوستی وهمکاری واستفاده ازقدرت سیاسی ونظامی ومالی دولت آلمان اقداماتی راشروع کرد ولی به علّت شکست آلمان درجنگ اوّل جهانی توفیقی بدست نیآورد ، بعدازکودتا وشرکت درکابینه قوام السلطنه ، قوام راتشویق و وادارکردکه برای استفاده ازقدرت سیاسی وصنعتی واقتصادی امریکا وایجادتوازن بین دوقدرت روس وانگلیس ، برای استخراج نفت شمال ایران ، ازشرکت های نفت امریکائی دعوت به مشارکت بکند .

شرکت استانداراویل وسینکلربا ارائه پیشهادبسیارخوب وتقسیم سودبه نسبت پنجاه ـ پنجاه که درآن زمان کاملاًدرجهت منافع ایران بودحاضربه عقدقراردادشدند ، این امربا اعتراض ومخالفت شدیددولت های شوروی وانگلیس مواجه گردید ،

شوروی که چشم طمع به منابع نفت شمال ایران داشت ، باعنوان کردن اینکه:

اولاً امتیازاستخراج نفت شمال ایران قبلاً ازطرف دولت ایران به خوشتاریا که تبعه روس بوده داده شده .

ثانیاً دولت شوروی طبق قرارداد۱۹۲۱ منوط به این شرط ازهمه ادعاهای دوران حکومت تزاری صرفنظرکرده که دولت ایران آن امتیازات رابه دول دیگرواگذارنکند .

دولت ایران در ردجواب شوروی اعلام داشت که قراردادخوشتاریا یک توافق نامه بوده که بین محمدولیخان سپهداراخوشتاریا منعقدشده، چون به تصویب مجلس ایران نرسیده پس قوّت قانونی ندارد وجزء موادقرارداد۱۹۲۱ محسوب نمیشود .

متعاقباًدولت انگلیس با ارسال یادداشتی مدعی گردیدکه خوشتاریا امتیازوحقوق خودرابه شرکت نفت انگلیس فروخته، بنابراین ایران نمیتواندآن امتیازرابه شرکت ویادولت دیگرواگذارکند .

دولت ایران عین جوابی راکه درموردغیررسمی بودن امتیازخوشتاریا به شوروی داده بودبه دولت انگلیس هم متذکرشد، وبه این نکته هم اشاره شده بود، طبق همان توافق نامه غیررسمی قیدشده که صاحب امتیازحق واگذاری حقوق خودبه غیرراندارد .

باتوجه به اینکه هردو دولت قدرت های بزرگ منطقه بودندودراین مورداشتراک منافع داشتند بنابراین موضوع مسکوت ماندو ایران نتوانست با ایجادرابطه اقتصادی بنحوی ازقدرت صنعتی وسیاسی امریکا استفاده بکند .

زمانی که سردارسپه مقام نخست وزیری رابدست آوردباتوجه به اینکه وضعیت سیاسی ونظامی واقتصادی ایران تغییرکرده وثباتی بوجودآمده بود، سردارسپه مجدداً ازشرکت های امریکائی برای استخراج نفت شمال دعوت به عمل آورد، این بارشرکت های امریکائی با ارائه پیشنهاداتی بهترازپیشنهادقبلی حاضربه مشارکت شدند، ولی انگلستان با ایجادماجرای سقاخانه به وسیله ایادی خود مانع ازاجرای کارشد .

داستان سقاخانه ازاین قراراست:

بدستورسفارت انگلیس آخوندهادرشهرشایع کردندکه سقاخانه شیخ هادی کوری راشفاداده!! مردم ازهمه نقاط شهربرای زیارت وروشن کردن شمع بسوی سقاخانه هجوم آوردند ، ازدحام بزرگی دراطراف سقاخانه بوجودآمد ، ظاهراًکنسول انگلیس موضوع را به ایمبری کنسول امریکاکه ضمناًخبرنگاریکی ازروزنامه های امریکائی بوداطلاع میدهد ، کنسول امریکاسواربردرشکه برای کسب خبروبرداشتن عکس به طرف سقاخانه میرود ، موقع عکس برداری یک نفرجوان ازمیان جمعیت دادمی زندومیگوید ، «ای مردم این کافرمیخواهدعکس زنان و دختران شمارابگیرد !!» وبلافاصله ازآن محل به سرعت دورمیشود ، (درچندین نوشته اسم آن جوان که کارمندشرکت نفت بوده ذکرگردیده، ولی چون بطورقطع ویقین این امرثابت نشده لذادراین نوشته ازذکرنام آن شخص خودداری شد) بلافاصله چندآخوندکه درآنجابودند فریاد میکشندومیگویند:

«وای ، اسلاما ، وای شریعتا ، اسلام وقران مارامیخواهندازبین ببرند !!) بدینوسیله مردم راتحریک وتشجیع می کنند ، مردم بقصدکشت کنسول امریکارامضروب می کنندبطوری که بعدازچندساعت ایمبری فوت می کند .

این امرضمن اینکه باعث تیرگی روابط بین ایران وامریکا شدشرکتهای امریکائی راهم ازسرمایه گذاری وفعالیت درایران منصرف کردوبدینترتیب انگلیس ها آن هارا ازمیدان خارج کردند .

باوجوداینکه رضاشاه خیلی مایل بودکه با امریکا روابط سیاسی وصنعتی واقتصادی خوبی رابرقرارکند ، ولی حاضرنبودکه آن هاهم به نحوی درامورداخلی ایران دخالتی بکنند ، که دراینجابه یک مورداشاره میشود :

درسال ۱۲۱٤ خورشیدی برابربا ۱۸۳۵ میلادی یک گروه نوزده نفری مرکب اززن ومردوگودک به عنوان میسیون مذهبی واردارومیه (رضائیه) میشوندوظرف چندسال افراددیگری به عنوان پزشک ومعلم به این عده اضافه میشوند وشروع به احداث ساختمان های مسکونی وکلیسا ومدرسه وبیمارستان وغیره میکنند ، باواردکردن کتاب ولوازم التحریرولوازم وتجهیزات پزشکی ودایرکردن درمانگاه وبیمارستان ودبستان ودبیرستان وبعدها مدرسه عالی پزشکی وتربیت تعدادی پزشک ودندان پزشک وداروساز و پرستارخدمات بسیاربا ارزشی رادرجهت بهداشت وسلامتی وباسوادکردن مردم انجام دادند ، باشروع جنگ اوّل جهانی وقتل عام مسیحیان بدست ترکان عثمانی ، ارتش عثمانی واردمنطقه آذربایجان میشود ، ازطرف دیگرارتش های روس وانگلیس هم برای مقابله با ارتش عثمانی وارد ایران میشوند ، عثمانی ها با تجهیزوحمایت ازکردهاضمن جنگ با قوای روس وانگلیس مسیحیان مقیم ایران راهم موردقتل وغارت قراردادند ، انگلیس وروس هم با استفاده ازامکانات میسیون مذهبی امریکائی ، مسیحی هارامجهز کردند ، چندسال کشت وکشتار وقتل وغارت ادامه داشت ، دراین میان مردم مسلمان ارومیه وشهرهای اطراف که دراین ماجراهاهیچگونه دخالتی نداشتندصدمات وخسارات مالی وجانی بزرگی رامتحمل شدند .

مسلمانان ومسیحیان که قرن هادرجوارهم برادروارزندگی کرده بودند ، متاسفانه با ایجادشدن چنین وقایعی بینشان کینه ودشمنی بوجودآمد ، میسیون مذهبی امریکائی هم که طی هفتاد- هشتادسال با انجام خدمات پزشکی وفرهنگی واجتماعی ، محبوبیت واحترامی را کسب کرده بودند ، بادخالت درامورسیاسی وحمایت یکطرفه

ازمسیحیان، محبوبیت وموقعیت خودرا ازدست دادند.

دراوائل دوران سلطنت رضاشاه علاوه برارومیه درشهرهای دیگرازقبیل تبریز، رشت ، اصفهان و تهران هم این میسیون های مذهبی شعباتی رادایرکرده بودند، رضاشاه با اطلاع ازفعالیت های غیرمذهبی این میسیون های به اصطلاح مذهبی، شعبات شهرستان هاراتعطیل کرد، فقط اجازه دایرکردن چندمدرسه وبیمارستان به میسیون های مذهبی درتهران داده شدوبه آن ها رسماً اخطارشده بودکه به غیرازفعالیت های فرهنگی ومذهبی وپزشکی واجتماعی، به هیچوجه حق فعالیت غیرمذهبی مخصوصاًسیاسی رانخواهندداشت.

با اینکه امکان برقراری رابطه بهتروبیشتردر اموراقتصادی وفنی وسیاسی وفرهنگی با امریکا مقدورنشد، ولی به هرحال تاخاتمه سلطنت رضاشاه ایران با امریکادارای روابط اقتصادی وسیاسی عادی ومحدود، توأم با حفظ حقوق طرفین واحترام متقابل بود.

روابط با آلمان

باتوجه به مطالبی که درقبل بیان شد، رضاشاه ازسالیان قبل، ازنفوذ ودخالت دول روس و انگلیس درامورایران بشدّت ناراحت ونگران بوده، ووجودیک دوست یامتحدبعنوان نیروی سوّم رالازم میدانسته.

بعدازخاتمه جنگ اوّل جهانی، دولت آلمان به سرعت باپیشرفت وکسب قدرت اقتصادی، صنعتی، نظامی وسیاسی قدم به صحنه مبارزات جهانی گذاشت، رضاشاه باعدم توفیق درایجادرابطه همکاری با امریکا، درصددجلب دوستی وهمکاری آلمان برآمد، دولت

آلمان که باشدّت وقدرت به رقابت باکشورهای بزرگ جهان برخاسته بود، با ارائه پیشنهادات بسیارجالب برای تجهیز ارتش ایران ودادن تسلیحات مدرن، ودرجهت بهبودوپیشرفت درزمینه های فنّی وصنعتی وکشاورزی با دادن ماشین آلات وکارخانجات واعزام مهندسین و متخصصین ونصب و راه اندازی واحدهای صنعتی، وهمچنین با اعزام کارشناسان اقتصادی و استادان دانشگاه کمک های ارزنده ای درجهت پیشرفت وضع اقتصادی وبانکی به عمل آورد.

ازنظررضاشاه همکاری با آلمان دارای دومزیّت بزرگ بود:

۱ ـ چون آلمان هم مرزایران نبود ودرگذشته هم هیچ وقت مثل روس و انگلیس نظرارضی ویا تسلط جویانه وتجاوزکارانه به ایران نداشته، پس دوستی وهمکاری با آلمان که یک دولت مقتدروصنعتی است به نفع ایران می باشد.

۲ ـ دولت آلمان حاضرشده بودکه بادادن اعتبارات بانکی تمام معاملات برپایه پایاپای (تهاتری) انجام بشود، یعنی آلمان حاضرشده بودکه درازاء بهای کالا و خدماتی که به ایران میدهد، معادل آن مواداوّلیه معدنی ومحصولات کشاورزی ازایران خریداری کند، چنین پیشنهادهمکاری شایددرنوع وزمان خودیکی ازبهترین پیشنهادات بوده.

برپایه چنین ارتباطات، همکاری های فنّی ومعاملات بازرگانی بین ایران وآلمان هرسال روبه افزایش گذاشت، بطوریکه درسال ۱۳۱۹ خورشیدی بیشترین حجم واردات وصادرات ایران متعلق به آلمان بوده وآلمان درنوسازی وپیشرفت ایران سهم بسزائی داشته.

به هرحال باشروع روابط اقتصادی، نظامی، فرهنگی، صنعتی

به تدریج روابط بسیارنزدیک سیاسی هم بین ایران وآلمان ایجادشد ، واین ارتباط تاپایان دوران سلطنت رضاشاه همچنان روبه افزایش وادامه داشت .

قبل ازسلطنت رضاشاه ، ارتباط ایران باسایرکشورهای جهان محدودوبیشترمربوط به کشورهای مجاورویاکشورهائی که ایران با آن هادرگیری های ارضی ونظامی وسیاسی واقتصادی داشته ازقبیل روس ، انگلیس ، عثمانی بود ، ولی بعدازشروع سلطنت رضاشاه نه تنهاباچندکشوری که شرحش گذشت بلکه باخیلی ازکشورهای دیگرجهان باحفظ منافع مشترک واحترام متقابل ،اقدام به برقراری روابط سیاسی ، اقتصادی ، فنّی ، فرهنگی گردید .

اقدامات داخلی

باتوجه به مطالبی که درقبل به اختصارازاوضاع اسفناک ورقت بارنظامی ، اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، علمی وفرهنگی ایران قبل ازکودتای ۱۲۹۹ خورشیدی ذکرگردید، رضاشاه ازموقع رسیدن به اقتداروحکومت وسلطنت بانداشتن امکانات مالی ونیروی انسانی تحصیل کرده ومتخصص، بدون کمک ویاقرض گرفتن ازهیچ کشور خارجی، بعدازبرقراری امنیت درسراسرمملکت ویکپارچه کردن ایران، شروع به انجام اقدامات اصلاحی وآبادانی درتمام زمینه هادرسطح کشورنمود، چون شرح تمامی وکلی این مواردبقدری زیاداست که ازگنجایش این کتاب خارج است، بنابراین به اختصاربه رئوس مطالب اشاره میشود:

تشکیل ارتش نوین ایران

بطوری که درقبل ذکرگردیدموقع به قدرت رسیدن رضاشاه نیروی نظامی ایران عبارت بودازنیروی قزاق تحت فرماندهی افسران روسی وسپس افسران انگلیسی، نیروی پلیس جنوب تحت فرماندهی افسران انگلیسی وهندی، نیروی ژاندارم ونظمیه تحت فرماندهی افسران سوئدی، یعنی بطورکلی فرماندهی نیروهای نظامی ایران دردست دول خارجی بود، وهمین نیروهاهم به علّت محدودبودن تعدادوعدم آموزش نظامی،نداشتن تجهیزات لازم عملاً فاقدقدرت اجرائی وعملیات نظامی بودند، چون دولت قادربه تاءمین خوراک وپوشاک وپرداخت حقوق این افرادنبوداکثراًدست ازکارکشیده وبرای امرارمعاش

به کارگری ودستفروشی وغیره مشغول میشدند ! .

رضاشاه درزمان تصدی مقام وزارت جنگ ونخست وزیری با ادغام نیروی قزاق وژاندارم ومتحدالشکل کردن آن هاتوانست تاحدودی تشکیل یک نیروی تقریباًمجهزراپایه گذاری کند ،

وجود مستشاران نظامی واداری ومالی انگلیسی ودخالت آن هادرامورایران که موجب ناراحتی واحساس حقارت درمردم ایران شده بود ، بعلاوه بهانه ای برای تجاوزدولت شوروی بود ، سردارسپه آن هارا ازایران اخراج کردوافسران ایرانی رابه سمت فرماندهی تعیین نمود ، وبعدازرسیدن به سلطنت وبوجودآمدن امکانات اقدام به تشکیل یک ارتش مجهزومنظم ومدرن نمود .

با اعزام افسران جوان به کشورهای مختلف اروپابرای آموزش فنون نظامی وتاسیس دبیرستان ودانشکده ودانشگاه جنگ اقدام به تربیت کادرجوان افسران ارتش کرد ، باخریدتسلیحات مدرن وپیشرفته نظامی ازقبیل هواپیما ، ناوجنگی ، تانک وتوپ واسلحه های مختلف وایجادکارخانجات تفنگ ومسلسل وباروت سازی ، ارتش نوین ایران رامرکب ازنیروی زمینی ، هوائی ، دریائی بوجودآورد .

به جهت بیان عظمت کارهای انجام شده دردوران سلطنت رضاشاه ذکراین مطلب برای خوانندگان شایدجالب باشد:

رضاشاه طرح احداث دوکارخانه بزرگ برای هواپیماسازی بنام شهباز وتانک وخودروسازی بنام شاهین را درسال ۱۳۱۷ باهمکاری شرکت های آلمانی وفرانسوی وچکسلواکی شروع کرد ، طرح درسه مرحله می بایست انجام میشد:

مرحله اوّل به مدّت دوسال برای سوارکردن قطعات (مونتاژ)

مرحله دوّم به مدّت دوسال برای ساختن قطعات کوچک وسوارکردن مرحله سوّم به مدّت دوسال برای ساختن تمام قطعات وساخت کامل هواپیماوتانک وخودروهادرایران، کارهای اولیّه هردوکارخانه درسال ۱۳۱۹ آماده وکارخانجات شروع بکارکردند، ولی متاسفانه باشروع جنگ قسمتی ازماشین آلات تکمیلی کارخانجات درراه ازبین رفت وبعداز شهریور۱۳۲۰ هم کارهامتوقف گردید.

یعنی ایران که قبل ازسلطنت رضاشاه قادربه ساختن یک چراغ نفت سوزساده ویاقفل نبود! می رفت که درسال ۱۳۲٤ هواپیماوتانک وانواع خودروهارابسازد، ولی همانطوری که گفته شدبارفتن رضاشاه نه تنهاچنین طرح های بزرگ صنعتی به اجرادرنیآمد، بلکه بعدازگذشت پنجاه، شصت سال ازآن تاریخ وبوجودآمدن امکانات علمی وصنعتی ومالی هنوزاجرای چنان طرح هائی رانتوانستندعملی کنند.

علاوه برارتش برای برقراری امنیت درسراسرمملکت سازمان امنیه (ژاندارمری) رابه وجودآورد، برای حفظ امنیت شهرهاوکنترل مرزهاوگمرکات، شهربانی، مرزبانی، کاردگمرک را ایجادکرد، درمدّت زمان چندسال چنان امنیت ونظم وترتیبی بوجودآمدکه طی چندقرن گذشته هرگزدرایران وجودنداشته.

فرهنگ وآموزش وپرورش

قبل ازرضاشاه سوادآموزی درمحلی بنام مکتب خانه درمساجد ویاخانه هادایرمیشد وتحت نظرافرادی بنام ملا ویا ملاباجی که خودشان هم فقط مختصرسوادخواندن ونوشتن راداشتندصورت می گرفت،

درتهران وچندشهربزرگ هم بجزچندین مدرسه ابتدائی ویکی دودبیرستان وجودنداشت ، درس هائی که آموخته میشدعبارت بودنداز آموزش حروف الفبا ، خواندن ونوشتن ، جمع وتفریق ، قرائت قرآن ومفاتیح الجنان وضادالمعادوغیره ، احتمالاً خواندن کلیله ودمنه وگلستان سعدی راهم یادمیدادند ، علاوه برآن هاچندمدرسه هم درتهران وشهرستان ها ازطرف میسیون های مذهبی امریکائی وفرانسوی ایجادشده بود ، شاگردان این مکتب خانه هاومدرسه هاهم فرزندان افرادمعدودی بودندکه توانائی پرداخت هزینه مکتب خانه ومدرسه راداشتند واکثریت قریب به اتفاق فرزندان مردم ایران ازاین امکان هم محروم بودند .

بطورکلی آموزش کاملاً درسطح پائین وازتدریس علوم ازقبیل طبیعی ، شیمی ، فیزیک ، ریاضیات ، هیئت ، تاریخ وجغرافی وغیره خبری نبود ، اگرعده ای ازایرانی هادارای تحصیلات بالاترازدیپلم بودند این افراداکثراً فرزندان خانواده های درباری ومرفه واعیان واشراف بودندکه درروسیه یاترکیه یابیروت وکشورهای اروپائی تحصیل کرده بودند .

باشروع سلطنت رضاشاه تمام مکتب خانه هاتعطیل شدوبجای آن هامدارس کامل ومرتب رایگان دولتی زیادی باتهیّه کتاب های درسی وبرنامه های آموزشی مطابق سیستم آموزشی اروپادایرگردید ، باتاسیس دانشسرای عالی وهنرستان های فنّی وصنعتی و دانشگاه تهران واعزام تعدادی ازدانشجویان ایران به کشورهای خارج واستخدام تعدادی استادومربی خارجی ، تعدادافرادباسوادوتحصیل کرده ومتخصص به سرعت روبه افزایش گذاشت واین دگرگونی ونهضت فرهنگی وآموزشی تنهامحدودبه شهرهانبود بلکه دراکثردهات نیزمدارس ابتدائی

دایرگردید وعلاوه براین برای تندرستی جوانان وتشویق آن هابه مشارکت درخدمات تعاونی واجتماعی سازمان های ورزشی وتربیت بدنی وپیشاهنگی وسازمان جوانان شیروخورشیدسرخ تاسیس شد، به غیرازموسسات آموزشی فوق الذکربرای تربیت کادرنظامی تحصیل کرده، دبیرستان نظام ودانشکده افسری ودانشگاه جنگ هم تاسیس شد.

دررشته های فرهنگی وهنری وصنایع مستظرفه، کارهای دستی، نقاشی، مجسمه سازی، موزیک وتئاتروغیره مدارس وهنرستان های زیادی احداث شد، برای حفظ آثارباستانی وتاریخی اقدام به جمع آوری آثارعتیقه وایجادموزه ها وکتابخانه هاگردید، برای برگزاری کنفرانس ها وجشن ها ونمایش ها سالن های متعددی احداث شد.

گواینکه اجرای چنین طرح هائی درایران بی سابقه وبرای اولین باربه مرحله عمل درمی آمد، ولی اجرای بعضی ازاین طرح ها ازقبیل ارکسترسنفونیک وفلارمونیک، تئاتروباله واپراوغیره حتّی درخیلی ازکشورهای پیشرفته اروپا جزء کارهای مهم ومدرن ولوکس محسوب میشد.

تاسیس دانشگاه تهران وتربیت هزاران پزشک ومهندس وحقوقدان ومتخصص واستادومدیر بی نیازازتعریف است، ولی ذکرمطلبی دراین موردشایدبرای خوانندگان جالب باشد:

دکترعلی اکبرسیاسی که تحصیل کرده اروپابوده وسال هاسمت استادی وریاست دانشگاه[۱] به عهده داشته درخاطراتش می نویسد:

«هیئتی ازافرادتحصیل کرده ومطلع تشکیل شدتاطرح تاسیس دانشگاه راتهیّه کنند، من هم جزء این هیئت بودم، بعدازمطالعات زیادبانظرمهندس مشاوروچندمتخصص خارجی طرح مقدماتی که شامل

بنای چنددانشکده بودتهیّه وبه حضوراعلیحضرت بردیم، اعلیحضرت بادیدن طرح سرش راتکان دادوگفت این چه طرحی است که تهیّه کرده اید ؟! همه ما ازاین سئول اعتراض آمیزشاه ناراحت شدیم وفکرکردیم که حتماً یاطرح دارای یک اشکال بزرگ فنّی است ویابیش ازاندازه بزرگ وباهزینه زیادبرآوردشده، من به عرض رسانیدم که که این طرح قطعی نیست هراشکالی وجودداشته باشدمهندس مشاوربرطرف خواهدکرد، فرمودند اصلاًهمه طرح ناقص ودارای اشکال است! شمافکرنکردیدکه این دانشگاه به دردبیست سال دیگر نخواهدخورد ؟!!، برویدیک طرح کامل باپیش بینی احتیاجات چندسال بعدمملکت باساختمان های زیادرادرزمین وسیع تردرنظر بگیرید، بنابراین طرح کنونی دانشگاه تهیّه ودرزمین های جلالیه احداث گردید. دکترسیاسی می نویسداکثرماکه تحصیل کرده دانشگاه های بزرگ اروپابودیم وباپیشرفت اروپا آشنائی داشتیم، واقعاًتحت تاثیرعظمت فکروآینده نگری اعلیحضرت قرارگرفتیم، وبایدبگویم دانشگاه تهران درزمان خودازلحاظ بناومعماری وساختمان هاوتجهیزات ومحوطه سازی ازخیلی دانشگاه های معروف اروپازیباتروبزرگترو مجهزتربود.

دکترسیاسی درباره اهمیت تاسیس دانشگاه ودرایت وشهامت رضاشاه می افزاید:

وقتی دانشکده پزشکی ساخته شدوتالارتشریح آماد گردید، تازه بامشکل اساسی روبروشدیم، وآن عبارت بودازتهیّه جسدبرای کالبد شکافی وتشریح، چون نمیدانستیم جسدراازکجاتهیّه بکنیم ومهم تر اینکه تشریح جسدصددرصدبامخالفت آخوندهاروبرومیشد، مراتب به وسیله وزیرفرهنگ به عرض رسید، فرموده بودندکه به علل مختلف

عده ای ناشناس فوت می کنند ، چون کسی به عنوان بازمانده ویا وابسته متوفی پیدانمیشوداجباراً شهرداری آن هارادفن می کند ، به شهرداری بگوئیدمرده های بی صاحب راتحویل دانشکده پزشکی بدهندوروزشروع کارتشریح هم به من اطلاع بدهیدتاباحضورمن کارشروع بشود ، یعنی بادرایت وشهامت رضاشاه هردومشکل حل شدواحدی ازآخوندهاجرئت مخالفت پیدانکردند ، البته تنهااین موردنبود ، آخوندهاحتّی مخالف تاسیس دانشکده حقوق هم بودند ، چون معتقدبودندکه مسائل حقوقی وقضائی بایددراختیارآخوندهاباشد ! .

دراینجانمیتوان ازذکریک مورداسفناک و دردآورصرفنظرکرد :

دانشگاه تهران درزمین بسیاروسیع باخیابان بندی وگل ودرختکاری وداشتن یک محوطه چمنکاری بزرگ دروسط که ساختمان دانشکده های مختلف اطراف این زمین وسیع وزیبای چمن قرارداشتنداحداث شده بود ، متاسفانه بعدهادرهمان زمین چمن مسجدبزرگی ساخته شد ، این بناعلاوه برآنکه باعث ازبین رفتن فضای سبزوزیبائی محوطه دانشگاه شد ، بعدازواقعه ویافاجعه سال ۱۳۵۷ خورشیدی بابرپاکردن نمازجمعه وتظاهرات ضدملی وپخش خطبه نمازجمعه ، تبدیل به بزرگترین مرکزتخریب جامعه وشستشوی مغزی جوانان ودانشجویان گردید ! ! .

یکی ازبزرگترین خدمات فرهنگی رضاشاه تاسیس فرهنگستان ایران وخارج کردن واژه های خارجی مخصوصاًعربی وجایگزین کردن واژه های فارسی به جای آن هابود .

این ها نمونه ای ازطرح ها وخدمات فرهنگی شخصی است که مخالفان ویامغرضان اورایک فردبی سوادمی نامند ! .

امورمالی واقتصادی

باتوجه به مطالبی که درمورداوضاع کلی قبل ازکودتا ذکرگردید اصولاًدرآمدی نبودکه برای آن برنامه وبودجه ای وجودداشته باشد ، بعدازکودتا رضاشاه برای دادن نظم وترتیبی به جهت وصول مالیات هاودرآمدهاکه بتواندبه نحوی هزینه های لشگری وکشوری راتامین کندادارات غلّه ومالیات ودرآمدرازیرنظرخودگرفت ، درسال ۱۳۰۱ خورشیدی دولت ایران یک فردمتخصص مالی امریکائی به نام دکترآرتور میلسپورابرای تنظیم قوانین مالیاتی وبودجه وبرنامه ریزی اقتصادی استخدام کرد ، چون رضاشاه اورایک فردمطلع درامورااقتصادی می دانست اداراتی راکه تحت نظرخودداشت دراختیاردکترمیلسپوگذاشت ودرمدّت پنج سال دوره خدمت دکترمیلسپواوراازهرجهت حمایت میکردوالحق بایدگفت که این شخص باتحمل زحمات ومشکلات فراوان به وضع نابسامان مالی واقتصادی ایران سروسامانی داد .

همانطوری که درقبل اشاره شد اموربانکی وچاپ ونشراسکناس وخزانه داری دردست بانک انگلیسی به نام بانک شاهی بود ، رضاشاه برای تشکیل بانک ملی ایران یک کارشناس بانکی معروف آلمانی به نام دکترلیندن بلات را استخدام کرد ، لیندن بلات پایه واساس بسیارصحیحی برای اموربانکی ایجادوبانک ملی ایران راکه ازلحاظ اصول ومقررات بانکی نظیربانک های دول پیشرفته بودتاسیس نمود ، باترتیب وتنظیم امورمالی واقتصادی وتاسیس بانک ملی کلیّه امورچاپ ونشراسکناس وخزانه داری ازبانک شاهی به بانک ملی و وزارت دارائی منتقل گردید ، علاوه برآن برای برنامه ریزی اقتصادی وافزایش

صادرات واموربازرگانی یکی ازمعروف ترین اقتصاددان های آلمانی به نام دکترشاخت رابه ایران دعوت کرد ، دکترشاخت برنامه های جامع برای افزایش تولیدات کشاورزی وصنعتی ومعدنی وصادرات ایران راتهیّه نمود واقدام به تاسیس وزارت بازرگانی وتجارت وصنعت شد .

بعدازپایه گذاری صحیح برای امورمالی واقتصادی ورفتن متخصصین خارجی ، کلیّه اموربدست ایرانی هابه بهترین نحواداره گردیدکه دراین جا لازم است ازافرادی که درآن زمان دربهبودوضع مالی وبانکی و اداره اموراقتصادی سهم بسزائی داشتندازقبیل علی اکبرداور ، اللهیارصالح ، رضاقلی امیرخسروی ، حسین علا به نیکی یادکرد .

برای مقایسه وضع اقتصادی ایران قبل اززمامداری رضاشاه و١٦ سال دوران سلطنت او ، همینقدرکافیست که گفته شود قبل ازکودتا نه صادراتی وجودداشت که ایجاد درآمدبشود ونه اینکه به علّت عدم امنیت مالیاتی وصول می شد ، بطوری که درقبل اشاره شد ، ایران باوجودداشتن منابع عظیم نفت ، ولی انگلیس ها ازبابت نفت چیزی به ایران نمی دادند ، وایران مجبوربودبرای تامین هزینه های جاری باگروگذاشتن قسمتی ازثروت ملّی برای دریافت وام ، متوسل به روس ویا انگلیس بشود ! ، انگلیس هاوام راهم همه ماهه درحدود ٢٥٠ یا ٣٠٠ هزارتومان بطورقسطی می پرداختند ، وهرموقع هم که می خواستندبرای گرفتن امتیازی ایران راتحت فشاربگذارند ، همان ماه وام راقطع می کردند ! ! ، باوجودهمه مشکلات وبدبختی ها پولی که ایران می توانست بدست بیآورددرسال به پنج میلیون تومان نمی رسید .

با آمدن دکترمیلسپووبعدازچندسال تلاش اوجمع درآمدایران درسال ١٣٠٤ خورشیدی به بیست میلیون تومان رسید ، درطی دوران

سلطنت رضاشاه با ایجادشدن کاروافزایش تولیدات کشاورزی وصنعتی ومومادمعدنی وصادرات هرسال بردرآمددولت اضافه شدبطوری که بودجه سال ۱۳۱۹ خورشیدی معادل چهارصدمیلیون تومان بود ، یعنی ایران نه تنهامحتاج گدائی و وام ازبیگانگان نبود بلکه دراین دوره بدون دریافت دیناری کمک خارجی اقدام به اجرای بزرگترین طرح های عمران وآبادانی وصنعتی وکشاورزی وغیره گردید .

بطورکلی دردوران سلطنت رضاشاه با افزایش تولیدات ومحصولات وصادرات واخذصحیح مالیات هاوتثبیت قیمت ها ایران داری یک اقتصادسالم بودوبدون درنظرگرفتن درآمدنفت درتمام مدّت سلطنت رضاشاه یکبارهم کسربودجه وجودنداشت ، باتنظیم مقررات وقوانین گمرکی وارزی وپشتوانه معتبروکافی برای اسکناس ، پول ایران درردیف پول های معتبرآن روزجهان محسوب میشد .

عمران وشهرسازی

قبل ازکودتا اکثرساختمان های شهرهای ایران عبارت بودندازخانه های خشت وگلی باکوچه های تنگ وتاریک وپیچ درپیچ وخاکی که درتابستان هاملوازآشغال وکثافت وگردوخاک و درزمستان هاپرازآب ولجن بود .

درزمان سلطنت رضاشاه با احداث کوچه های سنگفرش شده وخیابان ها وبلوارهای عریض اسفالته ونصب چراغ های برقی درمعابر و ایجادمیادین بزرگ وزیبا وبنای ساختمان های مدرن وچندطبقه برای

سازمان های دولتی وموسسات خصوصی واماکن عمومی ازقبیل مغازه، فروشگاه، بیمارستان، رستوران، باشگاه، استادیوم ورزشی، پارک هاوباغ ها ومحل های تفریحی ودرختکاری وگلکاری درمیادین وخیابان ها وبلوارهاوصدهاطرح عمرانی دیگرچهره شهرهای ایران کاملاًتغییر کردوشهرها ازصورت مخروبه قدیمی خارج ودرزمان خودنظیرشهرهای اروپاشد، برای نگهداری ونظافت شهرهادرهرشهری ادارات شهرداری تاسیس گردید، درکناره های دریای خزرکه دارای زیبائی های طبیعی بودبه لحاظ جلب توریست واستفاده مردم، شهرهای کوچک ساحلی باپلاژهای شناوهتل های زیباومحل های تفریحی وگردشی زیاداحداث شد.

تمام بناهاوآثارباستانی وتاریخی مخصوصاًتخت جمشیدکه دراثربی توجهی روبه ویرانی نهاده بودندمرمت وبازسازی شدند، برای بزرگداشت دانشمندان ونویسندگان وشعرا وبزرگان وشاهان ایران ازقبیل بوعلی سینا، سعدی، حافظ، فردوسی، خیام، ونادرشاه وغیره به طرزآبرومندوزیبا آرامگاه وبناهای یادبوداحداث گردید.

دادگستری

طبق روال بسیارقدیمی، وبدون وجودضوابط وقوانین به دعاوی وشکایات مردم ازطرف حکام وآخوندها وبرمبنای اصول عرفی وشرعی دردارالحکومه ویامحاکم شرع رسیدگی میشد، یعنی درهرموردی هرحاکم ویا آخوندی بنابه میل وسلیقه خودرأی صادرمیکرد. وچون به اصطلاح شریعت اسلام مبنای داوری بودبنابراین بدون درنظرگرفتن

حقوق انسان ها بایک ایرانی مسیحی ویازرتشتی ویایهودی هم طبق قوانین وشریعت اسلام رفتارمیشد !! (کاری که جمهوری اسلامی بعدازنیم قرن مجدداًمتداول کردکه نمونه های وحشیانه وغیرانسانی آن شلاق زدن، دست بریدن وسنگسارکردن وغیره است !!) .

دردوران سلطنت رضاشاه هیئتی مرکب ازافرادتحصیل کرده وحقوقدان به ریاست علی اکبرداورتشکیل وبا استخدام چندقاضی وحقوقدان ومشاورازکشورهای فرانسه وبلژیک اقدام به تهیّه قوانین مدنی وجزائی وجنائی برمبنای حفظ حقوق فردی واجتماعی وبرابری همه افرادایرانی دربرابرقانون بدون درنظرگرفتن اختلاف مذهب ویا اختلاف طبقه اجتماعی گردید، وتمام محاکم شرع تعطیل ودادگستری باقوانین جدیددایرشد، باتاسیس دانشکده حقوق افرادتحصیل کرده به عنوان قاضی ویاوکیل عهده دارامورقضائی شدند، وهمچنین امورمربوط به ازدواج وطلاق و صدوراسنادمالکیت وغیره که دردست آخوندهابود، باتشکیل دفاتررسمی اسنادوازدواج وطلاق بامدیریت افرادتحصیل کرده تحت نظروزارت دادگستری تشکیل گردید.

یکی ازبزرگترین کارحقوقی که درزمان سلطنت رضاشاه در جهت حفظ حقوق همه ملّت ایران انجام شدلغوحق قرون وسطائی کنسولی (کاپیتولاسیون) دول خارجی بود.

بجا است که بخاطرخدمات ارزنده ای که علی اکبرداور درتاسیس دادگستری انجام داده به نیکی وبا احترام ازاویادبشود.

صنایع ومعادن

قبل اززمامداری رضاشاه جزتاسیسات شرکت نفت، واحدهای صنعتی که بشودآن هاراکارخانجات تولیدی وصنعتی نامیدوجودنداشت، ولی طی مدت زمامداری رضاشاه ایران ازیک کشورعقب مانده غیرصنعتی به یک کشورپیشرفته نیمه صنعتی تبدیل گردید، با احداث کارخانجات مختلف بیشتراحتیاجات کشورومومادمصرفی مردم درداخل کشورتولیدمیشد، بطورمثال به اسامی بعضی ازاین واحدهای صنعتی وکارخانجات بشرح زیراشاره می شود:

قندسازی، پنبه پاک کنی ونخ ریسی، پارچه بافی، برنج پاک کنی، گونی بافی، چرم سازی، دارووسرم سازی، موادشیمیائی وصابون ورنگ سازی، کبریت سازی، توتون وتنباکووسیگارسازی، کاغذومقواوکارتن سازی، شیشه وبلورسازی، سنگ بری وسیمان سازی، ذوب فلزات وآلیاژسازی، چوب بری وتخته سازی، کارخانجات تولیدبرق، پاک کردن وبسته بندی خشکبار، قالیبافی، خشک کردن وتهیّه چای، روغن کشی، کنسرو وکمپوت سازی وده هاطرح دیگر.

بطوری که درقبل ذکرگردیدرضاشاه اقدام به اجرای سه طرح بسیاربزرگ صنعتی کرده بودکه عبارت بودندازکارخانه هواپیماسازی، تانک وخودروسازی، ذوب آهن که مقدمات هرسه طرح آماده وقسمت زیادی ازکارهای ساختمانی آن طرح هاتمام وتعدادی ازماشین آلات نیزرسیده ودرحال نصب بود، متاسفانه باشروع جنگ جهانی دوّم خیلی از ماشین آلات درراه ازبین رفت وبا کناره گیری رضاشاه ازسلطنت اجرای

هرسه طرح متوقف شد .

علاوه براحداث کارخانجات وواحدهای صنعتی اقدام به استخراج موادمعدنی برای مصارف داخلی وصدوربه خارج شدازقبیل : ذغال سنگ ، سنگ مرمر وتراورتن ، گوگرد ، مس ، سرب ، سنگ آهن وغیره .

دربدوشروع فعالیت های صنعتی به ناچارتعدادزیادی تکنسین ومهندس خارجی مخصوصاًآلمانی امورصنعتی وکارخانجات را اداره می کردند ، ولی باتاسیس مراکزآموزش فنّی وایجادهنرستان های صنعتی وهنرسرایعالی ودانشکده فنّی واعزام دانشجوبه خارج ازکشور برای تحصیل دررشته های مختلف بتدریج متخصصین ومهندسین ایرانی جای خارجی هاراگرفتند .

کشاورزی

پابه پای پیشرفت های صنعتی ، اجرای برنامه های توسعه کشاورزی ودامداری هم به مورداجراگذاشته شدوبتدریج کشاورزی عقب مانده وقدیمی وسنتی تبدیل به کشاورزی با اصول صحیح ودربعضی نقاط مکانیزه گردید ، البته به علّت وسعت مملکت وکثرت روستاها ومدّت کوتاه این تغییروضعیت درهمه جاعملی نشد ، ولی با اجرای چنین برنامه هائی درخیلی ازمناطق ایران کارهای مهمی انجام ونتایج خوبی بدست آمد ، با احداث بندهاومهارکردن آب رودخانه هاوایجاد کانال هاوشبکه های آبیاری واستفاده اززمین های بایرسطح کشاورزی

درتمام ایران مخصوصاًدراستان های خراسان، گرگان، مازندران، گیلان، آذربایجان، کردستان وکرمانشاه واطراف تهران چندین برابرافزایش یافت، با استخدام متخصصین خارجی وخریدماشین آلات کشاورزی، تولیدات ومحصولات کشاورزی بیشتروبهترگردید، با ایجادصنایع وابسته به کشاورزی ازقبیل برنج کوبی، کنف سازی، پنبه پاک کنی ونخ ریسی وبافندگی، خشکباروکشمش، نیشکروقند، روغن کشی، لبنیات سازی، کنسرو وکمپوت وآب میوه وشراب سازی، توتون وتنباکووسیگار سازی وده هاموردیگرعلاوه برتامین مصارف داخلی به علّت مرغوبیت محصولات کشاورزی وپاک وجعبه وبسته بندی بودن آن هاهمه ساله مقادیرزیادی فرآورده های کشاورزی به کشورهای خارجی مخصوصاًبه آلمان صادرمیگردید.

با ایجاددانشکده های کشاورزی، دامپروری ودام پزشکی وسازمان های مختلف ازقبیل حفظ جنگل هاوحیوانات وپرندگان، پرورش وصیدماهی، دامداری، اصلاح بذر، احداث مزارع نمونه وباغ های مرکبات وغیره اقدامات فوق العاده مهمی به عمل آمدبطوری که دراندک مدّتی هزاران هکتارزمین زیرکشت رفت ومزارع وسیع گندم وغلات، چغندرقند، پنبه، توتون، کنف، برنج، مرکبات درسطح مملکت به وجودآمدوازاین طریق ضمن تامین احتیاجات کشور وایجادکار وبهبودوضع کشاورزان همه ساله مقادیرمعتنابهی محصولات کشاورزی به کشورهای خارج صادروبه درآمدکشورافزوده میشد.

باتشکیل سازمان شیلات درموردپرورش وصیدماهی وتهیّه خاویار و همچنین باتربیت کرم ابریشم وتولیدابریشم وتهیّه پارچه های ابریشمی وصدورمحصولات به خارج مبالغ زیادی عایدکشورگردید.

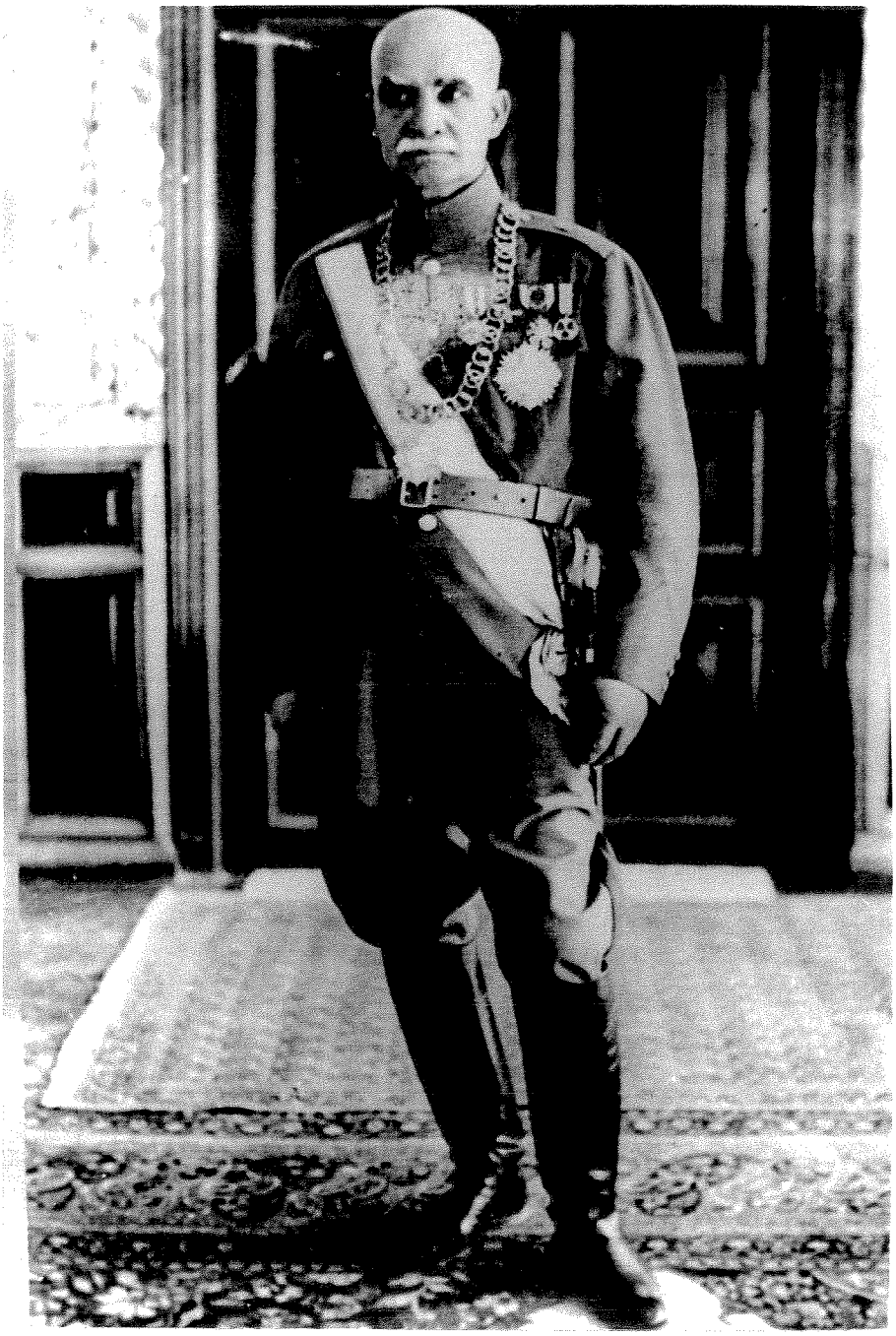

رضاشاه پهلوی (بین سال های ۱۳۱۸ ـ ۱۳۲۰)

128B

رضاشاه پهلوی ساعت رسیدن قطاربه ایستگاه تهران راکنترل می کند

(بیست فروردین سال ۱۳۱۷)

1284

راه سازی

یکی ازعوامل بسیارمهم درامرایجادامنیت وتوسعه صنعت وکشاورزی هماناعبارت بودازاحداث راه ها ، طی دوران سلطنت رضاشاه هزاران کیلومترراه های اصلی وشوسه بین شهرهاوراه های فرعی بین قصبات ودهات کشیده شد ودرظرف چندسال راه های خاکی مال روتبدیل به جاده های عریض وطویل اتوموبیل روگردید ، بین شهرهابه عوض کاروان وکالسکه وگاری واسب وشتر ، اتوموبیل های سواری وباری واتوبوس بکارافتاد .

یکی ازکارهای مهم وبا ارزش رضاشاه احداث راه آهن سرتاسری است که بندرشاهپوردرخلیج فارس رابه بندرشاه دردریای خزروصل کرد ، اعتباراجرای این طرح بزرگ بدون دریافت وام ازخارج ، با تعیین مالیات برقندوچای وشکروهمّت تمام مردم ایران تامین گردید . (برنامه ریزی واجرای یک چنین طرح عظیم مربوط به شخصی است که مخالفان ومعترضان اجرای طرح راغلط ویاغیراقتصادی ویابدستورانگلیس هامیدانند !) ، با احداث بنادری درخلیج فارس ، ازقبیل بندرعباس ، بوشهر ، چاه بهار ، شاهپور ، معشور ، خرمشهروآبادان وبنادری دردریای خزر ازقبیل غازیان ، پهلوی ، شهسوار ، نوشهر ، شاه ومحمودآباد و وساختن اسکله هاوباراندازها وانبارها وتعمیرگاه های کشتی وبکارانداختن کشتی های باری ودایرکردن خطوط کشتی رانی مبادلات بازرگانی و واردات وصادرات کشوربه میزان چشمگیری افزایش یافت .

بهداشت وپزشکی

با تاسیس دانشکده های پزشکی ودندان پزشکی وداروسازی وتربیت دکتـرومتخصص ودایـرشـدن آموزشگـاه هـای پـرستـاری وبهیـاری واحـداث صـدهـابیمـارستـان ودرمـانگـاه درسطح کشـور ، اقـدامـات وسیعی درجهت بهداشت ودرمان وسلامت مردم به عمل آمد .

قبـل اززمـامـداری رضـاشـاه به علّت عـدم وجـود دکتـر و دارو ومـراکـز بهـداشتی ، امـراض مختلف و واگیـرباعث مـرگ ومیـرزیـادمیشـد ، وبعضی امـراض ازقبیـل کچلی ، تـراخـم ، تـب نوبه ، مـالاریـا شـایع تـرین امراضی بودندکه بیش ازنیمی ازمردم ایران به آن امراض مبتلا بودند ، با ایجادسـرم و داروسازی حصـارک وافـزایش تعـدادپـزشـک ومـراکـزدرمـانی و واردکـردن انـواع داروهـا وسـرم هـا ازخـارج ، درریشـه کـن کـردن امـراض همه گیرومداوای بیماران اقدامات فوق العاده ای به عمل آمد .

تشکیل وزارتخانه ها و سازمان های دولتی

بـا دگـرگـونـی وپیشـرفـت درامـوراقتصـادی وصنعتـی ونظـامـی وسیاسی واجتماعی وازدیادارتباط باکشورهای خارج ، قوانین ومقررات ناقص وقدیمی سازمان های دولتی جوابگوی نیازواحتیاجات کشورنبود ، لذا بابهره گیری ازاصول وروش متداول درکشورهای پیشرفته ، وزارتخانه هـاوسـازمـان هـای دولتـی بـاطـرح تشکیـلات تـازه وقـوانیـن ومقـررات جدیددایرگردید .

اصلاحات و رفورم های اجتماعی

عقب ماندگی ایران ازکشورهای پیشرفته تنهادرزمینه های اقتصادی وفرهنگی ونظامی وصنعتی نبود ، بلکه درخیلی مسائل ومواردداجتماعی هم عقب ماندگی ونواقصی وجودداشت ، بنابراین رضاشاه می خواست با ایجادنظام اجتماعی نوین ، روش واصول وعادات قدیمی که منطبق باشرایط زمان نبودمتروک شده وایران راازهرلحاظ همپای کشورهای مترقی ومتمدن بنماید ، لذاچنداقدام اساسی به شرح زیررابمورداجرادرآورد :

۱ ـ باکشف حجاب نیمی ازنفوس مملکت راکه محروم ازمزایا وحقوق اجتماعی ودرکنج خانه هاماندە بودند وارداجتماع کرد ، زن هابابدست آوردن آزادی وامکان تحصیل وکاردست به فعالیت های اجتماعی زدند .

اهمیت وعظمت انجام چنین کاری وقتی محسوس ومعلوم میشودکه جامعه بی سوادوعقب مانده آن روزایران وقدرت ونفوذطبقه ریاکاروشیادآخوندرادرنظربگیریم ! ، انجام چنین امرمهم علاوه برروشنفکری وروشن بینی مستلزم قدرت وشهامت فوق العاده ای بوده ، خوشبختانه رضاشاه باتمام اشکالات وخطرات زنجیراسارت وحقارت را ازدست وپای بانوان ایران گشودوچندین بلوا وشورشی راهم که ازطرف آخوندهادرتهران وشهرستان هابه وجودآمده بودبشدّت منکوب کردوعده ای ازآخوندهارازندانی ویاتبعیدنمود .

بعدازگذشت تقریباًنیم قرن اززمان کشف حجاب ، باروی کارآمدن حکومت واپسگرای جمهوری اسلامی متجاوزازربع قرن است که باتمام خشونت وشدّت تلاش برای گرفتن حق آزادی از زنان ایران

رامیکند ، ولی جامعه زنان ایران باتمام قدرت خودبرای حفظ حقوق وآزادی خودکه هفتادسال قبل بدست آورده بودهمچنان سرسختانه ایستادگی میکند .

۲ ـ وضع ظاهری مردم باپوشیدن لباس های عجیب وغریب وقدیمی ازقبیل عبا ولباده وچادر وچاقچور ، وگذاشتن عمامه وکلاه نمدی ودستاربه سرمشابه مردم کاملاًعقب مانده امروزی دربعضی کشورهای افریقائی وآسیائی بود ، بامنسوخ کردن پوشیدن آن نوع لباس ها ومتداول کردن لباس به اصطلاح فورم فرنگی ، قیافه ظاهرمردم آراسته ترومطابق شکل وظاهرملل کشورهای مترقی شد .

۳ ـ طی چندقرن ، مخصوصاً ازدوران سلسله قاجاریه به بعد ، طبقه شیادوریاکاربه نام آخوندوروحانی بااشاعه خرافات وموهومات ، قدرت فوق العاده بدست آورده ودرتمام شئون مملکت دخالت میکردند ، وشایدبتوان گفت که وجود واعمال این طبقه صددرصدباعث بدبختی وعقب ماندگی ملّت ایران شده بود ، دردوران زمامداری رضاشاه ازتداخل مذهب باحکومت وسیاست بشدّت جلوگیری به عمل آمد ، بدین ترتیب اختیاراتی راکه روحانیون طی سالیان درازبه دست آورده ودرامورمملکتی به عناوین مختلف دخالت میکردندممنوع گردید ، مثلاًدرجهت اصلاح وضع دادگستری واجرای صحیح قوانین واصول قضائی ، همانطوری که درقبل اشاره شدکلیّه محاکم شرع ودفترخانه های ثبت وصدوراسنادمالکیت وازدواج وطلاق که قبلاًدردست آخوندهابودمنحل وبه جای آن هادادگاه ها ودفاتررسمی تشکیل شدوکارهابه دست افرادتحصیل کرده ومسئول سپرده شد ، .

یکی ازاعمال زشت وخرافی عبارت بودازبه راه انداختن دسته

های مسخره به نام عزاداری وبه سروسینه زدن وپوست بدن راباسنجاق ومیله سوراخ کردن وسررابا قمه شکافتن!! دردوران سلطنت رضاشاه بکلی ازاین اعمال وحشیانه جلوگیری به عمل آمد، یکی دیگراز کارهائ رایج ومذموم عبارت بودازمتحصن شدن درخانه مجتهدها ویادخیل وبست نشستن دراماکن مقدس، یعنی اگرشخصی هرخطائی مرتکب میگردید، حتّی قتل ودرخانه مجتهدی متحصن میشدوآن مجتهداورامی بخشید! (البته باگرفتن حق وحساب!!) هیچ کس نمی توانست مزاحم آن شخص بشود!، ازاین چنین اعمال قرون وسطائی جلوگیری به عمل آمد.

رضاشاه با این امرکه شخصی ویاگروهی دارای اعتقادات مذهبی باشندمخالفتی نداشت، ولی ازاینکه عده ای بخواهند باریا وتزویرواشاعه خرافات وموهومات، درجهت منافع خودجامعه را آلوده ومنحرف وازپیشرفت وترقی مردم جلوگیری کنند، نه تنهامخالف بودبلکه بشدّت متنفربود، چون اکثریت قریب به اتفاق این طبقه فاقدسوددرست بودند، رضاشاه باتاسیس دانشکده معقول ومنقول این طبقه رامجبورکرده بودکه حتماً باسوادشده وباحقایق و واقعیت ها آشنابشوند.

٤ ـ متاسفانه به علّت تعلیمات وتلقینات ١٤٠٠ ساله وباقدرت گرفتن طبقه ملا وآخوند، درجهت حفظ منافع خودتا آنجاکه میتوانستنددرمورد تضیع حقوق وآزادی افراداقلیت های مذهبی کوتاهی نمی کردند، زرتشتیان راکه اصیل ترین ایرانی ویکتاپرست بودند، بنام آتش پرست ومجوس میخواندند، مسیحی ویهودی رابنام غیرمسلمان وکافرونجس میدانستند، چنان درحفظ چنین افکارپلیدمصربودندکه این اقوام

رامجبورکرده بودنددرمحله های مشخص ومحدودوبدورازمحل سکونت مسلمانان ساکن بشوند !، ویادرروزهای عزاداری وبارانی حق بیرون آمدن ازخانه رانداشتند !، همه نوع ناحقی وبیعدالتی رادرموردپیروان مذاهب دیگرروا میداشتند .

دردوران سلطنت رضاشاه پیروان مذاهب دیگرباحفظ مذهب وسنن خودبا آزادی کامل درمقابل قوانین وداشتن حق تاسیس معبد وکلیسا وکتابخانه وباشگاه ومدرسه ونشرروزنامه ومجله وکتاب به زبان قومی خود وبه عنوان یک ایرانی متساوی الحقوق باسایرایرانی هاشناخته شده ودرکلیّه امورفرهنگی وعلمی وصنعتی واقتصادی واجتماعی دوش بدوش سایرهموطنان خود درساختن ایران نوین کوشیدند .

۵ ـ رضاشاه نسبت به حفظ آبرو وحیثیت ایران وایرانی درمقابل خارجی هابشدّت اهمیّت قائل بود ، به همین علّت نمایندگانی که از طرف دولت ایران مامورخدمت درکشورهای خارج میشدند ، یاهیئت هاوافرادی که برای شرکت درجلسات وکنفرانس هابه کشورهای دیگر اعزام می گردیدند ، سعی میشدکه ازبهترین وورزبده ترین وباشخصیت ترین افرادباشند ، دراین باره ذکریک موردبجا است:

غفارجلال وزیرمختارایران درامریکابه علّت تخلف دررانندگی ازطرف پلیس امریکاتوقیف میشود ، چون مدرکی دال بردیپلمات بودن به همراه نداشته مدّتی دراداره پلیس بازداشت میشود ، بعدازمذاکره سفارت ایران با اداره پلیس وزیرمختارآزادمیشود ، وقتی رضاشاه ازجریان مطلع میگرددبشدّت به دولت امریکا اعتراض میکندوخواهان عذرخواهی ازدولت ایران میشود ، دولت امریکاعمل پلیس راقانونی وموجه دانسته حاضربه عذرخواهی نمی شود ، با احضاروزیرمختارایران عملاًرابطه

سیاسی ایران وامریکاقطع میگردد ، موضوع بجای باریک می کشد ومورددرکنگره امریکاوروزنامه هاهم مطرح میشود ، بالاخره وزارت امورخارجه امریکارسماً ازایران معذرت خواهی کرده ومجدداًروابط برقرارمیگردد .

٦ ـ رضاشاه به مسئله ناسیونالیسم وملّی گرائی اهمیّت فوق العاده ای قائل بود ، انتخاب نام پهلوی صرفاًناشی ازروحیه واعتقادناسیونالیستی اوبود ، همیشه اصرارمی ورزیدکه کشورهای خارجی ایران رابه نام پرس ویا پرشیاکه معرف بخشی ازایران باستان بودننامند ، بلکه به نام ایران که دارای ریشه آریائی ومعرف ایران بزرگ وباستانی بودنامیده شود .

جنگ دوّم جهانی واثرات آن دروضعیت ایران

باعقدقراردادنظامی وسیاسی وعدم تعرض بین آلمان وشوروی جنگ دوّم جهانی درتاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ خورشیدی برابربا ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی باحمله آلمان وشوروی به لهستان شروع گردید، دول فرانسه وانگلیس به طرفداری ازلهستان باقطع رابطه سیاسی به آلمان اعلان جنگ دادند، آلمان باحمله به خاک فرانسه وتصرف آن کشور، کشورهای اتریش وهلندوبلژیک و دانمارک راهم متصرف شد، و باندیده گرفتن قراردادعدم تعرض باشوروی درتاریخ اوّل تیرماه ۱۳۲۰خورشیدی برابربا ۲۲ ژوئن ۱۹٤۱ میلادی خاک شوروی راموردحمله قرارداد، درتاریخ ۲۱ تیر۱۳۲۰ خورشیدی برابربا۱۲ ژوئیه ۱۹٤۱ میلادی انگلیس وفرانسه وشوروی به نام متفقین قراردادهمکاری وجنگ علیه آلمان را امضاء کردند، آلمان وژاپون وایتالیاهم درتاریخ ۵ مهر۱۳۲۰خورشیدی برابربا ۲۷ سپتامبر ۱۹٤۱ میلادی اقدام به عقدقراردادهمکاری به نام متحدین راکردند، با شروع جنگ رضاشاه باواقع بینی و دوراندیشی اعلام بیطرفی کرد، ولی باوجوداعلام بیطرفی روزسوّم شهریور۱۳۲۰ خورشیدی برابربا۲۵ اوت ۱۹٤۱ میلادی ارتش انگلیس ازجنوب وغرب وارتش شوروی ازشمال، ایران راموردتهاجم وتصرف قراردادند،

باتوجه به محدودیت هائی که دردوران سلطنت رضاشاه برای سلطه واستفاده جوئی ها ودخالت دراموراداخلی ایران برای انگلستان ایجادشده بود، طبعاً روابط بین کشور چندان دوستانه نبود، ومخصوصاً روابط بسیارنزدیک بین ایران وآلمان باعث ناراحتی ونگرانی انگلستان

شده بود ، سرریدربولاردسفیرانگلیس درایران هم که ازرضاشاه دلخوشی نداشت درتشدیدسردی روابط بین انگلیس وایران موثربوده ، وموردی که بیشترباعث ناراحتی انگلستان شد ، عبارت ازاین بود ، همانطورکه درقبل اشاره شدانگلستان به هرطریق که ممکن بودازپرداخت حق ایران ازبابت درآمدنفت خودداری میکرد ، باشروع جنگ دوّم جهانی وحمله آلمان به انگلستان ، انگلستان ازهرلحاظ مخصوصاً اقتصادی درمضیقه وتحت فشارقرارگرفته بود ، رضاشاه ازانگلستان مصراًخواست که حق تثبیت شده ایران را از۷۵۰ هزارلیره به ٤ میلیون لیره درسال افزایش دهد ، انگلستان با اکراه واجباراین امرراقبول کرد .

یادداشت ها وگزارشات سرریدربولارد کاملاًنشان میدهدکه انگلستان به علّت کینه ای که ازرضاشاه داشته از مدّت هاقبل برای انتقامجوئی ازرضاشاه درصددبرانداختن رضاشاه بوده ، با شروع جنگ واتحادباشوروی چنین موقعیتی برای انگلستان ایجادشد .

سوّم شهریورسال ۱۳۲۰ خورشیدی

انگلستان به سه علّت شدیداً مخالف رضاشاه وادامه سلطنت اوبود :

۱ ـ رضاشاه برای جلوگیری ازنفوذدوهمسایه متجاوز روس و انگلیس که ازهردوبشدّت متنفرودرپی یافتن یک دوست ومتحدبعنوان نیروی سوّمی بودکه بتواندباوجودآن نیروخطرتجاوزدودشمن دیرینه راخنثی بکند ، همانطوری که شرحش گذشت درزمان جنگ اوّل جهانی سعی کردکه دوستی وحمایت دولت آلمان راجلب کند ، به علّت شکست آلمان درجنگ دراین موردتوفیقی بدست نیآورد ، بعدازجنگ اوّل جهانی که آمریکابعنوان یک قدرت بزرگ وارد عرصه سیاسی ونظامی واقتصادی جهان شده بود ، رضاشاه بعدازکودتا درزمان نخست وزیری قوام السلطنه ونخست وزیری خودش خیلی سعی کردکه با شریک کردن آمریکا در استخراج نفت شمال ایران بلکه بتواندآمریکا رابه نحوی به عنوان دوست وشریک درموردمسائل ایران ذینفع و ذیعلاقه بکند ، دراین موردهم موفق نشد .

وقتی چندسال بعدازجنگ اوّل جهانی مجدداً آلمان باقدرت سیاسی واقتصادی ونظامی به رقابت باکشورهای اروپائی مخصوصاً انگلیس وشوروی وفرانسه واردمیدان مبارزه شده بود ، رضاشاه موقع رابرای جلب دوستی وحمایت آلمان ازایران رامناسب تشخیص داد و اقدام به برقراری روابط بسیارنزدیک درزمینه های اقتصادی وسیاسی ونظامی نمود ، توسعه روزافزون فعالیت وهمکاری آلمان با ایران نه تنها باعث کاهش امتیازات ومنافع ونفوذچندین قرن انگلیس درایران شده

بود ، بلکه انگلستان رانگران این موضوع کرده بودکه احتمال داردکه رضاشاه درجنگ هم اقدام به اتحادیاهمکاری با آلمان علیه متفقین بکند .

۲ ـ با توسعه جنگ ونزدیک شدن جبهه جنگ به ایران ، حفاظت منطقه خاورمیانه وخلیج فارس وهندوستان ، مخصوصاًمنابع نفتی ایران وپالایشگاه آبادان که آن موقع بعدازآمریکا و شوروی سوّمین منابع تولیدنفت درجهان بود ، برای انگلستان جنبه حیاتی داشت .

۳ ـ برای کمک رسانی به شوروی که بتوانددرمقابل آلمان ایستادگی کند ، تصرف ایران واستفاده ازراه های ایران ضروری بود .

باتوجه به مراتب فوق وتوافق بین انگلستان و شوروی درتاریخ ۲۸ تیر۱۳۲۰ خورشیدی برابربا ۱۹ جولای ۱۹٤۱ میلادی ، هردو دولت یادداشتی تسلیم دولت ایران کرده وخواستاراخراج اتباع آلمانی ازایران شدند ، دولت ایران در ردجواب یادداشت اظهارنمودکه اتباع آلمانی درایران مشغول انجام خدمات فنّی هستند ، وهمه فعالیت آن هاتحت نظرمقامات امنیتی ایران است ، وهیچگونه عملی برخلاف قوانین ایران انجام نمیدهند ، مضافاً اینکه ایران باحفظ بی طرفی اجازه هیچ نوع فعالیتی راکه مغایراصول بیطرفی باشدبه هیچ یک ازاتباع خارجی نمی دهد ، وبا اشاره به ارقام زیراظهارشده بودکه اتباع آلمان درایران کمترازیٔٔ درصداتباع بیگانه راتشکیل می دهند:

اتباع انگلیس ۲۵۹۱ نفر (اکثراً کارکنان شرکت نفت) ـ آلمان ٦۹٤نفر ـ شوروی ۲۲۱ نفر ـ ایتالیا ۲۱۲ نفر ـ فرانسه ۲۰۷ نفر ـ چک اسلوواکی ـ ۱۸۵ نفر ـ یوگسلاوی ۱٤۱ نفر ـ امریکا ۹٦ نفر ـ سوئیس ٦۷ نفر ـ ژاپون ۵۹ نفر ـ سایرکشورها ۲۷۸ نفر .

بعدازرد وبدل شدن یادداشت ها رادیو بی. بی. سی. لندن وجراید انگلستان شروع به انتقادازرضاشاه وتشویق مردم ایران برای براندازی اونمود و وجودبیش ازسه هزارنفر! آلمانی درایران راخطربزرگی برای صلح جهانی دانست!!، همزمان با گفتار بی. بی. سی. لندن رادیومسکوهم دادن شعارهائی علیه رضاشاه را آغازکرد، دودشمن دیرینه ایران علیه رضاشاه وایران متحدشده بودند.

درتاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۲۰ خورشیدی دو دولت شوروی وانگلیس یادداشت دوّم را ارسال وجواب ایران رادوستانه وقانع کننده ندانستند، دولت ایران درجواب یادداشت دوّم اظهارنموده بودکه اکثراتباع آلمانی را ازایران اخراج کرده وبقیه هم بزودی خارج خواهندشد.

باتوجه به اعزام نیروهای انگلیس به مرزهای غربی ایران وبصره وتمرکزنیروهای شوروی درمرزهای شمالی، رضاشاه خطرجدی راحس کردوباتماس بادولت امریکاازآن دولت خواست که درحفظ بی طرفی ایران ورفع سوء ظن همسایگان ایران، به ایران کمک کند.

متاسفانه دراین موقع سفیرانگلیس درایران شخصی بودبه نام سرریدربولارد، این شخص یک انگلیسی تربیت یافته مکتب استعماری انگلستان ویک فردمتفرعن بدنهادی بود (برخلاف سرپرسی لورن)، اونه تنهابارضاشاه دارای میانه خوبی نبود، بلکه درجهت منافع انگلستان هرنوع اجحاف وتضیع حق وتجاوزدرموردمللی مثل ایران راروامی دانست، با ارسال گزارشات علیه ایران باعث تیرگی روابط ایران وانگلیس شده بود، بنابراین باهمکاری اسمیرنوف سفیرشوروی درایران طرح تصرف ایران وبراندازی رضاشاه راریختند، با ایجادشدن چنین

مقدماتی ساعت یک بعدازنیمه شب روزسوّم شهریور۱۳۲۰ قوای انگلیس ازغرب وجنوب ایران بدون اعلام جنگ باحمله غافلگیرانه وانهدام نیروی دریائی ایران، وقوای شوروی بابمباران شهرهای شمالی واردایران شدندوساعت پنج صبح بولاردواسمیرنوف به خانه رجبعلی منصورنخست وزیررفته و ورودارتش های خودبه خاک ایران رااطلاع دادند!!، منصورمراتب رابه اطلاع رضاشاه رسانید، رضاشاه بلافاصله باجوادعامری معاون وزارت امورخارجه (آن موقع مظفراعلم وزیرامورخارجه بیماروبستری بوده) تماس می گیردوبه اودستورمی دهدکه سفراء شوروی وانگلیس رابرای مذاکره به دربارددعوت کند، رضاشاه علّت چنین عمل خصمانه راجویامی شود، هردوسفیربا اشاره به یادداشت های قبلی دول شوروی وانگلیس اظهارمیدارندکه به علّت وجوداتباع آلمانی وبه خطرافتادن منافع دودولت شوروی وانگلیس، آن هامجبوربه انجام چنین کاری شده اند، رضاشاه می گویداتباع آلمانی که ازایران اخراج شده اند، اگرنظردول شوروی وانگلیس همکاری وایجادتسهیلات برای متفقین میباشد آن هم بامذاکره قابل حل است، ومن برای جلوگیری ازبروزهرنوع برخوردبین ارتش ایران وقوای متفقین دستورترک مخاصمه راخواهم داد، هردوسفیراظهارمیدارندکه مجازبه تصمیم گیری وانجام کاری نیستیم ونظراعلیحضرت رابه اطلاع دولت های خودخواهیم رسانید، جوادعامری که درآن جلسه حضورداشته گفته که سفیرشوروی مطابق معمول ودیدارهای قبلی بارعایت تشریفات ونهایت احترام ومتانت بارضاشاه صحبت میکرد، ولی بولاردبانهایت بی اعتنائی وحتّی بابی ادبی بارضاشاه برخوردنمود.

رضاشاه بعداًسفیرامریکاراخواسته وازاومیخواهدکه به دولت

خودفوراً اطلاع بدهدتابه هرطریقی که ممکن است ازپیشروی قوای شوروی وانگلیس جلوگیری بشودوخودش هم درهمین زمینه تلگرافی به روزولت رئیس جمهورامریکامی فرستد، ولی ظاهراً مثل اینکه انگلستان موافقت امریکارادرحمله به ایران قبلاًگرفته بوده، یعنی به اصطلاح کارازکارگذشته بود.

به لحاظ ثبت درتاریخ به دوموضوع کاملاً مهم واساسی درمورد حمله شوروی وانگلیس به ایران اشاره میشود:

۱ ـ زمان حمله متفقین به ایران محمدساعدسفیرایران درمسکوبود، اوبا آشنائی وتسلط به زبان روسی ارتباط بسیارخوب ونزدیکی بادولتمردان شوروی داشته، چندماه قبل ازحمله متفقین به ایران ساعدمتوجه شده بودکه دولت شوروی بشدّت ازایران ناراضی است واحتمال خطرحمله شوروی به ایران رابه رجبعلی منصورنخست وزیروهمچنین به دوستش علی اصغرسهیلی وزیرکشوراطلاع میدهد، ساعددرخاطراتش نوشته که بعدهامتوجه شدم که خبربه این مهمی به اطلاع رضاشاه نرسیده بود، شایداگررضاشاه بموقع وقوع خطررامی فهمیداحتمالاً باتوسل به امریکامی توانست ازبروزفاجعه وتصرف ایران جلوگیری بکند، سکوت منصوروسهیلی درباره چنین موضوع مهم برای مورخین سئوال برانگیزاست.

۲ ـ سال هابعدازواقعه شهریور۱۳۲۰ ازطرف بعضی ازدولتمردان ویاعده ای که ازحوادث واتفاقات آنزمان اطلاعاتی داشتندمطالبی بصورت نوشته وکتاب یاخاطره ویادداشت منتشرشد، ازجمله شخصی به نام اکبرمظفری سرهنگ بازنشسته خاطرات خودرادرمجله خواندنیها منتشرنمودوچنین نوشته بود:

«من درسوّم شهریوربادرجه سرگردی رئیس دفترسرلشگراحمدنخجوان کفیل وزارت جنگ بودم، روزششم شهریورازسفارت انگلیس تلفن شدوگفتندسفیرمی خواهدباتیمسارنخجوان صحبت بکند، مراتب رابه اطلاع تیمساررسانیدم، ازمذاکرات اطلاعی ندارم ولی تقریباًبعدازنیم ساعت سرتیپ علی ریاضی به دفترتیمسارنخجوان آمدوهردونفربه اتفاق ازدفترخارج شدندوبعدازچندساعت مراجعت کردند، تیمسارنخجوان به من دستوردادکه تلفنی به چندنفرازامراء ارتش که عضوشورای عالی نظام بودنداطلاع بدهم که برای شرکت درجلسه شورابه دفترایشان بیایند، شوراتشکیل گردید، ازمذاکرات وتصمیماتی که درآن جلسه خصوصی گرفته شد،مطلع نیستم، ولی ازدستوراتی که به پادگان های ارتش برای مرخص کردن سربازهاصادرگردیدبطورحتم میدانم که سرلشگراحمدنخجوان وسرتیپ علی ریاضی بعدازملاقات باسفیر انگلیس تصمیم به انحلال ارتش گرفتند»

درتائیدنظرسرهنگ مظفری بجا است که دراین موردبه نوشته سناتورحسین دها که خاطرات خودرادرچهارجلدکتاب به نام «یادداشت های عمر» منتشرکرده اشاره ای بشود:

«سرریدربولاردکه درنظرداشت رضاشاه ازسلطنت کناربرود، برگ دیگری به زمین زد، اوسرلشگراحمدنخجوان کفیل وزارت جنگ وسرتیپ علی ریاضی رابه سفارتخانه احضارکرده ازآنان می خواهدکه شورای عالی نظام راتشکیل دهندوبا انحلال ارتش موافقت کنند، شورای مزبورباحضورامرای ارتش تشکیل می شودوآنان به تصوراینکه انحلال به دستورشاه انجام می گیردزیرصورتجلسه مربوطه را امضاء می کنند، وتنهایک تن یعنی سرلشگرمحمدنخجوان (امیرموثق) ازامضاء صورتمجلس

ابـاء واستنکـاف مـی ورزد ، درهمـان سـاعـت دستـورمـرخصـی سـربـازان صادروطی بخشنامه ای به همه استان هاوشهرستان ها ابلاغ می شود ، هنگـامی که رضـاشاه ازانحلال ارتش آگاهی یـافت ، به غـایت نـاراحـت وخشمگین شد ، زیـراوی مشاهده می کردکه با این عمل درظرف یک روزنتیجه زحمات بیست ساله اش بربادرفته وشیرازه ارتشی که درمدّتی طولانی باتحمل مرارت های زیادنظم ونسقی بدان داده بوددریک چشم بـرهـم زدن به دست بیگـانـه وآشنـاازهـم پـاشیـده شـده اسـت ، بخصـوص هنگـامی که به وی گفته می شودکه شورای عـالی نظـام با این انحلال موافقت کـرده است به راستی تکـان می خوردودستورمیدهدهمه اعضاء شـورادردربـارحـاضـرشونـد ، وقتـی کـه همـه اعضـای شـورای عـالی نظـام دردربـارحضـورمی یـابنـد ، رضـاشـاه بـانهـایت شـدّت بـه آنـان پـرخـاش مـی کنـد ، پـاگون هـا (سـردوشـی ـ درجـه نظـامی) احـمـدنخجـوان وعـلی ریـاضـی رامی کندوهفت تیـرمی خـواهـدتاهمه رابکشـد ، بولاردوزیـرمختـارانگلیس محمدرضاولیعهدراپای تلفن خواسته وبه اومیگوید ، به پدرت بگوچنانچه دست به ترکیب امرای ارتش بزندازکارخودزیان خواهددید ، (معلوم نیست آقای سفیربه چه وسیله ازاحضارشورای عالی نظام باخبرشده؟! ـ ازنویسنده) ، ولیعهدبی درنگ مطلب رابه گوش شاه می رسانـد ، شاه که بی نهایت آزرده وپریشانحال وناراحت است ، فـریادمی زند «فعلاً این پدرسوخته هـارادراطـاقی زندانی کنیدتابعداًبه کارشان برسم» آنگاه سرلشگـرمحمد نخجوان راخواسته به وی میگوید دیدی این بی شرف هاچگونه ارتش رامنحل کردند ؟» .

درفاجعه سال ۱۳۵۷ تاریخ تکـرارگردید ، بعداز۳۷ سال سپهبدفردوست وارتشبدقره بـاغی بـا اعـلام بیطـرفی ارتش همـان عمـل راانجـام دادنـد ،

ارتش رامتلاشی وعده زیادی ازافسران پاک ومیهن پرست رادست بسته تحویل خمینی خون آشام عامل انگلیس دادندتا اوآنهارابدست جلادان آخوندویاماجراجویان وآدمکشان حزب توده ومجاهدین خلق نیست ونابودکنند ! .

این موضوع هم قابل توجه است که احمدنخجوان وعلی ریاضی بعدازوقایع شهریورهریک به دفعات درکابینه های مختلف به سمت وزیرشرکت داشتند ! ! .

رضاشاه سرلشگرمحمدنخجوان رابسمت ریاست ستادارتش وسپهبداحمدامیراحمدی رابه سمت فرماندارنظامی تهران وسرتیپ عبدالعلی اعتمادمقدم رابه سمت رئیس شهربانی تعیین وتاحدودی نظم برقرارمیشود ، ازخروج آن عده ازسربازان که هنوزدرسربازخانه هامانده بودندجلوگیری وعده زیادی هم که درشهرهاویاجاده هاسرگردان بودندبه وسیله افرادپلیس وژاندارمری به پادگان هابرگردانیده شدند ، به این ترتیب ازانحلال قطعی ارتش جلوگیری به عمل آمد .

به هرحال قوای شوروی وانگلیس بادرهم کوبیدن شهرهاو متلاشی کردن ارتش ایران به سوی پایتخت پیش می آمدند ، رضاشاه باتشکیل هیئت دولت اظهارداشت که نظرانگلیس وشوروی برکناری من ازسلطنت است ، ومن بخاطرحفظ استقلال ایران حاضربه کناره گیری هستم ، بعدازبحث مفصل تصمیم گرفته می شودکه دولت منصوراستعفاداده ومحمدعلی فروغی به سمت نخست وزیرانتخاب بشود با انتخاب فروغی به سمت نخست وزیر اوباسفراء انگلیس وشوروی تماس گرفته وترک مخاصمه وعدم مقاومت ارتش وهمچنین آمادگی رضاشاه برای استعفا ازسلطنت رامشروط به اینکه قوای شوروی

وانگلیس واردپایخت نشوند و دول انگلیس وشوروی سلطنت محمد رضاپهلوی ولیعهدرابه رسمیت به شناسندبه اطلاع سفراء میرساند .

سفراء شوروی وانگلیس خواهان انجام سه موردزیرمیشوند:

۱ ـ استعفا وخروج رضاشاه ازایران

۲ ـ عقدقراردادااتحادوهمکاری ایران بامتفقین واعلام جنگ علیه متحدین

۳ ـ ایران تعهدکندکه کلیه امکانات وراه های دریائی وهوائی وزمینی رابرای استفاده متفقین دراختیارآن هابگذارد

استعفای رضاشاه ازسلطنت وخروج اوازایران

رضاشاه درتاریخ ۲۵ شهریور۱۳۲۰ خورشیدی برابربا ۱۶ سپتامبر ۱۹٤۱ میلادی بعداز۱۶ سال سلطنت، ازسلطنت کناره گیری کردوپسرش بنام محمدرضاشاه پهلوی به سلطنت رسید .

طبق نوشته های منتشرشده، امریکابابرکناری رضاشاه ازسلطنت موافقت کرده بود ، ولی موافق تبعیداونبود ، روس هاهم اصرارچندانی دراین موردنداشتند ، ولی انگلیس بطورجدی خواهان تبعیداوبود ، طبق مذاکره ای که فروغی بابولاردبعمل آورد بولاردگفته بود محل اقامت به انتخاب خودرضاشاه یکی ازکشورهای امریکای جنوبی درنظرگرفته شود ، ظاهراًبه لحاظ داشتن آب وهوای مناسب کشورآرژانتین درنظرگرفته شده بود ، رضاشاه برای خروج ازایران درمعیّت خانواده خودبه اصفهان رفت، موقع اقامت دراصفهان رئیس ثبت اسنادرا احضاروکلیه دارائی های منقول وغیرمنقول خودرابه نام

محمدرضاشاه صلح می کندودرصلحنامه قیدمیشودکه تمام اموال واملاک ودارائی های اودرجهت رفاه ملت ایران صرف عمران وآبادانی کشوربشود ، دراینجا ذکرمطلبی باوجوداین که برای ملّت ایران باعث تاسف وبرای مفتری هاباعث سرافکندگی است ولی برای بیان حقایق تاریخی ذکرآن لازم به نظرمیرسد:

بطوریکه گفته شدقبل ازواقعه شهریور۱۳۲۰ رادیوبی . بی . سی . لندن وروزنامه های انگلستان ورادیو ونشریات شوروی علیه رضاشاه حملات شدیدی راشروع کردند ، با استعفای رضاشاه وخروج اوازتهران این تبلیغات سوء وحملات توهین آمیزبه اوج خودرسید ، به این هم اکتفانکرده اتهامات زیادی به اووواردمیکردند ، یکی ازاتهامات این بودکه «رضاشاه درچندین جامه دان اسنادسهام شرکت نفت وجواهرات سلطنتی ومبالغ زیادی پول وطلاباخودمی برد !!» عده ای ازافرادزبون وچاپلوس وفرصت طلب که مال ومقام خودرا ازبرکت سلطنت رضاشاه بدست آورده بودندوتادیروزباتملق گوئی جلورضاشاه تاکمرخم میشدندباهو وجنجال ناجوانمردانه بلندگوی بیگانگان شدند !! ،

عباسقلی گلشائیان که درآن موقع کفیل وزارت دارائی بوده درخاطرات خودکه درکتابی به نام «رضاشاه کبیردرآئینه خاطرات» درج گردیده درموردجواهرات سلطنتی چنین توضیح میدهد:

شبی درهیئت دولت من به عرض رسانیدم که اجازه بفرمایندابن جواهراتی که درعمارت موزه است مابه بانک ملی وخزانه بانک منتقل کنیم ، روزی که بانک ملی ایران بازشدوقرارشدکه نشراسکناس با بانک ملی باشد ، بنابودکه برای اسکناس مثل همه جای دنیایک پشتوانه هائی باشد ، شصت درصدپشتوانه مادرآن زمان طلاونقره بود ، یعنی شمش

طلاهائی بودکه خریده بودندودرذخیره بانک بودوالان هم درذخیره بانک است وچهل درصدبقیه را ازجواهرات سلطنتی درنظرگرفته بودند ، به این مناسبت شایدبه جاهم بوداین هاکه پشتوانه اسکناس بانک است به بانک برود ، اعلیحضرت فقیدهم با این نظرموافقت فرمودند ، منهم فرداصبح به وزارت دارائی که رفتم بامرحوم امیراعظم عضدی که معاون وزارت مالیه بودوآقای جم که وزیردرباربودتماس گرفتم وقرارشدکه باحضورصندوقدارباشی برونداین جواهرات رادانه دانه ازصندوق هامطابق آن دفتری که زمان تحویل ازمحمدعلی شاه داشتند (محمدعلی شاه وقتی به سفارت روس درزرگنده پناهنده شدقسمتی ازجواهرات راباخودبرده بودکه بامکافاتی هیئت مدیره دولت موقت آن زمان موفق به پس گرفتن جواهرات شد ـ توضیح ازنویسنده) تحویل بگیرندودردفترواردبکنندوبعدازپلمپ کردن صندوق ها با اسکورت مخصوص به بانک ملی ببرند ، مرحوم فرزین هم که درآن موقع رئیس بانک ملی بودباحضورمعاونین بانک این هاراآنجاتحویل بگیردوتمام رادرخزانه جواهرات بگذارند ، این عمل تقریباًدوروزتمام طول کشیدوتمام این جواهرات رامطابق صورتی که قبلاًبودعیناًبازو دومرتبه باتحویل وتحوّل به بانک ملی داده شدویک صورت ازآن راهم آوردندبه بیوتات دادندویک نسخه هم دروزارت مالیه موجوداست ، البته به نظرمن این یک اقدامی بودکه بسیاربسیاربجا ، چون درهرصورت می بایستی این میشد ، بعدهم که گزارش رابه اعلیحضرت فقیددادم بسیارهم خوشنودشدندکه این عمل واقع شده است ، چندروزی که ازاین واقعه گذشت یعنی مصادف شدباموقعی که اعلیحضرت فقیدایران رامی خواستندترک بکنند ، یک مذاکراتی درمجلس شدراجع به جواهرات که این جواهرات کجا است ؟ ، من چون وزیرمالیه بودم

بلندشدم وگفتم، آقامن وزیرمالیه هستم ومسئول جواهرات مملکت هستم وتقاضامی کنم برای اینکه مجلس وملت ایران مطمئن باشندکه جواهرات دست نخورده یک هیئتی ازمجلس شورای ملی معیین شوندباحضوردادستان کل ورسیدگی بکنند، همینطورجریان راگفتم که مادفتری داریم که اززمان سلطنت قاجارازمحمدعلی شاه تحویل گرفته شده به بیننداگرنقصی، چیزی هست مسئولش دولت و وزارت مالیه است، البته این قضیه راهم من بانظرمرحوم فروغی ودولت وقت می گفتم، چون آن موقع مرحوم فروغی رئیس الوزراء بودندوایشان هم بسیارخوشحال شده بودندازاظهارات بنده، خلاصه مجلس هم قبول کردومرحوم حاجی سیدنصرالله تقوی رئیس دیوان عالی کشور و دو نفرازوکلای مجلس که خوب به یاددارم یکی مویداحمدی بودویکی دیکرهم مثل اینکه سیدکاظم یزدی بود، خلاصه این ها مامورشدندکه برونداوآنرارسیدگی کنندورسیدگی کردند، اینکارچهارماه طول کشید ودرموقعی که من وزیرمالیه نبودم دکترمشرف نفیسی وزیرمالیه بودگزارش رابه مجلس داد، این یکی ازخاطرات من بودکه ماتوانستیم با اجازه ودستوراعلیحضرت فقیدجواهرات سلطنتی رابردیم دربانک واین موزه جواهراتی که امروزهست پایه اش ازآن تحویل جواهرات ازتالارموزه برلیان به بانک است.

دراین زمینه سناتوردکترمحمدحجازی که موقع اقامت رضاشاه دراصفهان، اوهم به اتفاق محمودجم وقوام الملک شیرازی دراصفهان بوده می نویسد:

اعلیحضرت ازشنیدن اخبارنا آرامی های مملکت سخت نگران وافسرده است، رادیوبی، بی. سی. لندن ورادیومسکوباتبلیغات خود

اوضاع مملکت رامتشنج ترمی کنندوبدترین حملات راعلیه شاه به عمل می آورند، حتّی مدعی هستندکه شاه قسمت زیادی ازجواهرات سلطنتی رامی خواهدباخودازایران خارج کند!، این حملات واتهامات باعث ناراحتی ایشان شده، ولی وقتی شنیدکه درمجلس هم ازطرف چندنماینده ویاچندروزنامه به اوچنین اتهاماتی راواردمی کنندبشدّت عصبانی وبرافروخته شد، بافریادگفت چگونه این نامردها ..... حاضرمی شوندبابیگانگان هم صداشده وچنین دروغ هائی رابگویند؟!، من یک عمربرای این ملّت ومملکت زحمت کشیده ام وامروزکه ازاین مملکت بیرون می روم داروندارم رابه این ملّت بخشیده ام، چون می دانم فرداکه بمیرم جزچندمترکفن چیزدیگری راباخودنخواهم برد، چطوربابی شرمی ادعامی کنندکه من جواهرات راباخودم می برم؟!، من درتمام عمرم جزاین انگشترفیروزه که آن راهم باپول خودم خریده ام هیچ نوع جواهری نداشتم.

باهووجنجالی که چندنفرنماینده مجلس وروزنامه نویس به راه انداخته بودندهیئتی ازطرف مجلس ودولت ودادگستری تعیین وبه موضوع رسیدگی کردند، دولت عدم صحّت شایعه رارسماًبه اطلاع مجلس وجرایدرسانید، باوجوداین موقعی که رضاشاه دربندرعباس می خواست سوارکشتی شده وایران رابسوی سرنوشت نامعلومی ترک کندضمن برداشتن یک مشت ازخاک ایران به مأمورین گمرک دستورمی دهدکه تمام جامه دان هاواثاث اوکاملاًموردبازرسی قراربگیرد وصورتمجلسی تهیه بشود.

رضاشاه برای رفتن به بندرعباس ازطریق کرمان وسیرجان عزیمت نمود، چندروزی راکه درکرمان بوددرمنزل ابوالقاسم هرندی که

شخص متشخص ومتمول وبازرگان معتبری بوداقامت نمود ، ابوالقاسم هرندی ومحمودجم درخاطراتشان نوشته اند:

یک روزقبل ازحرکت اعلیحضرت به سیرجان من وآقای محمودجم وآقای ارجمندکه یکی ازتجاربزرگ فرش بوددرحضور اعلیحضرت بودیم ، اعلیحضرت سئوال فرمودندکه دراینجابانک هست که بتوان ارزخرید ؟ ، هرندی می نویسدکه عرض کردم بانک ملی هست ، بعدبه آقای جم فرمودندمن که دارم می روم پولی ندارم ، وسپس به آقای جم فرمودندوقتی ولیعهددرسویس تحصیل می کردیک حساب بانکی داشت ، آیامی دانیددرآن حساب پولی موجوداست ؟ ، آقای جم به عرض رسانیدندکه تاآنجاکه به خاطردارم نبایدبیش از۱۰ ـ ۱۲ هزارفرانک بیشترباشد ، هرندی می نویسدمن وآقای ارجمندعرض کردیم تا آنجاکه مقدورمان باشدبرای تهیه ارزاقدام خواهیم کرد ، اعلیحضرت به آقای جم فرمودند ، من که نمی دانم خودتان ترتیبش را بدهیدواکرلازم است شمارسیدی به آقایان بدهیدوداولین فرصت پولشان رابه پردازید .

شایدذکردوموردفوق درباره شایعه خارج کردن جواهرات وپول ، جوابی برای شایعه سازهاباشد .

محمودجم نخست وزیردوران رضاشاه و وزیردربارآن زمان که تا آخرین روزاقامت رضاشاه با اوهمراه بوده می نویسدکه به لحاظ داشتن آب وهوای مشابه با ایران مقصدومحل اقامت کشورآرژانتین انتخاب شده بود ، روز۹ مهرماه سال ۱۳۲۰ خورشیدی برابربا ۱ اکتبر۱۹٤۱ میلادی رضاشاه ازبندرعباس به وسیله کشتی باری انگلیسی به سوی مقصد نامعلوم حرکت داده شد ، وقتی کشتی به بمبئی می رسدمعلوم می شود

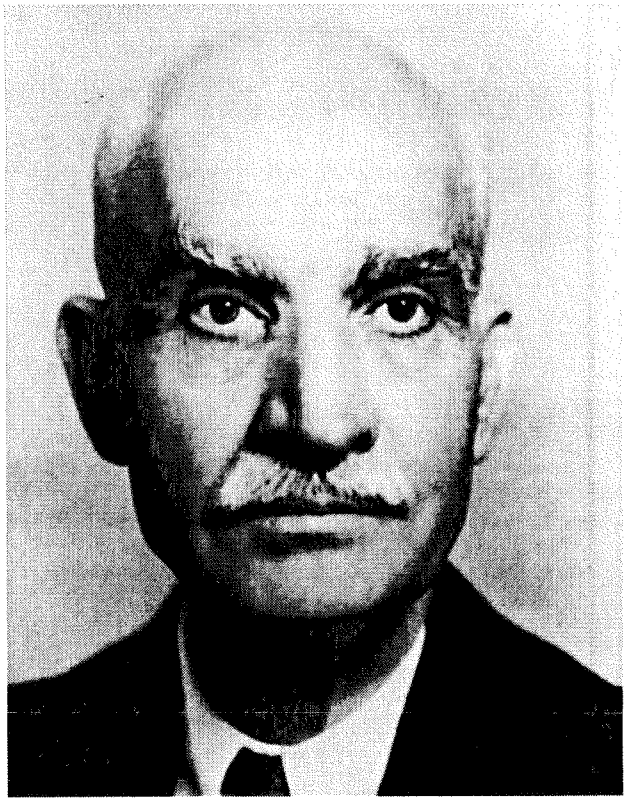

رضاشاه پهلوی درژوهانسبورگ (بین سال های ۱۳۲۲ ـ ۱۳۲۳)

150 A

جسدمومیائی شده رضاشاه پهلوی درآرامگاه (نهم اردیبهشت ۱۳۲۹)

150B

که مقصدجزیره موریس نزدیک سواحل افریقای جنوبی است، به هر حال مدّتی درجزیره موریس وسپس به شهرژوهانسبورگ منتقل می شودودرچهارم مردادماه ۱۳۲۳ خورشیدی برابربا۲٦ جولای ۱۹٤٤ میلادی درسن ٦۷ سالگی درشهرژوهانسبورگ زندگی رابدرودگفت.

جنازه مومیائی شده رضاشاه به قاهره حمل ودرآنجا بعنوان امانت نگهداری وسپس درارديبهشت سال ۱۳۲۹ ازقاهره به تهران منتقل ودربرابردیدگان اشک آلودواندوه بارتوأم با احترام اکثرمردم پایتخت طی تشریفات ومراسم باشکوهی درآرامگاه به خاک سپرده شد.

دریغاکه روزگارسرنوشت بدی رابرای ملّت ایران قلم زده بود!، باوقوع فاجعه سال ۱۳۵۷ نه تنهازندگی ملّت ایران زیروروشد، بلکه آرامگاه ناجی ایران وبانی ایران نوین هم بدست افرادخدانشناس آدمکش درکسوت روحانی!! بنام خمینی واعوان وانصارش باخاک یکسان گردید، ولی چیزی که ازبین رفتنی نیست نام پرافتخاررضاشاه درصفحات تاریخ ویادوخاطراتش درقلب ملّت ایران است.

درموردتبعیدرضاشاه ذکراین نکته ضروری است، همانطوریکه درقبل بیان شدروس ها وامریکائی هااصرارچندانی برای تبعیدرضاشاه نداشتند، تنها انگلستان بودکه به لحاظ انتقام جوئی جداًاصرارمی ورزید، صرفنظرازگفتارتهمت آمیزوتوهین آمیزرادیو بی. بی. سی. لندن ونوشته های جرایدانگلستان درباره رضاشاه، انگلیس ها اورابا کشتی باری خارج وبرخلاف موافقت قبلی رضاشاه رابه عوض آرژانتین به جزیره بدآب وهوای موریس وشهرژوهانسبورگ بردندوطی مدّت سه سال تبعیدبا اوبانهایت بی ادبی وبی احترامی که نه تنهادورازاصول دیپلماتیک وسیاسی بود، بلکه دورازاصول اخلاقی وانسانی هم بودرفتارکردند.

همه میدانیم که با ناپلئون که بزرگترین جنگ هاراعلیه انگلستان انجام وخسارات مالی وجانی فراوانی را ایجادکرده بودانگلیس هاچنین رفتارغیرانسانی رابه عمل نیآوردند ! می دانیدچرا ؟ برای اینکه درپشت سرناپلئون یک ملّت باسوادوبا ایمان ومعتقدوفداکارچون ملّت فرانسه ایستاده بود ، انگلستان با اینکه ناپلئون رابزرگترین دشمن خودمی دانست ولی به لحاظ احترام به چنان جامعه متمدن وملاحظه مردم فرانسه رفتارغیراخلاقی وانسانی که بارضاشاه نمودیک صدم آن رادرموردناپلئون رواندانست!!، چون انگلستان طی چندین دهه کاملاً پی به روحیات ونکات ضعف جامعه ایرانی برده بود ، می دانست که ایرانی به علّت قرن هاقرارگرفتن زیرسلطه وجوروستم یونانی ها وتازی هاوترک هاوبالاخره روس ها وانگلیس هامتحمل بدترین شکنجه های توأم باخفت وخواری شده ، مذهب وهمچنین مکتب صوفی گری ودرویشی هم به اوآموخته که هربلائی به سرش آمده ویاحادثه ای که بعداًبه وجودبیآیدمقدّرومشیّت الهی است واجتناب ناپذیر ! وشعاراوالخیرفی ماوقع است!!، ملّتی که اکثریت آن بی سوادیاتحت تأثیریک گروه شیادودغلکاربنام آخوندقرارگرفته وبامسائل حیاتی واساسی به عنوان اینکه مقدّرومشیّت الهی است به سادگی وبی تفاوتی روبرومیشودوفقط درفکراین است که تنهاگلیم خودش را ازآب بیرون بکشدودرفکروطن وسایرهموطنانش نیست ! هرگزچنین ملّتی نه برای انگلیس ونه برای دول وملل دیگرنمیتواندقابل ملاحظه واحترام باشد!!.

شایدبیان چنین مطلبی خوشآیندبعضی ازخوانندگان نباشد ، ولی متاسفانه حقیقت تلخی است که بایدشنیدوبه فکردرمان این دردبزرگ اجتماعی

بود ، والابازهم نظیروقایع سوّم شهریور۱۳۲۰ وبیست ودوّم بهمن ۱۳۵۷ هاراشاهدوناظرخواهیم بود .

اوضاع ایران بعدازاستعفای رضاشاه

باوجوداعلام قبلی بیطرفی ودستورترک مخاصمه ، قوای متفقین ارتش ایران راتقریباً ازبین بردند ، با ازبین رفتن ارتش واستعفای رضا شاه ازسلطنت وخروج اوازایران به یکباره شیرازه مملکت ازهم پاشید ، درب زندان هاشکسته شدوتمام زندانیان سیاسی ودزدان وقاتلان ویاغیان اززندان هاخارج شدند ، تعدادزیادی ازسران ایلات وعشایرکه به علّت یاغیگری زندانی یاتبعیدبودندبه محل های خودبازگشته وباحمایت انگلیس ویا روس باشدّت شروع به یاغیگری وقتل وغارت وایجادنا امنی درتمام سطح مملکت نمودند ، بیکاری وگرانی همه رامستأصل کرده وقحطی وبیماری باعث مرگ هزاران هزارنفرگردید ، ظرف مدّت چندماه صدهاروزنامه ومجله وده هاحزب مثل قارچ اززمین روئیدند ، عده ای شیادوشارلاتان وفرصت طلب واستفاده جودرلباس نماینده مجلس ، روزنامه نگار ، رهبران احزاب ومردان سیاسی وآخوندها واردمیدان شده ومملکت رابه هرج ومرج کشانیدند ، چون شرح کامل تمام وقایع آن زمان درکتاب های مختلف نوشته شده ، دراین نوشته فقط به اشاره مختصری اکتفاء شدتاگفته شودامنیت ورفاه وآسایشی که ظرف بیست سال حکومت وسلطنت رضاشاه بوجودآمده بودکه درتاریخ چندقرن اخیرایران بی سابقه بود ، چگونه دریک مدّت کوتاه به دست بیگانگان وایادی آن هاویک عده ماجراجووخائن ودزدازبین رفت .

بخش چهارم

نظرموافقین ومخالفین درمورداقدامات رضاشاه

مطالب مندرج دراین بخش، تاریخ نویسی ویاوقایع نگاری نیست، بحثی است برمبنای آراء وعقایدموافقین ومخالفین دررابطه بارضاشاه واعمال واقدامات او، بنابراین من آنچه راکه تاکنون دراین باره خوانده ویا شنیده ام موردبحث وبررسی قرارداده ام، بدیهی است برای نتیجه گیری وقضاوت صحیح درباره مواردی که طرح گردیده رعایت دواصل لازم است:

۱ ـ توجه به شرایط زمان ومکان

۲ ـ تجزیه وتحلیل مسائل بانگرشی منصفانه ومنطقی

موافقین معتقدندکه رضاشاه دریک خانواده روستائی به دنیا آمده ودربطن اجتماع بزرگ شده وتنهابا اتکاء به لیاقت ودرایت خودتمام مراحل ترقی راپیموده وازپائین ترین طبقه به عالی ترین مرتبه رسیده ، بنابراین ازتمام مصائب ومشکلات مردم واحتیاجات آن هامطلع بود، رضاشاه باعشق وعلاقه ای که به میهن وهم میهنانش داشت، بادارابودن نبوغ واستعدادفوق العاده ولیاقت وشهامت ذاتی تصمیم به نجات

کشورش گرفت ودرطی بیست سال دست به انجام چنان کارهای بزرگ وزیادوحیرت آوری زدکه بدون اغراق کمترزمامداری درطی چندقرن اخیرموفق به اجرای کارهای مشابهی که رضاشاه انجام داده شده، بطورمثال اگرجورج واشنگتن ویا ژنرال دوگل ویا دکترادنائر درشرایط سخت وبحرانی کارهائی درجهت منافع ملّت ومملکتشان به عمل آورده واقدامات وخدماتی را انجام داده اندبه علّت این بوده که آن هادرجامعه ای مصدرکارشده اندکه اکثریت مردم باسوادوبا ایمان بودندوزمینه های فرهنگی وعلمی وصنعتی واجتماعی درجامعه وجودداشته، واگرچنین افرادی موفق به انجام کارهائی شدندبا اتکاء به اندوخته ها وتوانائی هاوهمکاری های ملتشان بوده، ولی رضاشاه زمامداری مملکتی رابدست گرفت که اکثریت مردم آن بی سواد بودندوتعدادافرادتقریباً متخصص وکارشناس وباسوادرحددکتر ومهندس وافسرارتش ومدیروغیره درتمام ایران به صدنفرنمی رسید، کوچکترین اثری ازعلم وصنعت نبود، مملکت درحال تجزیه ومردم درآتش هرج ومرج وقتل وغارت وفقروبیچارگی می سوختند، باوجودمبالغ گزافی قرض ازکشورهای بیگانه نه دیناری پول درخزانه بودونه امیدی به کسب درآمدفردا!.

رضاشاه بدون داشتن کمک ونیروی انسانی باتجربه وتخصص علمی وفرهنگی وصنعتی لازم، بدون دریافت هیچ نوع قرضی از بیگانگان ظرف مدّت بیست سال حکومت وسلطنت، ایران را ازصفربه آن درجه ازپیشرفت وترقی رسانیدکه باعث تعجب وتحسین دوست ودشمن قرارگرفت.

درهراجتماعی عده ای موافق باشخصی ویا انجام کاری هستند وعده ای دیگرمخالف، این امرمشروع وطبیعی است نه گناه است ونه غیرعادی، این اصل هم بدیهی است که هرکسی درطول زندگی اش

ضمن انجام صدهاکاردرست ومفید ، ممکن است مرتکب انجام چند اشتباه هم بشود ، یعنی به اصطلاح بشرجایزالخطا است وهیچ کسی هم بی عیب ونقص نیست ورضاشاه هم ازاین اصل مستثنانبوده .

درجوامع مترقی ومتمدّن وانسان های منصف ومنطقی درمورد قضاوت درباره یک فرد ، اعمال خوب ومفیداورادریک کفه ترازوواعمال بدوغیرمفیدرادرکفه دیگرمیگذارند ، چنانچه کفه اعمال خوب ومفید نسبت به کفه اعمال بدوغیرمفیدوزین تروسنگین ترباشدچنان شخصی راخادم واعمالش رابرای جامعه نافع می دانند .

درباره رضاشاه چهارگروه با تخطئه کردن تمام اعمال واقدامات رضاشاه به مخالفت برخاستندوباعث انحراف افکارعمومی شدند:

۱ ـ دولت انگلیس به لحاظ انتقامجوئی ازرضاشاه به وسیله ایادی خودکه مهمترین آن هاآخوندهاوفئودال هاوسران یاغی ایلات وعشایر وفرصت طلب هابودندعلم مخالفت رابرافراشتند .

۲ ـ دولت شوروی به جهت گسترش مرام کمونیسم درایران ، اقدام به تشکیل حزب توده نموده بودکه اکثررهبران آن حزب جزء ۵۳ نفرافراد کمونیست زندانی دوران سلطنت رضاشاه بودنداین حزب واین افرادهم به مخالفت ومبارزه علیه رضاشاه برخاستند .

۳ ـ افرادی که به علّت توطئه برضدرضاشاه ویا دولت ایران ویا دزدی وخیانت ازکاربرکنارشده بودندازقبیل سیدضیاء الدین ، وثوق الدوله ، قوام السلطنه وغیره یازندانی ها وتبعیدی ها ویا فرزندان افرادی که به ادعای خودشان پدرانشان کشته شده بودند ازقبیل ناصروخسروقشقائی ، منوچهرتیمورتاش ، مریم ومظفرفیروز ، پسران خزعل وغیره واردمیدان شدند .

٤ ـ بطورکلی تمام آخوندهاکه رضاشاه بساط شیادی ودکانداری آن

هارابرچیده ودستشان را ازکارهای دولتی وچاپیدن اوقاف ومفتخوری کوتاه کرده وازاشاعه خرافات وموهومات جلوگیری نموده بودواین خدانشناسان ریاکارکه دردوران سلطنت رضاشاه چون موش هرکدام به سوراخی رفته وپنهان شده بودند، بارفتن رضاشاه ازسوراخ هادرآمده مساجدومنابرتبدیل به مرکزتبلیغات علیه رضاشاه شدوبا اهانت وتهمت تمام اقدامات رضاشاه رامخالف منافع ومصالح ملّت ایران ومغایرباشرع مبین اسلام دانستند!!.

سال هاسمپاشی وبدگوئی ادامه داشت طبعاًعده ای هم تحت تاثیراین گروه هاقرارگرفتندوندانسته تبدیل به بلندگوی مغرضین ومفسدین شدند.

ملل مترقی ومتمدن ومنطقی وقدرشناس به بزرگان وخادمین کشورشان احترام می گذارندوبرای ایجادافتخاربرای خودوکشورشان درگفتارونوشتارازآن هابا احترام وبه نیکی یادمی کنند، متاسفانه هنوزهم به جهت عدم رشدلازم فرهنگی واجتماعی اختلاف زیادی بین جامعه ماوجوامع پیشرفته ومترقی وجوددار، چون چنان ملل برای بزرگداشت ویادبودخادمین کشورشان زیباترین وگرانبهاترین مجسمه آن هاراساخته وبرای یادآوری به نسل های آینده آن مجسمه ها وبناهای یادبودرابا احترام وافتخارحفظ می کنند، بطورمثال آرامگاه وبناهای یادبودبرای جورج واشنگتن، ابراهام لینکلن، ژنرال شارل دوگل، ناپلئون بناپارت، گولدا مایر، ماهاتماگاندی، جمیله بوپاشا، مصطفا کمال اتاتورک، ژاندارک، وینستون چرچیل، گاریبالدی، اینديراگاندی وده هازن ومردنامداردیگر.

با اینکه ازذکراین جمله شرمنده وبه عنوان یک ایرانی سرافکنده ام، ازخودوسایرهموطنانم می پرسم آیامجسمه هاراشکستن

وبنای یادبودوقبررارباخاک یکسان کردن کاریک مردم مترقی وقدرشناس است؟!، گواینکه چنین اعمالی درگذشته به وسیله جزب توده ودرفاجعه سال ۱۳۵۷ به وسیله ماجراجویان وآدمکشانی به نام مجاهدین خلق وجلادان وخون آشامانی به نام آخوندانجام شدوارتباطی به تمام ملّت ایران ندارد ولی به هرحال پیداشدن چنین جانیان وخرابکارانی دریک اجتماع نمایانگرضعف وعدم رشدفرهنگی وسیاسی واجتماعی آن جامعه است.

باعث تأسف وتعجب است که درجامعه ماهنوزهم هستند افرادی که بدون ذکریکی ازهزاران خدمت رضاشاه انگشت روی چندموضوع گذاشته وقضاوت ناصحیح درموردابرمردتاریخ کشورمان می کنند!، بنابراین لازم است مواردی که وسیله ای برای اعتراض ویا انتقادوبدگوئی این گروه هااست موردبحث قراربگیرند.

* عامل انگلیس بودن

باتوجه به مطالبی که درباره اوضاع ایران قبل ازکودتاذکرگردید به خوبی معلوم می شودکه رضاشاه سال هاقبل ازکودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی ازبی سروسامانی وهرج ومرج واوضاع آشفته کشور، خون دل خورده ورنج برده وبرای حفظ استقلال وتمامیت ارضی ایران دائماً درفکروتلاش بوده وبرای رسیدن به هدف خودبادولت آلمان واردمذاکره شده ولی دراین کاربه علّت شکست آلمان درجنگ جهانی اوّل توفیقی بدست نیآورده ولی ازمنظوروهدف خوددست نکشیده، بعدازپایان جنگ جهانی اوّل دول روس وانگلیس به لحاظ مصالح خودیاجلوگیری از برخوردقوای نظامی طرفین ارتش های خودرا ازایران خارج کردند وفرماندهی نیروی قزاق عملاًبدست رضاشاه افتاد.

همانطوری که درقبل بطورکامل ذکرگردیدانگلستان درجهت حفظ منافع خوددرپی انجام دوموردزیربود:

۱ ـ حفظ نیروی قزاق وسپردن فرماندهی آن بدست یک فردتواناکه بتواندازحمله بلشویک های شمال جلوگیری بکند.

۲ ـ روی کارآمدن یک حکومت مرکزی مقتدرکه ضمن حفظ منافع انگلستان حائلی باشدبین روس وانگلیس تاباجلوگیری ازنفوذکمونیسم، منافع انگلستان درمنطقه نفت ایران وخلیج فارس وهندوستان به خطرنیفتد.

بنابه عقیده محققین ومورخین وبا استنادبه مدارک محرمانه وزارت امورخارجه انگلستان وخاطرات ژنرال ادموندآیرون سایدبخوبی معلوم می شودکه بدست گرفتن فرماندهی نیروی قزاق ازطرف رضاشاه وحرکت آن بسوی تهران کاملاًدرشرایط استثنائی واضطراری صورت

گرفته ، نه بانقشه قبلی وطرح انگلستان ! ، بطوری که درقسمت کودتای ۱۲۹۹ ذکرگردید ، رضاشاه بادرک حساسیت وشرایط زمان موضوع راقبلاًبا امراء وسرداران نیروی قزاق ورجال سیاسی ایران مطرح وباموافقت آن هافرماندهی نیروی قزاق رابدست گرفته بود ، زیرادربین افسران ارشدنیروی قزاق کسی باقدرت تروشایسته ترازاونبود ، چون آیرون سایددرنظرداشت که هرچه زودترارتش انگلیس را ازایران خارج کندبنابراین مجبوربه کنارآمدن بارضاشاه شد ، یعنی این انگلستان ویا آیرون سایدنبودکه رضاشاه رابه سمت فرمانده نیروی قزاق تعیین کردوانجام طرح کودتارابه عهده اوواگذارنمود ! ، به عبارت دیگرانگلستان چه می خواست وچه نمی خواست رضاشاه این کارراانجام می داد ، تنهاچیزی که درآن موقع ژنرال آیرون سایدتوانست ازرضاشاه قول آن رابگیرددوموردزیربود :

۱ ـ به ارتش انگلیس موقع خارج شدن ازایران ازعقب حمله نکند وبه منافع انگلستان لطمه واردنیآورد .

۲ ـ احمدشاه را ازسلطنت خلع نکندوبه افراددیگرهم اجازه انجام چنین کاری راندهد .

رضاشاه درشرایطی قرارگرفته بودکه برای نجات کشورش چاره ای جزقبول دوشرط فوق نداشته ، ولی هرچه زمان می گذشت وزیرپای رضاشاه محکم ترمی شد ، رضاشاه درجهت حفظ منافع ایران برخلاف قولی که داده بودمنافع انگلستان راندیده گرفت وامتیازاتی راکه انگلستان طی سالیان طولانی بانیرنگ ودسیسه وجبرو زوربدست آورده بودیکی پس ازدیگری لغووحذف گردید .

اولین اقدام رضاشاه برکنارکردن سیدضیاء الدین طباطبائی ازحکومت واخراج اوازایران بود ، تردیدی نیست که سیدضیاء یکی

ازسرسپردگان ومهره های اصلی انگلستان درایران بودوانگلستان امیدواربودکه باوجودسیدضیاء انگلستان همچنان امورسیاسی واقتصادی ونظامی ایران راباوجودمستشاران خوددردست خواهدداشت!، ولی رضاشاه بابرکنارکردن سیدضیاء واخراج مستشاران اقتصادی ونظامی انگلیس امیدانگلستان راتبدیل به یأس کردوانگلستان با احساس عدم اعتمادورضایت درصدد برکنارکردن اوبرآمدبطوری که چندین توطئه ای برای ترورواوکه ازطرف عده ای ازقبیل شیخ خزعل، قوام الدوله، مدرس، قوام السلطنه، جعفرقلی خان بختیاری (سرداراسعد) ترتیب یافته بودبا اطلاع وموافقت انگلستان بوده (دردومواردعوامل اطلاعاتی شوروی ازموضوع باخبرشده ومراتب رابه اطلاع رضاشاه رسانیده بودند، باکشف توطئه عاملین دستگیرومجازات شدند).

با استحکام وضع ایران، رضاشاه به تدریج اقدام به لغواکثر امتیازات انگلستان درایران نمود، چون بعضی مطالب دربخش های پیشین مشروحاًبیان شده دراینجابرای یادآوری مجددفهرست واربه چندمورداشاره میشود :

لغوقراردادهای یکطرفه بازرگانی وتعرفه ومعافیت های گمرکی، لغوحقوق کنسولی (کاپیتولاسیون) ، گرفتن حق چاپ وانتشاراسکناس وخزانه داری ازبانک شاهی وانتقال آن به بانک ملی و وزارت دارائی ، انحلال پلیس جنوب، جلوگیری ازانعقادقراردادهای خصوصی بین دولت انگلیس باخوانین وروئسای ایلات وعشایرجنوب، بازگردانیدن خوزستان وبرکنارکردن شیخ خزعل وخاتمه دادن به حکومت تحت الحمایه انگلستان، ادعای مالکیت ایران نسبت به بحرین وچندجزیره درخلیج فارس وشکایت ایران به جامعه ملل درموردبحرین و..... آیادولت استعمارگرانگلیس که طی سالیان طولانی وبه بهای گزافی چنین

امتیازاتی راکسب کرده بودشخصی رامصدرکارمی کندکه امتیازات اورا ازدستش بگیرد ؟ ! .

ولی سئول این است که انگلستان با آنهمه قدرت چطورنتوانست رضا شاه رادرهمان زمان برکنارکند ؟ .

باتوجه به شرایط دنیای بعدازجنگ جهانی اوّل و واردشدن دول بزرگ به صحنه رقابت های اقتصادی ومبارزات سیاسی ونظامی ازقبیل آلمان وفرانسه وامریکا وژاپون ، مخصوصاًاتحادجماهیرشوروی ، انگلستان نمیتوانست مثل گذشته به آسانی دست به سلطه جوئی زده و بتواندحکومتی رابرکنارکند ، ازآن گذشته درمقابل غول کمونیسم ، رضاشاه تنهافردباقدرتی بودکه می توانست ایستادگی بکند ، پس انگلستان درمقابل حفظ بزرگترین منافع خودکه عبارت بودازنفت ایران وخلیج فارس وهندوستان باتمام عدم رضایتی که ازرضاشاه داشت اجباراًوجوداورا تحمل می کرد .

باتمام دلایل ومدارک موجود ولی مدعیان ومعترضان ومخالفان ، رضاشاه را عامل انگلستان دانسته وانجام کودتا وبرقراری سلطنت رضاشاه رامربوط به خواست ونظرانگلستان می دانند .

سعی من دراین نوشته این است که با استنادبه مدارک واسنادونوشته های معتبرونظرات افرادمطلع (چه ایرانی چه غیرایرانی) وقایع وحقایق رابازگوکنم ، بنابراین تا آنجاکه مقدوربوده ازاظهارنظرشخصی یاحاشیه پردازی دوری جسته ام ، ولی دریغم آمدکه درموردعامل انگلیس نبودن رضاشاه به یک مطلب کوتاه که خودشاهدبودم اشاره ای نکنم:

سال هاقبل ازوقوع جنگ جهانی اوّل به علّت خرابی اوضاع سیاسی یا اقتصادی خیلی ازایرانی هابرای کسب دانش ویاکاروتجارت به کشورهای دیگرمهاجرت می کردند، به جهت رایج بودن زبان ترکی درباکوواستانبول تعدادزیادی ازایرانیان آذربایجانی به این دوشهررفته واقلیت بزرگی راتشکیل داده بودند، پدربزرگ من درجوانی به استانبول رفته ودرسفارت ایران به عنوان کارمندمشغول به کارشده، بعدازچهل ودوسال خدمت درسمت مستشارسفارت بازنشسته شده ودرهمان شهرهم وفات کرده، بنابراین پدرمن دراستانبول متولدشده ودوره ابتدائی رادردبستان ایرانیان تمام کرده وسپس دبیرستان نظام ودانشکده افسری استانبول رابه پایان رسانده ومقارن شروع جنگ اوّل جهانی بادرجه افسری واردخدمت درارتش عثمانی شده، درارتش امپراتوری عثمانی عده زیادی ازافرادکشورهای تحت تسلط عثمانی ویا اتباع کشورهای دیگرازجمله ایران به عنوان نظامی خدمت می کردند.

بعدازشکست عثمانی درجنگ جهانی اوّل وجداشدن کشورهای مستعمره وبه علّت مشکلات بعدازجنگ ومحدودشدن ارتش وکشور ترکیه، دولت ترکیه ازهمه افسران کشورهای دیگرخواست که یاتابعیت ترکیه راقبول بکنند ویا این که ازارتش ترکیه استعفابدهند، عده ای ازایرانیان که درارتش ترکیه بودندوحاضربه ترک تابعیت ایران نبودندبه ایران آمدندکه اوّلین گروه عبارت بوداز۱۷ نفرافسردردرجات مختلف که ازآن جمله کاظم خان سیاح بادرجه سروانی وپدرم بادرجه ستوان دومی واردخدمت ارتش ایران شدند.

اشاره به مطلب فوق به منظورذکرسابقه دوستی وهم دانشکده بودن پدرم باکلنل کاظم خان سیاح است.

همان طوری که درقسمت قبل ازکودتاوانجام کودتاوحکومت سه ماهه سیدضیاء ذکرگردید چون کلنل کاظم خان افسرتحصیل کرده بودوبه زبان انگلیسی آشنائی داشت بنابراین به عنوان افسررابط بین ارتش ایران ومستشاران نظامی انگلیس ازقبیل ژنرال دنسترویل، سرهنگ دیکسن، ژنرال آیرون ساید وسرهنگ اسمایس تعیین شده بود، ازطرف دیگردارای رابطه دوستی بسیارنزدیک باسیدضیاء بود، طبق مدارک مستندومعتبر، کودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی باتعیین سیدضیاء ازطرف نورمن وزیرمختارانگلیس برای بدست گرفتن زمام امورحکومت ایران طرح ریزی شده بود، قبلاًطبق پیشنهادسیدضیاء قرار بوده که برای کودتا ازقوای ژاندارم وپلیس استفاده بشود، ولی بطوری که درقبل ذکرگردیدباتوجه به وضعیت نیروی قزاق مستقردرقزوین وتصمیم رضاخان میرپنج دایربه حرکت بسوی تهران وموافقت آیرون سایدموضوع تغییرکردورضاشاه توانست باحرکت به سمت تهران ابتکارعملیات رابدست بگیرد.

کلنل کاظم خان به علّت داشتن رابطه دوستی با سیدضیاء وآشنائی بارضاخان میرپنج وارتباط با ژنرال آیرون سایدیکی ازمهره های اصلی کودتابوده که بعدازکودتابه عنوان فرماندارنظامی وسپس رئیس ستادتعیین گردیده، بطورقطع یکی ازافرادی است که به درستی ازکم وکیف وتمام جزئیات کودتامطلع بوده.

پس ازبروزاختلاف بین احمدشاه وسردارسپه با سیدضیاء، سیدضیاء به همراه کلنل کاظم خان سیاح وماژورمسعودخان کیهان وآقای اپیکیان به وسیله سردارسپه ازایران تبعیدشدندوتاسال ۱۳۲۰ درخارج ازایران به سربردند.

کلنل کاظم خان چندسال قبل ازفوتش به علّت بیماری درخانه اش بستری بود ، پدرم به جهت سابقه دوستی درماه یکی دوباربرای احوال پرسی به دیدنش می رفت وساعت هاباهم ازخاطرات دوران جوانی وتحصیل دراستانبول یادکرده ویاتخته نردبازی می کردند ، چندبارهم من فرصت پیداکردم که درمعیّت پدرم به حضورشان برسم ، چون اطلاع ازحوادث ووقایع گذشته برایم جالب بوددریکی ازدیدارهاازآقای کاظم سیاح پرسیدم ، شماکه درتمام جریانات کودتاشرکت داشتیدآیا این صحّت داردکه انگلیس هارضاشاه را آماده کودتاکردندکه بعداًحکومت رابدست اوبسپارند ؟ یعنی رضاشاه عامل انگلستان بود ؟ اصولاًنظرتان راجع به رضاشاه واعمال واقدامات اوچیست ؟

آقای کاظم سیاح فرمودند:

«من باسیدضیاء دارای روابط دوستی نزدیک بودم ، می دانستم اوبارابطه ای که بانورمن وزیرمختارانگلیس داردبه زودی زمام امورمملکت رابدست خواهدگرفت ، با اخراج افسران روسی ازفرماندهی نیروی قزاق وتعیین سردارهمایون به فرماندهی کل نیروی قزاق ، انگلیس هانگران ازهم پاشیده شدن نیروی قزاق وحمله بلشویک هابه تهران بودند ، چون درصورت غلبه بلشویک ها ، ایران تحت تسلط شوروی درمی آمدومنافع انگلستان نه تنهادرایران بلکه درخاورمیانه وهندوستان وخلیج فارس صددرصدبه خطرمی افتاد ، بنابراین انگلستان درجهت حفظ منافع خوددرنظرداشت که یک فردتوانائی فرماندهی نیروی قزاق وفرددیگری زمام امورحکومت رابدست بگیرند ، بعدازاین که چندباربازنرال آیرون سایدوسرهنگ اسمایس بارضاخان میرپنج درقزوین دیدارداشتیم

ازگفتارآیرون سایدواسمایس فهمیدم که ازبین همه افسران نیروی قزاق رضاخان میرپنج رابرای فرماندهی نیروی قزاق انتخاب کرده اند ، ازاین تاریخ به بعدبه لحاظ شغلی که داشتم بارها بارضاخان میرپنج تماس وگفتگوداشتم وهمین ارتباطات باعث گردیدکه من اورابیشتربشناسم وبه جهت داشتن حس شدیدوطن پرستی ودرایت ومدیریت ومخصوصاً داشتن شهامت وغروردرمقابل افسران انگلیسی واقعاًبه اوایمان پیداکرده ومجذوبش شده بودم ووسیله آشنائی سیدضیاء بارضاخان میرپنج وچندبارملاقات این دونفرهم من بودم ، بنابراین میتوانم بگویم که ازشروع مقدمات کودتا تقریباً ازبیشترمذاکرات وجریانات کودتامطلع هستم .

میدانیدکه بعدازکودتاظرف مدّت کوتاهی بین سیدضیاء وسردارسپه اختلاف بروزکردومعلوم بودکه یکی غالب ودیگری مغلوب خواهدشد ، دراین مبارزه سیدباتندروی ورنجانیدن وترسانیدن احمدشاه وخیلی ازافراددیگرباعث گردیدکه سردارسپه با استفاده ازدرایت وسیاست وقدرت خوددرمبارزه برنده بشودوسیدضیاء رابرکناروتبعیدکند ، طبعاًمن راهم که دوست نزدیک ومحرم سیدضیاء میدانست به اتفاق آقایان مسعودکیهان واپیکیان ازایران اخراج کرد ، اگردخالت سفارت انگلیس و وساطت احمدشاه نبودهرچهارنفرمان محکوم به اعدام می شدیم ، بدیهی است اگرسیدضیاء غالب وسردارسپه درمبارزه مغلوب میشدچه بساسرنوشتی بدترازماپیدامی کرد ، بنابراین منظورم این است که بگویم من اگرامروزحرفی درموردرضاشاه میگویم چنانچه ازروی کینه ودشمنی نباشدبطورقطع ازروی تملق یاگزافه گوئی نیست ، وآنچه راکه میگویم شرافتاًو وجداناًعین حقیقت است وبه آن اعتقاددارم وتاحالاهم همیشه روی نظروگفته ام ثابت مانده ام وتا آخرعمرم هم ثابت خواهم

ماند ، وچنین به صحبت خودادامه داد :

من رضاشاه رایک ایرانی وطن پرست ویک آدم استثنائی با افکارروشن بینی ونواندیشی وشخصی بسیارباذکاوت ودرایت ومخصوصاًفوق العاده باقدرت وشهامت شناخته ام که شایدنه تنهادرایران بلکه درجهان چنین افرادی نادرند ، وفرقی که سردارسپه باسیدضیاءداشت این بودکه سیدجوانی بسیارعجول وجاه طلب وتاحدودی بی سیاست وبرای حفظ مقام خودکاملاًمجری نظرات سفارت انگلیس بود ، ولی درعوض سردارسپه آدم باتدبیروسیاست بودوآنچه راکه خودصلاح میدانست چه درست وچه نادرست انجام میداد ، درست است که سردارسپه هم فردجاه طلب وقدرت طلبی بودولی اوبرای رسیدن به اهداف خوددارای طرح حساب شده ای بودودرآن زمان هم مخالفت با احمدشاه ویاعده ای ازرجال ویا سفارت انگلستان رابه صلاح خودنمیدانست .

وامّادرمورداین که رضاشاه عامل انگلیس نبودبایدبگویم ، من میدانستم که سیدضیاء صددرصدازطرف انگلستان حمایت میشد ، وجریان آمدن میرپنج رضاخان به تهران وائتلاف باسیدضیاء برای بدست گرفتن حکومت چنین است:

زمانی که آیرون سایدتصمیم گرفت که ارتش انگلیس را ازایران خارج کند تنهارضاخان میرپنج راحائزشرایط ودارای قدرت فرماندهی نیروی قزاق تشخیص داده بود ، درملاقاتی که باحضورمن بین رضاخان میرپنج وژنرال آیرون سایدروی دادرضاخان میرپنج بانهایت عصبانیت وصراحت به آیرون سایدگفت ، من نمیتوانم قزوین به نشینم وناظرمرگ افرادنیروی قزاق باشم ، من به هرقیمت شده به تهران خواهم رفت وتکلیف

خودوملّت ایران رابایک مشت دولتمردان دزدوفاسدویازمامداران ضعیف وناتوان روشن خواهم کرد ، یعنی می خواهم بگویم تاچندروزقبل ازانجام کودتا نه آیرون سایدتصمیمی برای کودتاداشت ونه رضاخان میرپنج می دانست که انگلیس هاسیدضیاء را آماده زمامداری کرده اند ، آنچه که من یقین می دانم این است که رضاشاه واقعاًبه قصدنجات ایران باسیدضیاءالدین همکاری کرد ، ولی وقتی متوجه شدکه سیدخیال های دیگری داردچون فردباهوش وباقدرت وجاه طلبی بودوخودرابرای اداره مملکت ارجح ترازسیدمی دانست لذابه اصطلاح زیرپای اوراجارُب کرد .

بامروربه اعمال واقدامات رضاشاه بعدازکودتاودوران حکومت وسلطنتش به خوبی معلوم میشود درست است که بدست گرفتن فرماندهی نیروی قزاق ویاهمکاری اوباسیدضیاء الدین باموافقت انگلستان صورت گرفت ولی درعمل نشان دادکه نه تنهاعامل انگلستان نبود ، بلکه به هرترتیبی که مقدوربودمیخواست دست انگلیس را ازدخالت درامورایران کوتاه کندوبهترین شاهدبراین ادعا این است که اکثراختیارات وامتیازات انگلیس را ازبین بردوبادولت آلمان روابط بسیارنزدیکی را ایجادکرودیدیم که درجنگ جهانی دوّم انگلستان باتصرف ایران به بدترین وضع ازاوانتقام گرفت ، این کارهاکه باعامل انگلیس بودن جوردرنمی آید !» .

صرفنظرازگذشته های دورباتوجه به تاریخ دوقرن اخیرمی بینیم که دربین ملل مختلف افرادی پیداشده اندکه بانیّت پاک وخیربه خاطرمنافع ملّت وکشورشان بادولی همکاری نموده اندکه به عنوان مثال به مواردزیراشاره میشود :

۱ ـ جورج واشنگتن برای کسب استقلال امریکا ازهمه نوع حمایت

مادی ومعنوی دولت فرانسه بهره مندشد .

۲ ـ لنین باحمایت دولت آلمان انقلاب روسیه راعملی کرد .

۳ ـ دولت انگلیس برای جلوگیری ازنفوذکمونیسم درآلمان ویاسایرکشورهای اروپائی حزب نازی وهیتلررامموردحمایت قرارداد .

٤ ـ مائوتسه تونک ویا مارشال تیتوباحمایت دولت شوروی به قدرت رسیدند .

به شهادت تاریخ همه این افراددرجهت مصالح ملّت وکشورشان اقدام کرده اندوهیچ کدام هم عامل بیگانه نبودند ، فرض رابراین بگیریم که رضاشاه باحمایت انگلیس کودتاکردوبه حکومت وسلطنت رسید ، چه فرقی بین عمل سیاستمداران وزمامداران فوق الذکرباعمل رضاشاه موجوداست ؟ ! .

* قراردادنفت ۱۹۳۳

جریان عقدقراردادنفت درسال ۱۹۳۳ میلادی درصفحات پیشین بطورمشروح بیان شد ، رضاشاه برای استیفای حقوق ایران قرارداد دارسی رالغوکردوباتوجه به شرایط زمان وتشکیل جامعه ملل وبه علّت حضوردول بزرگ درصحنه مبارزات ورقابت های سیاسی واقتصادی ونظامی جهان ، رضاشاه فکرمی کردکه زمان برای احقاق حق ایران درموردرآمدنفت فرارسیده ، بنابراین به امیدپشتیبانی جامعه ملل و دول بزرگ مخصوصاًشوروی واردمیدان شد ولی متأسفانه وبدبختانه دول بزرگ درجهت حفظ منافع خود یا بده بستان هائی که بین خودانجام دادند (مخصوصاًشوروی با انگلستان) وعدم حمایت جدی جامعه ملل ازایران ، رضاشاه به بن بست رسید .

باتوجه به نوشته سرجان کدمن رئیس هیئت مدیره شرکت نفت واسنادمربوط به وزارت امورخارجه انگلستان، دولت انگلیس موافقت مجلس انگلستان راگرفته بودتادرصورت عدم تمدیدقراردادوامضاء آن ازطرف ایران دولت انگلیس دست به اقدامات نظامی بزندوایران رامجبوربه امضاء قراردادبنماید.

رضاشاه درجهت حفظ منافع واحقاق حق ایران به امیدبیش ازپنجاه درصدبرددست به چنان قماری زد، اگرطرح اودرعمل به علّت سازش ویا عدم حمایت دول بزرگ وجامعه ملل درست ازکاردرنیآمداین کارراباییدبه حساب بدشانسی ایران ویا اشتباه رضاشاه درمحاسبه قدرت طرف وشرایط زمان دانست نه خیانت وعامل انگلیس بودن!.

* احداث راه آهن سرتاسری

درمورداحداث راه آهن سرتاسری به اطلاع خوانندگان می رساندکه به منظورتأمین هزینه اجرای این طرح مالیاتی برای چای وقندتعیین گردیدوموقع تصویب قانون هم بنابه صورت جلسات مجلس شورای ملّی ازطرف هیچکدام ازنمایندگان بحثی درمورداینکه اجرای طرح غیرضروری وغیراقتصادی است ویادرجهت منافع بیگانگان است نشده.

عده ای که ناظروشاهدناتوانی ووضع اسفناک ایران درگذشته بودند باورنمی کردندکه اجرای چنین طرح عظیمی بدون دخالت بیگانگان ویازیربارقرض سنگین آن ها رفتن عملی بشود، عده ای هم به علّت نداشتن اطلاعات اقتصادی وفنّی اجرای طرح راغیرضروری ویامسیرآن رااشتباه می دانستند.

رضاشاه با انجام چنین کاربزرگی که درزمان خودبرای کشوری نظیرایران، اجرای یک طرح فنّی وساختمانی بسیاربزرگ ومستلزم سرمایه گذاری هنگفتی بودثابت کردکه ملّت ایران نه فقیراست ونه عاجز، وقادراست بدون درازکردن دست گدائی بسوی بیگانگان باتحمل مختصرافزایش هزینه زندگی اقدام به اجرای بزرگترین شاهکارصنعتی درزمان خود بکند.

بعدازشهریور۱۳۲۰ وتصرف ایران به وسیله قوای متفقین وبهره برداری آن ها ازراه آهن سرتاسری عده ای ازمخالفین رضاشاه ضمن برشمردن اشتباهات یا خطاهای او، احداث راه آهن سرتاسری راکه درجنگ دوّم جهانی مورداستفاده متفقین قرارگرفته بود یکی ازکارهائی میدانستندکه رضاشاه درجهت خواست انگلستان انجام داده بود! آن ها ادعامی کردندکه انگلستان میدانست که چندسال بعدجنگ دوّم جهانی شروع خواهدشد، بنابراین به عاملش دستوردادتاباپول ملّت ایران اقدام به احداث راه آهن سرتاسری بکندتامتفقین برای پیروزی درجنگ ازاین راه استفاده بکنند!!.

دراین موردمن نظرات سطحی وبی منطق ویا باسفسطه ومغرضانه راازافرادمختلفی شنیده ام که دراین جابه یکی ازآن ها اشاره می کنم:
کسی که ادعای فوق رامطرح میکردشخصی بودبادرجه فوق لیسانس ازیکی ازدانشگاه های اروپاکه باصراحت می گفت احداث راه آهن سرتاسری که هزینه آن به ملّت ایران تحمیل شدبنابه خواست ونظرانگلیس ودرجهت منافع آن دولت بوده!، ازایشان پرسیدم که دراین مورددلیل ومدرکی دارد؟، گفت چه دلیلی گویاترازاین که اجرای یک چنین طرح باهزینه هنگفت درآن زمان نه ضروری بود ونه اقتصادی وبا

اتمام طرح، آن تأسیسات مورداستفاده وبهره برداری انگلیس قرارگرفت، به ایشان گفتم که نه تنها انگلیس بلکه متفقین، وازهمه بیشترشوروی بهره مندشد، ولی ساده ترین راه برای ردادعای کلی شما این است که اگرشما این موضوع رابایکنفرفردخارجی بی نظرکه دارای تحصیلات واطلاعات کافی دراموراقتصادی وفنّی باشد مطرح بکنیدو نقشه جغرافیای ایران راجلویش بگذاریدوازاوبه پرسید:

آیااصولاًاحداث راه آهن برای کشوری مثل ایران اقتصادی وضروری بوده یانه؟.

آیاتحمیل هزینه سنگین آن به ملّت ایران صحیح بوده یانه؟.

آیامسیری که ازشمال به جنوب انتخاب شده به صرفه وصلاح ملّت ایران بوده یانه؟.

مطمئناًآن شخص درموردسئوالات شماجواب هائی دراین حدودخواهدداد وخواهدگفت:

دردنیای امروزباتوجه به گسترش ارتباط بین ملل، وجودراه های ارتباطی الزامی شده، بنابراین احداث راه آهن نه تنهابرای ارتباط باخارج وتسهیل حمل ونقل کالا ومسافرلازم است، اصولاًخطوط راه آهن درجهت پیشرفت وآبادانی وتوسعه صنایع وکشاورزی برای یک کشوربه منزله شریان های خون دربدن است، به همین دلیل امروزعقب مانده ترین وفقیرترین کشورهانیزبه هرقیمتی که برایشان مقدوراست اقدام به احداث راه آهن می کنند، طبعاًهزینه چنین طرح هائی راهم بایدمردم آن مملکت تقبل کنند.

وامّادرموردمسیرآن خواهدگفت شماکه برای اوّلین باراقدام به احداث راه آهن می کردید دوراه بیشترنداشتید، یا ازشمال به جنوب ویا ازغرب به شرق، وسپس ازشمامی پرسداکثرواردات وصادرات وارتباط

شماباکشورهای دیگردرکدام منطقه وازکدام مرزها انجام می شود ؟ ، جواب شمابایداین باشدکه باکشورهای اروپائی ازطریق راه زمینی روسیه وترکیه ویاراه آبی دریای خزر ، ودرجنوب هم درارتباط باسایرکشورها وکشورهای سواحل خلیج فارس ازطریق بنادرخلیج فارس ، اومجدداً خواهدپرسیدارتباط ومعاملات و واردات وصادرات شماباکشورهمسایه شرقی درچه حداست ؟ ، جواب درست بایداین باشدکه به علّت فقیر بودن آن کشورماصادراتی به آنجانداریم ، ولی واردات ماتریاک وکالاهای قاچاق است ! ، مجدداًخواهدپرسیدباهمسایه غربی چطور ؟ حتماًخواهیدگفت که واردات ماکالاهای قاچاق وصادراتمان رفتن تعدادزیادی زائربرای زیارت قبورائمه اطهارودادن خمس وزکات به علماء اعلام وحجج اسلام ! وصدوراستخوان مرده برای دفن دراماکن مقدس ! ! آن شخص به شماخواهدگفت ، کدام آدم عاقل باتحمل این همه خرج وزحمت حاضرمی شودکه به عوض خط سرتاسری شمال به جنوب ، راه آهن را ازشرق به غرب بکشدکه درحدودپانصدکیلومترازمسیرآن بایدازکویرخشک بگذردکه دارای هیچگونه مزایای اقتصادی وصنعتی ومبادلات بازرگانی هم نیست ، ومضافاً این که برای انگلستان یک راه بسیاربا اهمیت برای اتصال بین النهرین به افغانستان وهندوستان که آن موقع هرسه کشورتحت الحمایه انگلیس بودندمحسوب میشد .

به ایشان گفتم باتوجه به سئوال وجواب وتوضیحات به شرح فوق فکرنمی کنم اخلاقاًو وجداناً بتوانید به یک نفرخارجی بگوئیدکه ماشاه کشورمان راکه تمام عمرش راصرف برقراری امنیت وآسایش ماکرد ، وصدهاطرح صنعتی ، فرهنگی ، اجتماعی ، کشاورزی وبهداشتی را ایجادنمودکه راه آهن سرتاسری هم یکی ازآن ها است ، بخاطرانجام چنین طرحی ما اوراعامل انگلیس می دانیم ! ! .

توضیح دادم که طرح احداث راه آهن ایران تنهامنحصربه خط سرتاسری شمال به جنوب نبود ، بلکه به صورت شبکه ودربرگیرنده اکثرشهرهاواستان های ایران بود ، کما اینکه خط استان خراسان دراواخرسلطنت رضاشاه تابین سمنان ودامغان وخط استان آذربایجان تابین قزوین وزنجان کشیده شده بودوطرح های دیگرکه جزء برنامه کارآینده بودولی متاسفانه باشروع جنگ دوّم جهانی ورفتن رضاشاه ازایران متوقف ماندعبارت بودندازخط آهن همدان کرمانشاه ، خط اصفهان وشیرازوکرمان وزاهدان وبلوچستان ، به هرحال هرکدام ازاین طرح هاشروع وخاتمه می یافت به نظرمدعیان ومغرضین بنابه منطق «دائی جان ناپلئونی» کارکارانگلیس هابه حساب می آمد ! .

این نکته نیزقابل ذکراست که درتهیّه پروژه ونظارت واجرای طرح وخریدماشین آلات ولوازم وتراورس (قطعات الوارزیرریل) ریل ها ، واگن های مسافری وباری ، لکوموتیوها وغیره اکثراًشرکت هاوموسسات کشورهای اروپائی ازقبیل دانمارکی ، آلمانی ، فرانسوی ، چکسلواکی ، شوروی مشارکت داشتند ، وشرکت هاوموسسات انگلیسی جزدرفروش قسمت کمی ازریل هامشارکتی نداشتند ، بنابه مطالب فوق کاملاًمشخص است که عنوان کردن چنین ادعاهائی راجزبه غرض ورزی ودشمنی ویا بی اطلاع بودن ازمسائل فنّی واقتصادی به چیزدیگری نمی توان تعبیرکرد .

* ایجادحکومت دیکتاتوری وعدم اجرای قانون اساسی

شعاردادن وحرف های خوش آیندمردم گفتن یکی ازشگردهای سیاسی است که بعدازوقایع سال ۱۳۲۰ حزب توده به نحواحسن درجهت منافع کشورشوراهاوقبله سوسیالیزم ازآن استفاده کردوبرای پیش بردمقاصدخود ، دیکتاتوری سوسیالیستی وکمونیستی استالین گرجی را لازم وموجه ودیکتاتوری رضاشاه ایرانی راغیرموجه وخطاوگناه می دانست ! ! .

مملکتی که نودونه درصدمردم آن بی سوادویاکم سودبودند ، اکثریت مردم بیکاروفقیروعاطل وباطل ، عده زیادی معتادبه تریاک ویا مبتلابه بیماری های واگیرازقبیل سل ، تراخم ، جذام ، مالاریا ، امراض مقاربتی وغیره زمین گیربودند ، درعوض یک عده معدودبه نام خان وحاکم وآخوندبه این ملّت ورشکسته مشرف به موت حکومت میکردند ! ، برای برطرف کردن آن همه بدبختی وبه حرکت درآوردن یک ملّت وامانده ونا امیدوکوتاه کردن دست تجاوزکاران وفاسدان ودزدان ، رضاشاه بایدچه نوع حکومتی را برقراروچه نوع قوانینی را اجرامیکرد ؟ ! ، آیاتوقع این است که درآن زمان رضاشاه می بایست یک حکومت دموکراسی برپایه اصول حزبی وپارلمانی مثل حکومت کشورهائی چون اسکاندیناوی وسویس وفرانسه وامریکارا ایجادمینمود ؟ ! ، باتوجه به شرایط زمان ومکان باوجودافرادی چون مدرس ، قوام السلطنه ، سرداراسعد ، وثوق الدوله ، عین الدوله ، نصرت الدوله فیروز ، شیخ خزعل ها آیا امکان برقراری دموکراسی ویادادن آزادی مقدوربود ؟ ! ، آیاهمان سال اوّل چنین افرادی رضاشاه راچون امیرکبیرازبین نمی بردند ؟ ! .

سئوال این است که رضاشاه کدام قانون رازیرپاگذاشت؟ آیاقبل ازرضاشاه درزمان حکومت سلسله قاجاریه که شاهان ودولتمردان وحاکمان بی رحمانه وجابرانه حاکم برجان ومال وناموس مردم بودندقانونی وجودداشت؟ آیاروزی که شاه واطرافیانش به هردلیلی وحتّی برای سرگرمی انسان هائی رابدست جلادان می سپردندتاجلوچشمشان آن هاراکورویامعدوم کنندقانونی وجودداشت؟!.

بعدازانقلاب مشروطیت که بدست آخوندهائی ازقبیل سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمدطباطبائی، شیخ فضل الله نوری، میرزا ابوالقاسم امام جمعه غیره بامشارکت مستبدین ومرتجعین ازقبیل ناصرالملک قراگوزلو، عین الدوله، فرمانفرما، سعدالدوله، وثوق الدوله، میرزاعلی اصغرخان امین السلطان، سپهداراعظم وغیره که مشروطیت رابه بی راهه کشیدند آیاقانون اساسی که حافظ منافع ملّت باشدویاقوانین قضائی واداری که باعث برقراری عدالت اجتماعی باشدوجودداشت واجرامی گردید؟!، به غیرازاین بودکه محاکم وقدرت قضائی وموقوفات دردست یک عده دزدوریاکاربه نام آخوندوحکومت هم دردست یک عده حاکم ظالم وخان های بی رحم وجانی قرارداشت؟!.

برای اطلاع خوانندگان به قسمتی ازیک ماده قانون اساسی اشاره میشودتامعلوم گرددایین قانون چگونه درجهت حفظ منافع شاه وشیخ تدوین شده وچه تحفه گران بهائی بوده که رضاشاه با اجرانکردن آن مرتکب گناه وخطای بزرگی شده!!.

اصل دوّم متمم قانون اساسیی

.....ومعیین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه باقواعداسلامیه برعهده علمای اعلای اعلام ادام الله برکات وجودهم

بوده وهست ، لهذارسماًمقرراست درهرعصری ازاعصارهیئتی که کمترازپنج نفرنباشدازمجتهدین وفقهای متدینین که مطلع ازمقتضیات زمان هم باشندبه این طریق که علمای اعلام وحجج اسلام مرجع تقلیدشیعه اسامی بیست نفرازعلما که دارای صفات مذکوره باشندمعرفی به مجلس شورای ملّی بنمایند ، پنج نفرازآن هارابیشتربه مقتضای عصراعضاء مجلس شورای ملّی بالاتفاق یابه حکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسدتاموارد‌ی که درمجلس عنوان میشودبدقّت مذاکره وغوررسی نموده وهریک ازآن موادمعنونه که مخالفت باقواعدمقدسه اسلام داشته باشدطرح وردنمایندکه عنوان قانونیت پیدانکندورأی این هیئت علمادراین باب مطاع ومتبع خواهدبودواین ماده تازمان ظهورحضرت حجت عصرعجل الله فرجه تغییرناپذیرخواهدبود .

آری رضاشاه به چنین قانونی که باهمدستی مستبدین و مرتجعین وآخوندهاتهیه شده بودودرهمان موقع عملاًولایت فقهارابرقرارکرده بودندپشیزی ارزش قائل نبود .

تمام قوانین قضائی واداری واجتماعی منطبق باشرایط زمان وطبق قوانین کشورهای پیشرفته دردوران سلطنت رضاشاه تدوین وجهت برقراری عدالت اجتماعی ونظم وترتیب بادقّت وشدّت به مورداجراگذاشته شد ، انجام چنان کارهائی نه تنهاخطانبوده ، بلکه خدمتی بوده درجهت رفاه وآسایش جامعه وملّت ایران .

* ایجاداختناق وجلوگیری ازآزادی بیان وقلم

درمورداختناق وممانعت ازآزادی قلم وبیان ، بایدبه این مطلب اشاره بشودکه نشریات (روزنامه ومجله وکتاب) علاوه براین که نشان دهنده

افکارونظرات نویسندگان است دراصل نمایانگرطرزفکرجامعه می باشد ، متاسفانه درجامعه های عقب مانده ویادردوران هرج ومرج اکثراً این وسایل مفیدوناشرافکارعمومی تبدیل به وسیله انحراف افکارجامعه ویاکلاشی وباجگیری وتهمت وفحاشی میشوند ، نمیدانم امروزتاچه حددسترسی به کتاب هاونشریات دوران قبل وبعدازسلطنت رضاشاه درایران مقدوراست ، ولی درامریکااگرکسی سری به کتابخانه کنگره امریکابزندتعدادبسیارزیادی کتاب وروزنامه ومجله دوران قبل ازکودتای ۱۲۹۹ و بعدازوقایع شهریور۱۳۲۰ راپیداخواهدکرد ، بایک نظراجمالی ومشاهده آن همه بی بندوباری وآشفته حالی جامعه ، هرزه درائی ویاوه سرائی ، اتهام وافتراء وفحاشی وهتاکی که برزبان وقلم به اصطلاح روشنفکران وآزادی خواهان جاری وساری شده برخودمی لرزد ! وازهرچه نماینده مجلس وسیاست بازوحزب ساز و روزنامه نگاراست که خودشان رارهبران جامعه می دانستندمتنفروازداشتن چنان آزادی قلم وبیان بی زاروپشیمان می شود ،

رضاشاه به خوبی دردجامعه ایرانی راتشخیص داده بود ، می دانست تازمانی که این مردم باسوادنشوندنمی توانندرشدسیاسی واجتماعی پیداکنند ، بنابراین بادادن آزادی حساب نشده وبی موقع مطمئناً مردم آلت دست شیادان مذهبی ویاسیاسی خواهندشد ، به همین دلیل ازاوّلین روزرسیدن به حکومت با ایجادمدارس ودانشگاه واعزام محصلین به خارج تمام سعی اش درباسوادکردن مردم وبالابردن سطح دانش وبینش آن هابود ، چون می دانست جامعه ای که اکثریت آن بی سوادوفاقدشعورسیاسی واجتماعی باشدبطورقطع آزادی ودموکراسی راباهرج ومرج وبی بندوباری به اشتباه خواهدگرفت .

* مجازات خطاکاران ومنکوب کردن مخالفین

میگویندرضاشاه بامردم باشدّت عمل وخشونت رفتارکردوحتّی عده ای را ازبین برد .

درتمام دنیاودرهمه ادواریاتوجه به شرایط زمان ومکان واوضاع اجتماعی ، سیاست وحکومت باشدّت عمل وسختگیری توأم بوده ، رضاشاه مسئول اداره اموریمملکتی شده بودکه طی سالیان طولانی به علّت عدم وجودقدرت حکومت مرکزی و رواج ملوک الطوایفی وهرج ومرج ، مخصوصاًدخالت بیگانگان نه نظم وقانونی وجودداشته ونه رعایت کننده نظم وقانون ، بدیهی است برای تغییرروش ووضعیت وبرقراری آسایش وامنیت درکشورمجبوربه اعمال شدّت عمل ومجازات افرادخاطی وخائن بوده ، چه بساشخص دیگری هم به جای اوبودچاره ای جزآن نداشت .

گسانی که منشأ اثربوده وخدماتی انجام می دادندبهترین پاداش هاوبالاترین مقامات رابدست می آوردند ، ولی اگرصاحبان چنان مقاماتی مرتکب خطاویاخیانتی می شدند نه تنهاگذشت نمی کردبلکه مجازات را ولوطرف برادرویافرزندویابهترین یاروهمکارش بوددرموردشان اجرامی کرد ، به چندموردراین باره اشاره می کنم:

* زمانی که سردارسپه برای جنگ باقوای انقلابیون شمال نیروی نظامی به شمال اعزام نمود ، به فرماندهان گروه هاگفته بودکه هرکسی بتوانددودستگاه توپ ازمتجاسرین بگیردیک درجه ارتقاء مقام خواهدیافت ، یاورفضل الله بصیردیوان (سپهبدزاهدی بعدی) موفق شده بودکه چهاردستگاه توپ ازمتجاسرین بگیرد ، بنابراین بادودرجه ترفیع به درجه سرهنگ تمام رسید .

سرهنگ زاهدی طبق طرح ودستورسردارسپه مأموردستگیری شیخ خزعل واعزام اوبه تهران گردید ، چون دراین موردهم کاررابه نحواحسن انجام داده بود ، بنابراین یک درجه ترفیع پیداکردوبه درجه سرتیپی رسید .

درسال ۱۳۱۰ خورشیدی سرتیپ زاهدی فرمانده نیروی ژاندارمری استان فارس بود ، ایل قشقائی باچندین ایل دیگردست به شورش زده وباعث ایجادنا امنی درفارس ومنطقه جنوب ایران شدند ، درموقع شروع شورش وبروزحادثه سرتیپ زاهدی درمحل خدمت نبوده (ظاهراًبرای شکاربه منطقه دیگررفته بوده) رضاشاه با اطلاع ازجریان زاهدی را ازسمت فرماندهی ژاندارمری عزل وباتنزل به درجه استواری مدّتی هم زندانی میشود ، بعدازمدّتی وآزادشدن اززندان همچنان بادرجه استواری خدمت می کرده ، تا این که پس ازچندی بخشیده شده ومجدداًبادرجه سرتیپی مشغول به کارمیشود .

* احمدآقاخان امیراحمدی (سپهبدامیراحمدی) یکی ازیاران صدیق وفداکاررضاشاه بوده که بطورقطع دربه ثمررسیدن کودتاوبعداًدراستحکام و دوام حکومت وسلطنت رضاشاه نقش بسیارموثروارزنده ای داشته که بسیارهم موردعلاقه وتوجه رضاشاه بوده ، اوّلین افسرارتش بودکه به درجه سپهبدی ودریافت عالیترین نشان های نظامی نائل گردید ، ولی با انجام یک خطاموقعیت ومقام خودرا ازدست داد ، داستان چنین است:

قبل ازحکومت رضاشاه متداول ترین کاراکثررجال وزمامداران ، حتّی شاهان وابستگی وارتباط بابیگانگان وجلب حمایت آن هابوده ، رضاشاه بعدازبه قدرت رسیدن طی صدوربیانیه ای اعلام نمودکه هیچ

کسی اجازه مراوده وارتباط بامأمورین دول بیگانه راندارد ، زمانی که سپهبدامیراحمدی درهمدان بوده هاورد رایزن سفارت انگلیس به دیدن اومی رود ، امیراحمدی هم وقتی که به تهران آمده بودازاودیدن می کند ، رضاشاه با اطلاع ازجریان اورااز‌کاربرکنارکرده ومیگوید:

«دیگرکاری ازاین قبیل اشخاص برنمی آیدکه دیدارمی کنید»

سپهبدامیراحمدی دراثرچنین اشتباهی چندین سال ازکاربرکناربود .

* جعفرقلی خان بختیاری (سرداراسعد) به خاطرخدمات پدرش درانقلاب مشروطیت بسیارموردعلاقه وتوجه رضاشاه بود ، شایدبتوان گفت درآن زمان یکی ازمحارم ونزدیکان رضاشاه محسوب می شد ، ضمن این که دائماًمعاشرومصاحب وحریف تخته نردرضاشاه بودوزیرجنگ هم بود .

به رضاشاه اطلاع داده بودندکه سرداراسعدبرای ایلات بختیاری مخفیانه مقادیری اسلحه فرستاده ، وقتی که رضاشاه برای برگزاری مسابقات اسب دوانی عازم گرگان بوده روزقبل ازحرکت ، میرزارضاخان افشاراستانداراصفهان خودرابه تهران رسانده وازتوطئه ای که به وسیله سرداراسعدبرای ترورِرضاشاه ترتیب یافته بودرضاشاه راباخبرمی کند ، باتحقیق واطلاع ازصحّت خبردایربراین که عده ای اافرادبختیاری درسرراه رضاشاه کمین کرده اندکه بارسیدن رضاشاه به آن محل اورامورد‌حمله قراربدهند ، رضاشاه پیش دستی کرده وبا اعزام عده ای نظامی بختیاری هاراغافلگیروهمه رادستگیرمی کنند ، ظاهراًقرارنبوده دراین مسافرت سرداراسعدهمراه رضاشاه باشد ، زمان نزدیک به حرکت رضاشاه به سرداراسعدمی گوید توهم بامن بیاکه تنهانباشم ، شب که به گرگان می رسندبعدازخوردن شام رضاشاه بانهایت خون سردی

باسرداراسعدمشغول بازی تخته نردمی شود ، اتفاقاً سرداراسعدبازی رامی بازد ، رضاشاه به اومیگویدسردارمثل این که بخت باتوهمراه نیست ! سرداراسعدمی گویدحتماًدست دیگرخواهم برد ، رضاشاه میگویدفکرمی کنم دست دیگری درکارنباشد ، همین موقع می گویدافرادی که دستگیرشده اندبیآیند (گویاسرداراسعدازدستگیری افرادبختیاری بی خبربوده) چندنفربختیاری که دستگیرشده بودندواردمی شوندوهمه اعتراف می کنندومی گویندمابه دستورسرداراسعدمأمورشده بودیم ، رضاشاه دستورمی دهدکه افراددستگیرشده آزادبشوندوسرداراسعدبه تهران اعزام وزندانی می شودوپس ازمدّتی درزندان فوت می کند .

* میرزارضاخان افشاردرازاء چنان خدمت بزرگی به وزارت راه منصوب می شود ، بعدازمدّتی به رضاشاه اطلاع داده می شودکه میرزارضاخان افشارمرتکب سوء استفاده شده ، اوازوزارت عزل وتحویل دیوان عالی کشورمی شود .

* رجبعلی منصور (پدرحسینعلی منصورنخست وزیرمقتول) که یکی ازنزدیکان رضاشاه بودگویادرزمان تصدی وزارت راه اوهم مرتکب سوء استفاده هائی شده بود ، به همین علّت ازوزارت عزل وتسلیم دادگستری گردیدوبعدازمدّتی تبرئه شد .

* ازهمه این ماجراهاسرنوشت عبدالحسین تیمورتاش (سردارمعظم) شنیدنی است ، تیمورتاش یکی ازافرادتحصیل کرده ، روشنفکروباپشتکاردوران رضاشاه است که به حق بایدگفت که درطراحی ساختن ایران نوین وهمفکری وهمکاری بارضاشاه نقش بسیارمهمی رابه عهده داشته ، به علّت درایت ومدیریت بی نهایت موردتوجه رضاشاه قرارداشت ، بدون اغراق بایدگفت بعدازرضاشاه دوّمین نفرتصمیم گیرنده

درتمام مسائل مملکت بوده، متاسفانه جاه طلبی وخودبزرگ بینی وزیاده روی های تیمورتاش، باعث شدکه ایران ازداشتن چنان شخصیت با ارزش وپرقدرتی محروم گردد.

تیمورتاش به اوج مرتبت وقدرت رسیده بود، رضاشاه هم به علّت درایت ومدیریت اوهمه نوع اختیارات رابه اوداده بود، ولی متاسفانه تیمورتاش قدراین همه اعتبارواعتمادراندانست وبه فکرسوء استفاده ازمقام وموقعیت خودافتاد.

داستان ازاینجاشروع شد، وقتی که تیمورتاش درمقام وزارت دربارمأمورمذاکره درموردلغوقراردادارسی شدچون بازمامداران دولت انگلیس به توافق نرسیدبه مسکومیرود، باتوجه به سابقه تحصیل درروسیه موردپذیرائی شایان ازطرف زمامداران شوروی قرارمی گیردوباروس ها درجهت واگذاری امتیازنفت شمال ایران به شوروی وجلب حمایت شوروی ازاو مذاکرات وتوافق هائی به عمل می آید.

موقع برگشت تیمورتاش ازمسکوبه تهران کیف دستی اومفقودمی شود (دراینموردردرقسمت مربوط به قرارداد۱۹۳۳ مطالبی بیان شده) به احتمال نزدیک به یقین انگلیس ها رضاشاه را ازمذاکرات وتوافق های تیمورتاش باروس ها رامطلع کرده بودند، چون بعدازبرگشت تیمورتاش ازمسکوتیمورتاش مغضوب وازکاربرکناروزندانی شدوپس ازمدّتی درزندان درگذشت.

* نصرت الدوله فیروزفردی بودکه درانگلستان وفرانسه تحصیل کرده وبا اکثرمردان سیاسی انگلیس وفرانسه دوستی وارتباط داشت وبه اوضاع ومسائل اروپا آشنابود، رضاشاه ازوابستگی نصرت الدوله فیروزبه انگلستان وحتّی دریافت پول ازآن هاکاملاًمطلع بوده.

توضیح: زمان وقوع کودتانصرت الدوله فیروزهم جزء عده ای ازرجال وزمامداران آن موقع دستگیروزندانی بوده، وزیرمختارانگلیس نزدسردارسپه رفته وبابیان این موضوع که نصرت الدوله فیروزدارای نشان ازانگلستان است وتحت حمایت دولت انگلیس می باشددرخواست آزادی اورامی کند، سردارسپه باتندی به وزیرمختارجواب می دهدکه برویدنشانتان رابگیرید، ضمناً بانصرت الدوله هم مثل سایراتباع ایرانی رفتارخواهدشد، اگرتقصیری نداشته باشد آزادمی شود.

رضاشاه دراوائل حکومت وسلطنتش به وجودچنین افرادتحصیل کرده شدیداً احتیاج داشت، لذاباندیده گرفتن تخلفات وسوابق گذشته نصرت الدوله به اومقام وزارت دادبه امیداین که برای جبران اعمال خلاف گذشته خود، ازآن به بعدخادم کشورومملکتش باشد، ولی مطلع شدکه این شخص نه تنها اصلاح پذیرنیست بلکه باهمدستی عده ای وبه احتمال نزدیک به یقین با اطلاع انگلستان مشغول توطئه برای براندازی ویاکشتن رضاشاه می باشد، بنابراین ازوزارت عزل وزندانی شد، بعدازچندی درزندان یامردویاکشته شد.

* درموردسوابق ودسایس مدرس وخیانت شیخ خزعل هم درقبل مطالبی بیان شد، به هرحال وجودچنین افرادی که به حق ویابه ناحق مخالف رضاشاه بودندباعث ازبین رفتن رضاشاه ومتوقف ماندن برنامه های اومی شد، رضاشاه تصمیم گرفته بودبابدست گرفتن زمام امورمملکت، ایران رانجات بدهد، توطئه هاوتحریکات واقدامات افراداستفاده جو وجاه طلب ویاعوامل بیگانه ازقبیل سیدضیاء، شیخ خزعل، قوام السلطنه، مدرس، سرداراسعد، وثوق الدوله، نصرت الدوله فیروز وتیمورتاش ها موضوع ساده ای نبودکه بشودندیده گرفت و سرنوشت ملّت ومملکتی رابدست چنین افرادی سپرد، بنابه گفته

خودرضاشاه اوهم کسی نبودکه دستش رادردست این افرادبگذاردتا آن هاچون امیرکبیررگ دستش رابزنند .

درموردابرازخشونت ویا ازبین رفتن مخالفین سه گروه علیه رضاشاه باهم همصداشدند:

۱ ـ بازماندگان افرادی که ادعامی کردندپدرانشان دردوران سلطنت رضاشاه کشته شده اند ازقبیل فرزندان صولت الدوله قشقائی ، شیخ خزعل ، تیمورتاش ، نصرت الدوله فیروز ، مدرس ، محمدولی خان اسدی ، یوسف خان امیرمجاهد ، سرداراسعدوغیره ویا افرادی که سال هازندانی وتبعیدبودند .

۲ ـ ایادی شوروی که دررأس آن ها اعضاء حزب توده قرارداشت .

۳ ـ ایادی انگلستان که دررأس آن ها آخوندهاقرارداشتند .

درموردافرادردیف اوّل صرفنظرازاین که آیا آن هاگناه کاروخطاکاربوده اندیانه ؟ به هرحال چون برای بازماندگان آن هاموضوع جنبه عاطفی واحساسی داشته ویا افرادی که خودرابی گناه وزندان وتبعیدرابه ناحق می دانستندچه به حق وچه به ناحق اعتراض ویادشمنی آن هارابارضاشاه وعکس العملشان قابل درک وتوجیه است .

درموردافرادردیف ۲ و ۳ بایدگفته شودکه موضوع کاملاًدرجهت مقاصدبیگانگان وبهره برداری سیاسی بوده وبه هیچوجه دارای جنبه انسانی واخلاقی نبوده ، زیراهمان روشنفکران واندیشمندان حزب توده که دم ازآزادی وعدالت اجتماعی وحفظ حقوق انسان هامی زدند و رضاشاه راجلادوجانی می خواندندوجهان کمونیسم وسوسیالیسم راجهان صلح ودوستی وآزادی ومدافع حقوق انسان هاوزحمتکشان می نامیدند ! ! هرگزنمی گفتندکه درآن مدینه فاضله وبهشت آزادی چندمیلیون انسان

بی گناه به جرم ساده ترین اعتراض برای نبودن نان وکاربه جوخه های اعدام سپرده شدویادرسیاه چال هاوتبعیدگاه هامردندویادرزیربرف ویخ های سیبری مدفون گردیدند؟!، هرگزنمی گفتندکه چندهزارنفرازسران انقلاب، بلشویک ها، منشویک ها به جرم عدم موافقت با طرزاداره مملکت ویا با اعمال وکشتاراستالین، تیرباران شدند؟!، هرگزنمی گفتندکه چندمیلیون مردم کشورهای دیگربه اسارت درآمدندویا بارگبارمسلسل ویازیرزنجیرچرخ تانک هانیست ونابودشدند؟!.

درموردعوامل انگلیس ونوحه سرائی آخوندهاسوابق سراپاریا وتزویراین گروه خیانتکاروچندین سال حکومت دژخیمی وجنایتکارانه آخوندی وکشتارهزاران نفرواسیروبی خانمان کردن میلیون ها ایرانی ماهیت این طبقه رانشان میدهدواحتیاج به توضیح بیشترندارد.

درطول تاریخ ایران رضاشاه جزء معدودشاهانی است که درموقع تغییرحکومت وبدست گرفتن سلطنت کوچکترین خون ریزی وکشتاری بوجودنیآمد، احمدشاه و ولیعهدباخانواده وحرمخانه وثروت خودصحیح وسالم ازایران خارج شدند، نه تنهاهیچکدام اززمامداران ودولتمردان شاغل درحکومت قبلی کشته نشدند، بلکه عده زیادی ازآن ها درحکومت جدیدمصدرکارشدندودرتمام دوران بیست ساله حکومت وسلطنت رضاشاه تعدادافرادی که به جرم خیانت وتوطئه کشته شدندبه بیست نفرنرسید، گواینکه کشته شدن یک انسان ازنظرعاطفی وانسانی موردایراداست ولی ازنظرسیاستمداران وحکومتمداران درجهت حفظ مصالح ومنافع یک ملّتی وبقایک دولت ومملکتی ازبین رفتن عده ای خاطی وخائن اجتناب ناپذیراست.

* تصاحب املاک

رضاشاه تارسیدن به مقام سردارسپهی دارای یک خانه وزندگی معمولی بوده، کسانی که اوراطی سالیان طولانی می شناختندهمه معترفندکه اوبه هیچوجه اهل زدوبندوکسب درآمدنامشروع نبوده وتنهاباحقوق ماهیانه خودهزینه زندگیش راتأمین میکرد، بطوریکه درقبل ذکرشدسرپرسی لورن درگزارشی که درموردسردارسپه به وزارت امورخارجه انگلیس ارسال داشته به صحّت عمل سردارسپه اشاره کرده، دردوران نخست وزیری که دارای حقوق بیشتری شده بودقطعه زمینی درمجاورباغ سالارلشگرخریدواقدام به احداث ساختمانی نمود، بعدازبه سلطنت رسیدن زمین های مجاورخریداری وباتخریب خانه قبلی چندکاخ درآن محل بناگردید.

رضاشاه ایران را ازنابودی حتمی نجات داده بودودرمقام شخص اوّل وشاه مملکت استحقاق داشتن بهترین ومجلل ترین زندگی راداشت وبه حق هم ملّت ایران کلیه امکانات رادرطبق اخلاص گذاشته وتقدیم حضورش کرده بود، یعنی رضاشاه دربالاترین مقام ثابتی قرارگرفته بودکه همه چیزبرایش فراهم بود، پس منطقاًنبایدبه جهت ترس ازفرداویابی کاری وندارى درفکرمال اندوزی باشد، ولی عملاًرضاشاه دردوران سلطنتش صاحب املاک ومستغلات زیادی مخصوصاًدرمازندران وگیلان وگرگان شد، این موضوع باعث رنجش واعتراض عده زیادی گردیدبطوری که بعدازرفتن رضاشاه ازایران انتقادات شدیدی دراین موردعلیه اوشروع شدوشایدخودمن هم داشتن چنان حرص وطمع ومال اندوزی رابرای چنان مردبزرگی برازنده نمی دانستم وباخودمی گفتم ای کاش رضاشاه این نقطه ضعف رانداشت

تـالکـه سیـاهـی درتـاریـخ زنـدگـی اش بـه وجـودنمـی آمـد ، بـاتـوجـه بـه دوموردزیرتاحدودی قضاوتم تعدیل یافت:

۱ ـ انسان هادارای طبایع وخصایل متفاوت وخوب وبدهستند ، رضاشاه هم مثل میلیون هاانسان دیگرازاین اصل مستثنلنبوده .

۲ ـ باوجودمذموم بودن حرص مال ویاتملک املاک برای شخص اوّل مملکت ، ولی درحقیقت ملّت ایران ازاین عمل متضررنشدچون:

اولاً اکثراملاک وزمین هاکه متعلق به مالکین بزرگ وفئودال هابوده وطی سالیان درازبه صورت بی مصرف وعلفزارویاباتلاق ولجن زارویشه خیزوغیرقابل کشت درآمده وروستانشینان هم درنهایت فقروبدبختی وابتلابه امراض مختلف مخصوصاًمالاریابه سرمی بردند ، باتملک آن املاک تمام آن مناطق تبدیل به مزارع کشاورزی شدووضع ورفاه کشاورزان به مراتب بهترازپیش گردید ،که نمونه زنده آن شهرک هاوروستاهای آبادوسبزوخرم مازندران وگیلان است که همه درزمان سلطنت رضاشاه به وجودآمده .

ثانیاًوقتی رضاشاه ایران راترک کردهمه آن املاک ومستغلات آبادشده درایران ماندورضاشاه اموالش راواگذارکردکه به مصرف آبادانی ایران ورفاه مردم ایران برسد .

باوجودتوجیه موضوع به شرح فوق ولی به اصطلاح ته دلم راضی نبودتااین که مدّت هاقبل خاطرات آقای محمودجم رادراین موردخواندم شایدبازگوکردن آن جوابی باشدبرای کسانی که هنوزنسبت به این موضوع معترضند .

آقای جم چنین نوشته :

وقتی اعلیحضرت ازسلطنت استعفادادوبه اصفهان رفت

ودرآنجاهم تمام املاک واموالش راصلح نمودهمان شب من به اتفاق آقایان قوام الملک شیرازی ودکترمحمدسجادی درحضوراعلیحضرت بودیم، نفس عمیقی کشیده وگفتندکه امروزسنگین ترین باررا ازدوشم برداشتم، وآن عبارت بودازتحویل مال ملّت ایران به خودشان، بعدباعصبانیت گفتندمی بینیدبیگانگان ودشمنان من درموردواملاک واموال من چه هووجنجال وبلوائی براه انداخته اند؟!، درست است که من اسماًدارای اموال واملاک زیادی بودم، ولی من که پادشاه این مملکت بودم احتیاجی به ملک نداشتم، من می دانستم که استان های گرگان ومازندران وگیلان دارای استعدادفوق العاده برای کشاورزی وآبادانی است ولی این کارنه ازعهده کشاورزان فقیروناتوان برمی آمدونه ارباب های پولداربه خودزحمت این کارهارامی دادند، بنابراین تصمیم گرفتم باخریدن آن املاک خودم آن هاراآبادبکنم، البته بایداین راهم بگویم شایددراین کارسخت گیری هاشدولی من نمی خواستم وبه هیچ کدام ازمأمورین هم نگفته بودم که املاک مردم رابه زورویامفت تملک کنند، مخصوصاًتأکیدکرده بودم که کوچکترین بی عدالتی درموردخرده مالکین یادهقانان نشودوبارضایت آن هااملاکشان به قیمت عادله روزخریداری بشود، ولی بودندمالکین ویا ارباب های گردن کلفتی که یا چندبرابربهای املاکشان رامی خواستندویا اصولاًبادریافت پول هم حاضربه فروش نمی شدندوعملاًباعث ایجاداشکالات وتوقف کارآبادانی می گردیدند، با این که دراین موردهم گفته بودم که بامسالمت وکدخدامنشانه رفتاربشود ولی بنابه مثل معروف وقتی به یک مأمورمی گفتندبروکلاه رابیآور، می رفت کلاه راباسرمی آورد! من که شخصاًنمی توانستم به همه کارهابرسم که به کسی اجحاف نشود، ای بسابه عده ای هم ظلم شده باشد، به

شمامی سپارم که به پسرم بگوئیددراین مورددستوررسیدگی دقیق رابدهدتااگرازکسی حقی ضایع شده باشداحقاق حق بشود .

* جلوگیری ازتشکیل احزاب وانتخابات آزاد

انقلاب مشروطیت دربدوامربراساس یک حرکت سیاسی ویاایدئولوژی ویا درجهت تغییررژیم به وجودنیآمد ، چون اکثریت مردم اطلاعی ازنوع حکومت های استبدادی یامشروطه ویا جمهوری وفرق آن هابایکدیگرانداشتندکه برای تغییرآن قیام کنند ، بلکه قیام وطغیان مردم ازشدّت بدبختی ، فقر ، بی عدالتی ، بی قانونی وظلم وستمی بودکه ازطرف شاه مستبدودرباریان وحکام ظالم به مردم اعمال میشد ، تعدادمعدودی افرادصالح وروشنفکردرجهت تأمین حق وحقوق ملّت وبرقراری قانون وعدالت اجتماعی برای رهبری توده مردم پیش قدم شدندومردم رابه حق وحقوق خودشان آشناکردند بطوری که بعدازمدّتی درتمام شهرهاقیام رنگ دیگری گرفت ومردم خواهان تشکیل مجلس ملّی مرکب ازنمایندگان ملّت وتنظیم قانون اساسی وبرقراری حکومت مشروطه شدند .

متاسفانه وبدبختانه آخوندهاازقبیل سیدمحمدطباطبائی ، سیدعبدالله بهبهانی ، شیخ فضل الله نوری ، میرزاابوالقاسم امام جمعه وغیره واردمیدان شده ورهبری توده عوام رابدست گرفتندوباسازش بامستبدین ومرتجعین ، مشروطیت رابه بی راهه کشیدندوازفردای اعلام مشروطیت وتشکیل مجلس وحکومت ، مستبدین ومرتجعین ، همان هیئت حاکمه پیشین ازقبیل: عین الدوله ، فرمانفرما ، سعدالدوله ، میرزاعلی اصغرخان اتابک ، ناصرالملک قراگوزلو ، محمدولیخان

سپهداراعظم، وثوق الدوله وغیره لباس مشروطه خواهی پوشیده وباهمکاری آخوندهارشته امورحکومت ومجلس رابدست گرفتند!، نتیجه این سازش ریاکارانه تصویب قانون اساسی بودکه درقبل مختصراشاره ای به آن شد.

قبل ازشروع سلطنت رضاشاه احزاب سیاسی وجودنداشتندکه با آمدن رضاشاه ازفعالیت آن هاجلوگیری شده باشد، چون همان طوری که دربحث مربوط به اختناق وعدم آزادی بیان وقلم ذکرگردید رضاشاه معتقدبودتاملّتی باسوادنباشدورشدسیاسی واجتماعی وفرهنگی پیدانکندچون معنی واقعی آزادی قلم وبیان وتشکیل احزاب سیاسی رابدرستی نمیداند، لذابطورحتم آلت دست بیگانگان ویاسیاست بازان دغلکار ویا روحانیون ریاکارمی شود، پس باتوجه به جمیع جهات وشرایط زمان تشکیل احزاب سیاسی رادرآن موقع صلاح نمی دانست.

بعدازشهریور۱۳۲۰ وکناره گیری رضاشاه ازسلطنت همانطوری که قبلاًاشاره شد ده هاحزب سیاسی وصدهاروزنامه ومجله با اسامی واهداف مختلف بوجودآمد، افرادزیادی هستندکه آن روزهاواحزاب خلق الساعه رابه یاددارندولطمات وصدماتی که این احزاب ویارهبرانشان به ملّت ومملکت ایران واردآوردندفراموش نکرده اند، بنابراین به اختصاربه مواردزیراشاره می شود:

۱ - بزرگترین حزب سیاسی عبارت بودازحزب توده ایران، این حزب بوسیله تعدادی ازکمونیست های زندانی شده دوران رضاشاه وافرادمدعی روشنفکری وآزادی خواهی وسوسیالیست هاوکمونیست هاتشکیل وبا انحراف افکارطبقه جوان و وعده ووعیدنان وبهداشت ومسکن وتحصیل مجانی به کارگران وکشاورزان عده زیادی رابه دورخودجمع کردند، این

حزب بطورعلنی ورسمی باحمایت دولت شوروی ودرجهت حفظ منافع آن دولت تشکیل شده بودودرطول فعالیت سیاسی خودازهیچ اقدام برخلاف منافع ملّت ایران وازهیچ خرابکاری وایجادهرج ومرج وکشتاروخیانت کوتاهی نکردکه برای اثبات این ادعا ، اقراروااعتراف ونوشته های سران آن حزب ازقبیل دکترکشاورز ، دکترکیانوری ، ایرج اسکندری ، صمدکامبخش ، احسان طبری ، بزرگ علوی ، انورخامه ای و .... همه حاکی ازخیانت وعامل بیگانه بودن رهبران آن حزب است .

۲ ـ حزب اراده ملّی به رهبری سیدضیاء باحمایت دولت انگلیس ودرجهت حفظ منافع آن دولت ومبارزه باحزب توده تشکیل شده بود .

۳ ـ حزب دموکرات ایران به رهبری قوام السلطنه که صرفاًبرای تثبیت قدرت وموقعیت قوام السلطنه باعضویت عده ای استفاده جوومنتظرین وکالت و وزارت وپست های حساس ونان وآب داردولتی تشکیل شده بود ، بزرگترین فعالیت این حزب عبارت بودازاجیرکردن افرادی به عنوان عضووسیاهی لشگروبه راه انداختن تظاهرات وزدوبندهای مالی ، درآن روزهاکه مایحتاج مردم ازقبیل قندوشکروچای وسیگاروپارچه ولاستیک اتوموبیل گران وکمیاب بود ، عده ای استفاده جووکارچاق کن ودلال به نام اعضاء این حزب باجوازدولتی وبه قیمت ارزان این اجناس راخریده وبه چندبرابربه مردم فقیروبیچاره می فروختند .

٤ ـ حزب ایران باعضویت عده زیادی ازافرادجوان وتحصیل کرده تشکیل شده بود ولی متاسفانه بغیرازچندنفرانگشت شمارافرادپاک وخوشنام ازقبیل اللهیارصالح ، مهندس جهانگیرحق شناس وغیره که متاسفانه دراقلیت بودنداکثراعضاء هیئت مدیره وگردانندگان حزب راافرادسازشکارومعامله گرواهل زدوبندتشکیل می دادند ، دلیل واضح

این امرعبارت است ازاین که بابه قدرت رسیدن فرقه دموکرات درآذربایجان وگسترش فعالیت حزب توده، حزب ایران با ائتلاف بافرقه دموکرات وحزب توده با آن هارسماً همکاری کرد!، بعدازبرچیده شدن فرقه دموکرات وغیرقانونی شدن فعالیت حزب توده روبسوی قوام السلطنه وحزب دموکرات ایران برد!، بعدازبرکناری قوام السلطنه وبسته شدن حزب دموکرات واوج گیری نهضت ملّی شدن نفت سربه استانه درب خانه دکترمصدق گذاشت!، بعداز۲۸ مرداد۱۳۳۲ با اظهارندامت عده زیادی ازگردانندگان آن حزب باساواک وهیئت حاکمه کنارآمده وبابدست آوردن شغل ومقامات ومقاطعه ها ومعاملات بزرگ برسرسفره گسترده شده نشسته وبه استفاده جوئی پرداختند، بعدازفاجعه سال ۱۳۵۷ دیدیم که یکی ازلیدرهاوچهره های درخشان آن حزب به نام دکترکریم سنجابی چگونه بانهایت پستی ورذالت برای بدست آوردن چندروزصندلی وزارت امورخارجه به پابوس آخوندجنایتکارخمینی رفت ومرتکب بزرگترین خیانت به ایران وایرانی شد.

شایدتوضیح بیشتردرباره احزاب وگروه های دیگرازقبیل حزب زحمتکشان ویابه عبارت درست ترحزب چاقوکشان! دکترمظفربقائی، یاگروه های تروریست مذهبی مثل مجمع مسلمانان مبارزوفدائیان اسلام و.... وابسته به آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی، وآیت الله سیدمحمد بهبهانی و آیت الله خمینی وغیره باعث تصدیع واطاله کلام بشود.

باوجوداین که سطح تحصیلات ومعلومات ورشدفکری واجتماعی وفرهنگی جامعه ایرانی نسبت به دوران اولیه حکومت رضاشاه به میزان بسیارزیادوچشم گیری تغییرکرده وبالارفته بود، ولی می بینیم هنوزجامعه به درجه رشدلازم نرسیده بود، وبه عبارت دیگر

گواین که درخت دانش وبینش به بارنشسته بود ولی میوه آن هنوزنارس بود ، زیراباکناره گیری رضاشاه ازسلطنت به اصطلاح با به وجودآمدن فضای بازسیاسی این هانمونه ای ازاحزاب سیاسی بودکه بدست رهبران سیاسی وروشنفکران وآزادیخواهان بوجودآمد ! .

وامّادرموردانتخابات ومجلس اشاره به این مطلب ضروری است:

بعدازصدورفرمان مشروطیت ، اولین دوره مجلس شورای ملّی در۱٤ مهر سال ۱۲۸۵ خورشیدی تشکیل گردید ، تاشروع سلطنت رضاشاه یعنی ظرف ۲۰ سال فقط چهاردوره مجلس تشکیل شده بود ، باتوجه به این که هردوره مجلس آن موقع دوساله بودبنابراین شش دوره انتخابات انجام نشده بود ، یعنی ۱۲ سال مجلسی وجودنداشته ! ، به شهادت مدارک انکارناپذیردرطول ۱٦ سال سلطنت رضاشاه ۸ دوره انتخابات انجام ومجلس بدون یک روزتأخیردرتاریخ معیین تشکیل گردیده .

همان طوری که اشاره شدازفردای برقراری مشروطیت مجدداًمرتجعین ومستبدین وآخوندهازمام امورمملکت رابدست گرفتند ، درسال های اوّل که هنوزتب انقلاب مشروطیت نبریده بودتعدادی ازنمایندگان واقعی مردم به مجلس راه یافتند ، ولی دردوره های دوّم وسوّم بتدریج اکثریت بافئودال ها وملاکین وثروتمندان ومستبدین ومرتجعین وآخوندها وتعدادزیادی هم افرادموردحمایت سفارت انگلیس به عنوان نماینده به مجلس راه یافتندونمایندگان واقعی مردم دراقلیت ماندند .

افرادزیادی هستندکه انتخابات دوره های بعدازسال ۱۳۲۰ رابه خوبی به یاددارندکه چگونه باوجوده هاحزب وصدهاروزنامه ومجله

وفعالیت هزاران نفرافرادسیاسی وبه اصطلاح خودشان روشنفکران انتخابات به چه وضع مبتذل وآلوده ای کشیده شد ، چگونه افرادمزدوربیگانه ویابدنام وشیادبه نام نماینده ملّت به مجلس راه یافتند ! اکثریت نمایندگان عبارت بودندازافرادی که بطوررسمی وعلنی ازطرف دول انگلیس وشوروی ویاهیئت حاکمه وفئودال هاوثروتمندان وگروه های مذهبی حمایت می شدند ، اعمال نفوذ ، صرف مبالغ زیادبرای خریدرأی مردم عامی وعادی ویاروستانشینان ، رشوه به مسئولین امورانتخابات ومأمورین دولت ، تعویض صندوق های رأی ، ازکارهای متداول بود ! ، یعنی افرادخوشنام وپاکدامنی که به عنوان نماینده واقعی مردم محسوب می شدندازتعدادانگشتان دست تجاوزنمی کردوکاملاًدراقلیت بودند ، این هاواقعیت محض است وهنوزهم هستندافرادی که آن روزهاوصحنه سازی هارابخاطردارند ، باتوجه به وضعیت انتخابات دوران قبل وبعدازسلطنت رضاشاه ومقایسه آن با انتخابات دوران سلطنت رضاشاه دیده می شودکه بقول روشنفکران ! همان انتخابات ومجالس فرمایشی دوران رضاشاه باتوجه به شرایط زمان به مراتب سالم ترومنطقی تربوده ، زیرانحوه انتخابات درآن دوره چنین بوده:

ازطرف فرمانداران واستانداران ، فرماندهان نظامی ، روئسای شهربانی هرمحل اسامی افرادشناخته شده وخوشنام وموجه وموردقبول اهالی درسه لیست مختلف تهیه وجداگانه به مرکزارسال می شد ، باتشکیل کمیسیونی عبارت ازنخست وزیر ، وزیردربار ، وزیرکشوربابررسی دقیق بهترین افرادواجدشرایط انتخاب ومراتب به اطلاع رضاشاه رسانیده می شد ، چنانچه رضاشاه نظرخاصی به جهت عدم صلاحیت فردی نداشت آن صورت به فرمانداران واستانداران ابلاغ می شدوچون رقیبی

وجودنداشت طبعاًهمان افرادمشخص شده ازطرف دولت به نمایندگی انتخاب می شدند ، بنابراین نه احتیاجی به اعمال نفوذوصرف مبالغی به عنوان رشوه ویاخریدن رأی بودونه احتیاجی به حمایت این ویا آن سفارتخانه ودولت خارجی .

رضاشاه درموردانتخاب افرادصالح وسالم وموردقبول واحترام مردم ومعرفی ازطرف مسئولین امرتوجه خاصی داشت وکمترین خلاف رابه شدّت مجازات میکرد ، دراین باره بدنیست که به یک مورداشاره ای بکنم:

برادرزن رضاشاه (برادرملکه مادر) شخصی بودبه نام تیموری که متاسفانه اسم کوچکش رابه خاطرندارم ، این شخص یک فردلاابالی وبی قیدوبندی بودورضاشاه ازاوخوشش نمی آمد ، اومدّتی کارمندشهرداری اصفهان وسپس به رضائیه (زادگاه من) منتقل شدودرآنجاهم بادخترخانمی ازآشنایان ما ازدواج کردوتاوقایع شهریور۱۳۲۰ درهمان شهرزندگی میکرد ، موقعی که دراصفهان بوده استاندارفکرکرده بودچون اوبارضاشاه نسبت دارداگراسم تیموری رادرلیست کاندیداهابنویسدیک نوع خوش خدمتی کرده ، رضاشاه وقتی اسامی رامی بیندباعصبانیت به وزیرکشورمیگویددراصفهان شخصی بی لیاقت تروبدنام ترازتیموری نبوده ؟! ، ضمن این که اسم اوراخط می زنددستورتوبیخ استانداررامی دهد .

باتوجه به مطالب فوق باوجودعدم احزاب سیاسی وانتخابات آزاداکثرافرادی که دردوران رضاشاه به عنوان نماینده انتخاب شده بودندبامقایسه بانمایندگان قبل ویابعددوران رضاشاه هریک درسطح حوزه انتخابیه خودافرادی بودندشایسته وشناخته شده وباسوادوخوشنام وموجه

وبطورنسبی قابل قبول عامه، بطوری که بعدهاتعدادزیادی ازآن هادرمقامات وتصدی مشاغل مختلف منشأ خدمات ارزنده ای شدند.

متأسفانه بعدازوقایع سوّم شهریو۱۳۲۰ وخروج رضاشاه ازایران بیگانگان به وسیله ایادی خودجوّنامساعدی راایجادکردندومغرضانه روی تمام اعمال رضاشاه رنگ سیاه زدند، طبعاً درچنان دوران هرج ومرج وسردرگمی، توانستندباعث انحراف افکارعمومی شده وعده ای افرادساده لوح راگمراه کنند، ولی ازآنجاکه باکشیدن پرده حیله و فریبکاری نمیتوان حقایق رابرای همیشه پوشیده نگاه داشت، امروزکه بیش از۶۰ سال ازدوران سلطنت رضاشاه می گذرومردم ایران وتاریخ درمورداعمال رضاشاه به دورازاغراض به درستی به قضاوت نشسته اند، به خوبی روشن می شودکه خدمات آن مردبزرگ بقدری زیادوبا اهمیت بوده که لازم است دانشمندان وپژوهشگران ومحققین ومورخین باتوجه به شرایط زمان، چنین مسائل را ازنظرسیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی وعلمی موردتجزیه وتحلیل قراربدهند.

بطوری که درقبل اشاره شدباوجوداین که رضاشاه دارای تحصیلات عالی نبود، ولی به جهت داشتن درایت ونبوغ ذاتی به خوبی دردملّت ایران وعلّت اصلی عقب ماندگی کشورایران راکه همانابی سوادی بودکاملاًتشخیص داده بود، به همین جهت ازروزاوّل زمامداری علاوه برایجادامنیت وحفظ تمامیّت ارضی واقدامات آبادانی، بیشترسعی وفکرخودرادراحداث مراکزآموزشی علمی وفنّی برای بالابردن دانش وبینش مردم ایران متمرکزکرد، چون می دانست جامعه بی سواد ویا کم سوادقادربه اداره امورمملکت خودنخواهدبود، برای این که ملّت ایران به حدکمال ازلحاظ دانش وبینش سیاسی وعلمی واجتماعی برسندودرآینده

باکفایت و درایت زمام امورکشورخودرابدست بگیرند ، درسال ۱۳۱۷ اقدام به تشکیل سازمان پرورش افکارنمود ، که نه تنها تا آن زمان چنین فکروسازمانی وجودنداشت ، بلکه تا امروزهم دراینمورد اقدامی عملاًانجام نشده ، رضاشاه با ایجادچنین سازمانی درنظرداشت که برای فردای ایران ، مردان وزنان دانا وتواناتربیت بکند تا این افرادبتوانند درآینده باتشکیل اجتماعات واحزاب موفق به انجام انتخابات آزاد و برقراری دموکراسی درجهت مصلحت ومنفعت ملّت وکشورایران بشوند ، اعضاء سازمان فرهنگی پرورش افکار درتهران وشهرستان ها مرکب بودنداز اساتیددانشگاه ، روئسا ودبیران دبیرستان ها ، نویسندگان ومحققین وروزنامه نگاران وشخصیت های برجسته وخوشنام و ممتازجامعه آن روز ، بطورمثال هیئت مرکزی عبارت بودنداز آقایان:

دکترمحمدحسین ادیب ـ دکترعلی شایگان ـ دکترعیساصدیق ـ دکتربدیع الزمان فروزانفر (استادان دانشگاه) امیراشرف ممتاز ـ یدالله امیرخیزی ـ محمدباقرفرهودی ـ حسین شکرائی (روئسای ودبیران دبیرستان ها وفرهنگی ها) عبدالرحمان فرامرزی (روزنامه نگار) رشیدیاسمی ـ دکترقاسم غنی (مورخ و محقق ونویسنده)

سازمان علاوه برهیئت مرکزی دارای کمیسیون هائی بشرح زیربوده:

کمیسیون سخنرانی به ریاست جمشیداعلم وزیرامورخارجه ـ کمیسیون رادیوبه ریاست وزیرپست وتلگراف ـ کمیسیون نمایش به ریاست دکترعلی نصر ـ کمیسیون کتاب های درسی به ریاست غلامحسین رهنما ـ کمیسیون موسیقی به ریاست مین باشیان ـ کمیسیون مطبوعات به ریاست محمدحجازی ـ کمیسیون اموراجتماعی به ریاست علی اصغرحکمت وزیرفرهنگ .

رضاشاه با تشکیل چنین سازمان هائی وانتخاب چنین افرادی درفکرپرورش مردان وزنان دانا وتوانائی برای فردای ایران بود .

****

مواردی که درفوق اشاره شدنظرات مخالفین وموافقین درباره اعمال واقدامات رضاشاه بود ، نظراتی بودکه می شددرموردآن هابحث وگفتگوکرد ، ولی متاسفانه با ایرادات وسئوالاتی برخوردمی شودکه هرشنونده ای ازخودمی پرسد ، آیاگوینده ویاسئوال کننده چنین مطلبی ازسلامت عقل برخورداراست ؟! ، مثلاً چنین اظهارمی کنند :

* اگررضاشاه درفکرمدرن کردن مردم ایران ویاکشف حجاب ومنزوی کردن روحانیت ازاجتماع نبوداین هادرداخل اجتماع پنهان نمی شدندکه بعدازرفتن رضاشاه باقدرت وشدت ظاهربشوند ! ، رضاشاه با این کارهاباعث شدکه حجاب و روحانیت با استقبال مردم دوباره به جامعه ایرانی برگردد ! ، واقعاکه به نظرواستدلال این نوع افرادواقع بین بایدمرحباگفت ! ، یعنی اگررضاشاه نصف نفوس ایران را ازقیدوبنداسارت وخرافات وراه وروش قرون وسطائی آزادنمی کردوآخوندهاهم به همان ترتیب که قرن هامخصوصاًدردوران قاجاریه به نام دین وشریعت سواربرگُرده ملّت شده بودندهمچنان مشغول تحمیق مردم وروضه خوانی وسروکیسه کردن مردم وچاپیدن بیت المال وانجام وظایف دینی باقی می ماندند ، یک روزمعجزی صورت میگرفت وخودبه خودوجدان خفته این طبقه ریاکاربیدارمیشدومی گفتند :

«ای مردم اگرما زن هاراتاکنون درپس پرده وکنج خانه هابه صورت اسیروبرده وعاطل وباطل نگاه داشته بودیم امروزبیدارشده ایم ، وجدان وشرف وعقل وانصاف ماحکم می کندکه بگوئیم ، زن هاهم مثل یک

۱۹۸

رضاشاه پهلوی هنگام ایرادخطابه درمراسم کنگره هزاره فردوسی که
باحضوربیش ازپانصد نفررجال ، دانشمندان ، استادان ، مستشرقین و
مدعوین کشورهای خارجی درسال ۱۳۱۳ خورشیدی برابربا ۱۹۳۴
میلادی درمحل بنای یادبودفردوسی (شهرطوس) برگزارگردید

1964

انسان کامل با آزادی وحقوق برابرحق حیات دارد ، ماهم قول می دهیم که دست ازریاوتزویرومفت خواری برداریم ومثل سایرمردم باشرافت کار وزندگی کنیم!» .

نمایانگروجدان وشرافت این طبقه ، سابقه چندین قرن گذشته وربع قرن حکومت جمهوری اسلامی است!!، امروزملّت ایران به خوبی به ماهیت این طبقه پی برده و بردرستی کاررضاشاه صحّه می گذارد .

* می گویندرضاشاه یک قزاق بی سوادبود ، سئوال این است زمان کودکی یانوجوانی رضاشاه ، درس خواندن وسوادآموزی جزدرحدمکتب خانه هاچیزدیگری بوده؟ ، آیاهمدوره ای هاویاهم پایه هاوهمکاران رضاشاه چه لشگری چه کشوری اکثراًازدانشگاه های کمبریج ، آکسفور ، هاروارد ، سوربن ، سنسیر ، ویست پوینت فارغ التحصیل شده بودندوتنهارضاشاه بودکه بین آن همه رجال باسوددانشگاه دیده نبود ؟!، اوهم مثل صدهارجل ویا امیرارتش سوادخواندن ونوشتن رادرحدمعمولی داشته ، ولی دارای چنان نبوغ واستعدادی بوده که توانسته بعدازرسیدن به حکومت وسلطنت سطح سوادخودوخواندن ونوشتن رابه میزان زیادافزایش بدهد ، دلیل این امرسخنرانی هاوخواندن خطابه هاونوشته های اواست که صحّت این ادعاراثابت می کند ، چنین ایرادی نه تنهاکسرشأن ویانقطه ضعف نیست بلکه باعث افتخاررضاشاه است که یک نفرباسوادکم بتواندآن همه مسائل فنّی ، علمی ، صنعتی ، اقتصاد ، نظامی وسیاسی رادرک وتجزیه وتحلیل وطراحی واجرابکندکه خیلی ازاروپارفته هاوتحصیل کرده هاازفهم ودرک آن مسائل عاجزبودند ، همین امرنبوغ واستعدادواستثنائی بودن آن ابرمردتاریخ ایران راثابت می کند ، بنابراین به حق برازنده وشایسته داشتن لقب کبیراست .

درخاتمه لازم است گفته بشود ، چنانچه زمان اجازه می دادکه رضاشاه چندسال بیشترحکومت بکندوبه اجرای برنامه هایش وبرآورده شدن آرزوهایش که دررأس آن باسوادکردن اکثریت مردم بودنائل بشود ، باعشق وعلاقه ای که به ترقی وتعالی مردم ومملکت ایران داشت باتوجه به دوراندیشی وآینده نگری او ، بدون تردیدشاهدآزادی قلم وبیان وتشکیل احزاب صالح وسالم سیاسی وانتخابات آزادوحکومت پارلمانی برپایه اصول دموکراسی می شدیم ، ولی افسوس آنچه راکه رضاشاه ظرف ١٦ سال سلطنت خودساخته وپاپی ریزی کرده بودبدست بیگانگان وعواملشان ازبین رفت .

برای قضاوت منصفانه درمورداقدامات رضاشاه بایدباتوجه به شرایط زمان ومکان ، اوضاع قبل وبعدوحال ایران رابادوران سلطنت رضاشاه مقایسه کردتاحقایق و واقعیت هابدرستی مشخص شوند .

یادش گرامی ونامش جاویدباد

منابعی که درتهیه این کتاب ازآن ها استفاده شده

* اسنادبایگانی وزارت امورخارجه انگلستان منشرشده درسال های ۱۹۴۵ و۱۹۷۱

Great Britain Foreign Office 1915 - 1940 No K/L/375

* اسنادبایگانی وزارت امورخارجه شوروی (مربوط به بین النهرین، ایران، افغانستان) منتشرشده درسال های ۱۹۲۰ و۱۹۲۲

* خاطرات وخطرات	نویسنده : مهدیقلی هدایت
* ایران درجنگ بزرگ	مورخ الدوله سپهر
* تاریخ بیست ساله ایران	حسین مکی
* احزاب سیاسی ایران	محمدتقی بهار
* رضاشاه ازتولّدتاسلطنت	رضانیازمند
* زمینه های اجتماعی کودتا	ابراهیم صفائی
* رضاشاه درآئینه خاطرات	ابراهیم صفائی
* ایران درعصرپهلوی	مصطفی الموتی
* برآمدن رضاخان وبرافتادن قاجار	سیروس غنی
* سیمای احمدشاه	جوادشیخ الاسلامی
* تاریخ روابط سیاسی ایران وقدرت های بزرگ	ایرج ذوقی
* انگلیس هادرمیان ایرانیان	دنیس رایت
* دیده هاوشنیده ها	ابوالقاسم کحال زاده
* یادداشت های عمر	حسین دها

* تاریخ معاصرایران نوین ، نوشته پیتراوری استاددانشگاه کمبریج
Modern Iran , by Peter Avery - London 1967
* اتفاقات اخیرایران ، نوشته جیمزبالفورعضوهیئت اقتصادی انگلیس درایران
Recent Happenings In Persia , by J. M Balfour - London 1922
* یادداشت های ژنرال ادموندآیرون ساید
The Diaries of Major General Edmond Ironside - London 1945

علاوه برکتاب های فوق الذکر، مطالبی که تاقبل ازسال ۱۳۵۷ به صورت مقاله ویا خاطرات ویادداشت هادرمجلات منتشرشده ازقبیل خاطرات حسن تقی زاده، محمودجم، سپهبدامیراحمدی، دکترعلی سیاسی، دکترمحمدسجادی، عباسقلی گلشائیان وغیره دراین نوشته ازآن هاهم مطالبی نقل شده.

آشنائی بانویسنده

نادرپیمائی درشهررضائیه (ارومیّه) آذربایجان متولّدشده وتحصیلات خودرادررشته مهندسی مکانیک درایران وتخصص درتوربین های آبی رابادرجه فوق لیسانس درانگلستان به پایان رسانده .

درسال ۱۳۵٦ (یکسال قبل ازانقلاب) به امریکا آمده ودررشته کارهای فنّی وساختمانی شروع به فعالیت نموده.

درمدّت سه دهه اقامت درخارج ازایران شروع به مطالعه وتحقیق درباره تاریخ ایران وتاریخ ادیان نموده که حاصل سال هاپژوهش اوکتاب هائی است به شرح زیر:

۱ – مهری گری یا میترائیسم

۲ – بررسی ادیان سه گانه سامی (ادیان ثلاثه)

۳ – تاریخ ایران (ایران ۲۵ قرن درآئینه زمان)

٤ – تاریخ آذربایجان (آتورپاتکان درآئینه زمان)

٥ – ایرانیان وترکان درعرصه تاریخ

٦ – رضاشاه پهلوی «ازآلاشت تا ژوهانسبورگ»

۷ – محمدرضاشاه پهلوی وبازیگران دوران سلطنت او

۸ – ازبهائیت چه می دانید؟

۹ – بابک فرزندآذربایجان وقهرمان ایران

۱۰ – فرودیک تمدّن بزرگ وفرازیک حکومت بدوی

۱۱ – فلات ایران، خاستگاه فرهنگ کهن

Reza Shah

(THE KING OF IRAN)

FROM ALASHT TO JOHANNESBURG

BY
NADER PAYMAI